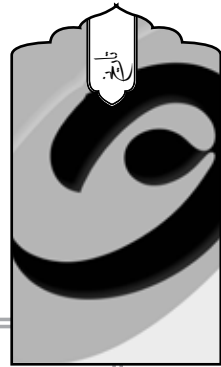
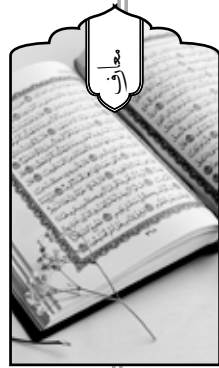


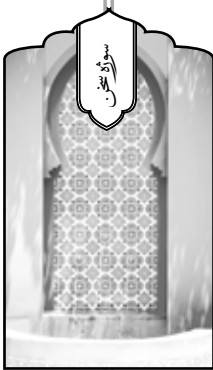


- ۱۰ وقایع ماه مبارک رمضان
 ۲۸ از ولادت تا شهادت امام علی^(ع)
 ۳۵ زندگی نامه مختصر حضرت خدیجه^(س)



- ۴۰ سیری در خطبه شعبانیه پیامبر اکرم^(ص)
 خطبه امیرالمومنین علی^(ع)
 ۴۶ درباره ماه مبارک رمضان
 ۵۳ نزول قرآن در شب قدر
 ۵۶ معنا و ماهیت حقیقی شب قدر چیست؟
 ۶۱ شرایط و آثار تربیتی دعا در اسلام
 ۷۳ ورع و پارسایی
 ۸۱ روزه، رمضان و قرآن





۱۰۰

۱۰ موضوع قرآنی برای سخنرانی

۳۰ سخنرانی با الهام از

۱۳۷

۳۰ دعای ماه مبارک رمضان

خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد نام و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید به شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ ارسال فرمایید.

لطفاً برای بیان نقطه نظرات خود درباره زاد با شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ تماس بگیرید.
زاد از مطالب تبلیغی در حوزه دین و فرهنگ استقبال می‌کند.

محبوب‌ترین عبادت

«شادی و نشاط» محرکی است برای نیازهای اساسی انسان در زندگی

«شادی» عامل رشد و موفقیت و ابزاری برای کار و فعالیت بیشتر و افزایش توانایی انسان است. «شادی» ضرورتی است که به زندگی معنا می‌دهد و اصولاً آفرینش جهان هستی و انسان به گونه‌ای است که خودبه‌خود شادی و نشاط را برای آدمی فراهم می‌آورد و عواطف منفی مانند ناکامی، ترس و نگرانی را بی‌اثر می‌سازد. اسلام، دین فطرت است و به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه دارد و پیروان خود را به شادی‌های مثبت و سازنده دعوت می‌کند؛ چراکه استفاده از امور شادی‌آفرین در مواقع مناسب و با رعایت حدود لازم، برای آرامش روان و کاستن از یک نواختی زندگی بسیار مفید است، چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: این دل‌ها همانند بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند و نیاز به استراحت دارند. در این حال، نکته‌های زیبا و نشاط‌انگیز را برای آن‌ها انتخاب کنید.

در همین باره امام رضا(ع) فرمود: «اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت، بخشی را برای کار و فعالیت برای تأمین زندگی، بخشی را برای معاشرت و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف سازند و بخشی را به تفریحات و لذایذ حلال اختصاص

دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، می‌توانید انجام وظایف دیگر خود را تأمین کنید.»

البته این نیاز چون نیازهای دیگر انسان، اگر مهار نشود و بی ضابطه باشد، به‌طور حتم، زیان‌هایی را به‌دنبال خواهد داشت؛ لذا باید مرز شادی‌ها و تفریحات سالم و مشروع، از شادی ناروا و ناپسند روشن شود. مطلب حاضر به بررسی این مفهوم در آموزه‌های دینی‌مان می‌پردازد. شادی در قرآن، جایگاه خاصی دارد و به‌گونه‌های مختلف، مورد تأیید و توجه قرار گرفته است؛ اما نه شادی بیهوده و عبث، بلکه شادی توأم با اهداف الهی و انسانی و لذا آیات قرآن درباره شادی دو دسته‌اند: دسته‌ای از آیات، مؤمنین را دعوت به شادی می‌کنند، مانند آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ [ای رسول خدا! به خلق] بگو که شما باید منحصراً به فضل و رحمت خدا شادمان شوید [و به نزول قرآن مسرور باشید] که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود اندوخته می‌کنید.» یونس/ ۵۸

از این رو، مردم به فضل پروردگار و به رحمت بی‌پایان او به این کتاب بزرگ الهی که جامع همه نعمت‌ها است، باید خشنود شوند، نه به جمع ثروت‌ها و بزرگی مقام‌ها و فزونی قوم و قبیله. همچنین قرآن، زمانی که وعده الهی، مبنی بر نصرت و پیروزی رومیان اهل کتاب بر مشرکان مجوس، محقق می‌شود، می‌فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يَقَرُّحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...؛ در آن روز [که رومیان فاتح شوند] مؤمنان به یاری خداوند شاد می‌شوند، روم/ ۵ - ۴ بنابراین، شادی‌ها باید براساس ارزش‌ها و اهداف مقدس قرآن و پیروزی موحدین بر مشرکین باشد.

دسته دیگری از آیات قرآن، شادی را مذمت می‌کنند؛ البته شادی‌های بیهوده‌ای که براساس ضدا ارزش‌ها هستند. در اینجا به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- قرآن کریم در داستان «قارون» که فردی خودخواه و مغرور بود و شادی‌های مستانه داشت، از زبان قومش می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ هنگامی که قوم قارون به او گفتند: شادی [مغرورانه]

مکن که خداوند شادی کنندگان [مغرور] را دوست نمی‌دارد.» قصص/۷۶
 ۲- قرآن کریم ضمن بیان عذاب‌های دوزخیان می‌فرماید: «ذَلِّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ؛ این به خاطر آن است که
 به ناحق در زمین شادی می‌کردید و به خاطر آن است که [سخت به خود]
 می‌نازیدید [و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید].» مومن/۷۵
 جالب اینکه در آخر آیه می‌فرماید: «بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» که به معنای
 شادی به خاطر مطالب بی‌اساس، یا شدت فرح و... است و شدت فرح
 نوعاً منشأیی جز غفلت و غرور ندارد. بنابراین، آنجاکه از شادی مذمت
 شده، به جهت همراه بودن شادی با گناه، غفلت و فساد است.

اقسام شادی از نظر اسلام

نکته مهم و اساسی آن است که اسلام هرگونه شادی را تأیید نمی‌کند،
 بلکه برای آن حد و مرز قائل است هر چند شادی یک هیجان طبیعی
 برای انسان قلمداد می‌شود و از این حیث نمی‌توان آن را به انواع مختلف
 تقسیم کرد؛ اما با توجه به عامل پدید آورنده، انگیزه شادی، موقعیت زمانی
 و مکانی و عوارض دیگر، چه بسا بار مثبت و منفی پیدا می‌کند. از این رو با
 نگرش دینی، شادی به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود:

الف. شادی پسندیده

از نگاه دین اسلام، شادی پسندیده آن است که جهت‌گیری الهی داشته
 باشد و یا مقدمه‌ای برای انجام وظایف شرعی و الهی قرار گیرد؛ چون طبق
 نظام ارزشی اسلام، مطلوب واقعی، تقرب به خدا است و همه حرکات
 و سکنات و افعال انسان باید در راستای آن انجام گیرد تا تکامل حاصل
 شود. با توجه به معیار کلی گفته شده، می‌توان برای شادی پسندیده
 ویژگی‌های ذیل را بر شمرد:

الف. همراه با گناه نباشد؛

ب. با غفلت از خدا مقرون نشود؛

ج. اعتدال و میانه روی در آن رعایت شود.

- در اینجا به چند نمونه از شادی‌های پسندیده اشاره می‌شود:
۱. **شادی در وقت اطاعت از خدا:** شادی حقیقی، وقتی است که انسان توفیق طاعت خداوند را پیدا کرده باشد و از گناه، دوری گزیند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «شادی مؤمن، به طاعت پروردگارش است و حزنش بر گناه و عصیان است.»
 - پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امام علی (ع) فرمود: «ای علی! برای مؤمن در دنیا سه خوشحالی است: دیدار با برادران دینی، افطار از روزه و شب زنده داری در آخر شب.»
 ۲. **شادی برای احیای حق یا از بین رفتن باطل:** امام علی (ع) در نامه‌ای به «عبدالله بن عباس» می‌فرماید: «اما بعد، انسان گاهی مسرور می‌شود به خاطر رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رفت و گاهی محزون می‌شود به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی‌رسد. پس باید شادی تو به خاطر احیای حق یا نابودی باطل باشد.»
 ۳. **تحول معنوی:** شادی، زمانی پسندیده است که در انسان تحولی ایجاد شود و انسان بتواند خطاهای گذشته خود را جبران کند و نیز روزی که احساس کند خداوند گناهان گذشته او را بخشیده است. امام علی (ع) فرمود: «عید برای کسی است که بدانند گناهانش بخشیده شده است.»
 ۴. **شادی برای دیگران:** اگر مسلمانی بتواند با چهره‌گشاده و لبخندی صمیمی، غمی را از دل دوستش بزداید، با این عمل، علاوه بر اینکه خود به نشاط و شادی رسیده، عبادت پروردگار را نیز به جا آورده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که از چهره برادر دینی اش رنج و اندوهی را بردارد، خداوند به پاداش آن، ده حسنه در نامه اعمالش می‌نویسد.» در روایتی دیگر امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «در نزد خدا، عبادتی محبوب‌تر از شاد کردن مؤمنان نیست.» البته شاد کردن دیگران از روش‌های مختلفی انجام می‌گیرد، گاهی کلامی را به زبان آوردن، گاهی دادن هدیه و گاهی با توجه کردن و نگاه کردن، می‌توان فردی را مسرور و شاد کرد و گاهی هم با کمک مالی، می‌توان خاطری را خرسند و شاد ساخت.
 ۵. **شادی برای تشکیل مجالس جشن:** یکی از شادی‌های مثبت و

پسندیده، تشکیل مجالس جشن و سرور به مناسبت روزهای شادی معصومان (ع) است، مانند: سالروز میلاد پیامبر اکرم (ص) و موالید ائمه معصومین (ع) و مناسبت هایی مانند: عید مبعث، عید فطر، عید قربان، عید غدیر و...

امام رضا (ع) به ریان بن شیبب فرمود: «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی، به حزن ما محزون و به شادی ما شاد باش!» (۱۳)

ب. شادی ناپسند

گاهی شادی ها که از راه های مختلفی پیدا می شود. با گناه و معصیت، و لهو و لعب توأم است.

۱. **شادی به گناه:** از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمودند: «از خوشحالی به گناه بپرهیز؛ چرا که خوشحالی به گناه از خود گناه بدتر و بزرگ تر است.»

۲. **شادی در برابر لغزش دیگران:** امام علی (ع) فرمود: «به لغزش دیگران خوشحال مشو؛ زیرا تو نمی دانی که زمانه با تو چه خواهد کرد.»

۳. **شادی های تمسخر آمیز:** یکی از شادی های منفی، شادی های تمسخر آمیز است که به منظور تحقیر و تضعیف حق، انجام می شود، مانند خنده فرعون در برخورد با دلایل منطقی و معجزات روشن حضرت موسی (ع)؛ چنان که قرآن مجید می فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ؛ چون آیات ما را بر آن ها آورد، او را مسخره کردند و خندیدند.» مطففین/ ۲۹

این روش مستکبران و طاغوت ها است که می خواهند بدین وسیله به دیگران بفهمانند که اصلاً دعوت آن ها قابل بررسی نیست و ارزش یک روش و برخورد جدی را ندارد.

۴. **شادی مغرورانه:** افراد کم ظرفیت، با دستیابی به مال و ثروت و مقام، چنان به شادی می پردازند که از خود بی خود می شوند. این روش شادی و نشاط نیز از منظر قرآن مذموم و ناپسند شمرده شده است. قرآن کریم درباره قارون می فرماید: «همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آن ها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آنقدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلیدهای آن گنج ها صاحبان قوت را خسته می کرد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وقایع و مناسبت‌های ماه مبارک رمضان

اول رمضان

۱. آتش سوزی مسجد النبی (ص)

روز اول ماه رمضان بنا به نقل «سمهودی مورخ عامه» در سال ۶۵۴ هجری، مسجد النبی (ص) و حجرات مقدسه آن دچار آتش سوزی شد، و به قدری شعله‌های آتش دامنه دار شد، که سقف و دیوارها را فرا گرفته و فرو ریخت این زمان مصادف با حکومت معتصم عباسی بود، وی دستور داد، بنیان مسجد را دوباره به پای داشتند (۱).

۲. ولایتعهدی امام رضا (ع)

ایضا از وقایع روز اول ماه رمضان «بنا به نقل شیخ مفید در مسار الشیعه» روز بیعت - به ولایتعهدی حضرت رضا (ع) است، واین عمل از طرف مامون عباسی فقط یک نقشه سیاسی برای فرو نشانیدن انقلابات داخلی مخصوصا جلوگیری از خروج و قیام شیعیان ایران (که در اوائل خلافت مامون گرداننده خلافت او بودند) انجام گرفت. و دیگر ترس قیام اولاد علی (ع) از جمله عوامل ولایتعهدی حضرت رضا (ع) از طرف مامون به شمار می‌آید. (۲)

سوم رمضان

۱. غزوه تبوک یا فاضحه در روز

غزوه تبوک یا فاضحه از جنگ‌های حساس بین مسلمانان و رومیان که در سال نهم هجری برپا شد و به صلح انجامید نیز در روز سوم ماه مبارک رمضان واقع گشت، و علت ایجاد این جنگ چنین بود که جاسوسان، به دربار امپراطور روم (هراقلیوس) (هرقل) گزارش دادند، که پیامبر اسلام از دار دنیا رفت، امپراطور شورای نظامی تشکیل داد، و تمامی حاضران موقع را مناسب بسیج لشکر روم علیه حجاز دیدند و به سرپرستی مردی به نام یوحنا، یا (باغباد)، به سوی حجاز رهسپار، و در تبوک (محلی میان حجر و شام) با سپاه اسلام تلاقی کردند، و سپاه اسلام در تبوک کناره چشمه آبی تمرکز یافتند، و اینکه چرا این جنگ را فاضحه می‌نامند بدان علت است که منافقان از حضور در جنگ تخلف ورزیدند، و رسوا شدند، و این جنگ را «ذو العسره» نامند زیرا که مسلمانان از نظر آذوقه و مرکب و مهمات بسیار در عسرت و سختی بسر بردند. (۳)

هفتم رمضان

وفات حضرت ابو طالب^(ع)

روز هفتم ماه رمضان بنا به نقل شیخ مفید (ره) سال دهم بعثت حضرت ابو طالب عم و یار با وفای پیامبر (ص) وفات یافت.

همان مرد بزرگواری که در تمام نشیب و فرازهای دوران رسالت و قبل از رسالت برادرزاده عزیزش رایاری کرد و شرفریش را از او بازداشت و قلب نازنین پیامبر (ص) را در تبلیغات و رسالت الهی خوشحال و مسرور نمود، و با کلماتی نظیر: «اذهب یا بن اخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشیء اء ابداء» ای پسر برادرم برو و هر چه دوست می‌داری بگو (با مشرکین و قریش) به خدا سوگند تو را در هیچ پیش آمدی و انمی‌گذارم، (نوازش می‌نمود) و از او پشتیبانی می‌کرد.

کفه ایمان ابو طالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است

آری به این بزرگوار تهمت بی‌ایمانی می‌زنند، حضرت باقر (ع) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. (۴) آری ابو طالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت

و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر(ص) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابو طالب پیامبر(ص) را به شدت متاثر ساخت، چراکه حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر(ص) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه قبرستان ابو طالب است که به نام آنجناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله بیحسوات جنانه» (۵)

دهم رمضان

وفات حضرت خدیجه (س)

در ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت خدیجه بانوی فداکار و همسر بی نهایت مهربان حضرت رسول(ص) در روز دهم به سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و پیامبر(ص) او را با دست مبارک خویش در حجون مکه (قبرستان ابو طالب) به خاک سپرد، و حزن درگذشت او پیامبر(ص) را بسیار محزون ساخت که پیامبر(ص) سال درگذشت حضرت خدیجه را «عام الحزن» سال اندوه نام نهاده، بلی خدیجه همسر بی همتای پیامبر(ص) بانویی که از ثروت او اسلام رونق یافت و پشت پیامبر(ص) راست شد، باید سال درگذشتش را «عام الحزن» نام نهاد و مصیبت پیامبر(ص) شدت گرفت، زیرا که پیامبر(ص) مادرشایسته دخترش زهرا را مرضیه را از دست داده و یاری همچون خدیجه را هرگز به دست نخواهد آورد. (۶)

به خدا سوگند بهتر از خدیجه را خدا به من عوض نداده

عایشه گفت پیامبر(ص) از خانه بیرون نمی رفت مگر آنکه خدیجه (س) را یاد می کرد، و بر او به خوبی و نیکی مدح و ثنا می نمود، روزی از روزها غیرت مرا فرا گرفت، گفتم: او پیره زنی بیش نبود، و خدا بهتر از او را به شما عوض داده است، پیامبر(ص) غضبناک شد، به طوری که موی جلوی سرش از غضب تکان می خورد سپس فرمود: نه به خدا قسم بهتر از او را خدا به من عوض نداده، او به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند، و تصدیق کرد مرا، هنگامی که مردم مرا تکذیب می کردند و در اموال خود با من موااسات کرد، وقتی مردم مرا محروم ساختند، و از او فرزندان خدا روزی من کرد که از زنان دیگر محروم فرمود، «یعنی خدا فاطمه را از او به من عنایت فرمود» (۷)

دوازدهم رمضان

حدیث مواخاة و عقد برادری در اسلام

در دوازدهم رمضان، پیامبر(ص) بین اصحاب عقد برادری خواند، و بین خود و علی(ع) نیز برادری قرار داد، و با این عقد اخوت، برادری و مساوات و برابری را در اسلام بنیان گذاشت اهل جهان را یک عائله و افراد بشر را عضو یک خانواده شمرد، و برای همیشه نژاد پرستی و امتیازات مادی و قبیلگی و رنگ و پوست را از ساحت مقدس اسلام پاک نمود.

ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون (۸)
این آئین شما آئین یگانه‌ای است «مشترک همه ادیان من است» و من پروردگار شمایم، پس مرا بندگی کنید».

بجرم سخن ناروایم چهره ام را پایمال کن

وقتی ابوذر غفاری در محضر رسول الله(ص) با «غلام سیاهی» در محاکمه‌ای می‌گوید: «یابن السوداء» ای پسر سیاهپوست، پیامبر عزیز اسلام ناراحت و خشمگین شده فرمود: «طف الصاع طف الصاع لیس لابنی البیضاء علی ابن السوداء فضل الا بالتقوی او بعمل صالح» همانند هم هستید و هیچ برتری بریکدیگر ندارید مگر به تقوی یا عمل صالح، «فوضع ابوذر خده علی الارض و قال للاسود قم فطا علی خدی تکفیرا له عن قوله» ابوذر به کفاره این سخنی که گفت چهره خود را به روی زمین گذارد، و به آن سیاهپوست گفت: بر خد و چهره من به کفاره گناهم پای بمال (و عقوم کن) (۱۰)

و این سخن رئیس مذهب تشیع حضرت صادق(ع) است که فرمود: «المسلم اخ المسلم، و حق المسلم علی اخیه المسلم ان لایشبع ویجوع اخوه، و لایروی و یعطش اخوه، و لایکتسی ویعری اخوه فما اعظم حق المسلم علی اخیه المسلم» (۱۱) مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادرش این است که او سیر نگردد و برادرش گرسنه باشد و او سیراب نگردد، در حالی که برادرش تشنه است، و او پوشیده نباشد که برادرش عریان باشد آنگاه حضرت فرمود چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش.

چه کسی جز علی(ع) لیاقت برادری پیامبر(ص) را داشت؟

آری پیامبر(ص) بین افراد صحابه با قرین و هم‌رتبه خود، برادری ایجاد کرد، و

براین اساس هم باید برای خویش برادری انتخاب کند لذا کسی را لایق براین مقام جز علی (ع) ندید او را به برادری برگزید، که خداوند ضمن وحی که به جبرئیل و میکائیل کرد فرمود:

افلاکتما مثل علی بن ابیطالب آخیت بینه و بین محمد (۱۲)

آیا شما مانند علی بن ابی طالب نیستید؟ (و از فداکاری او درس نمی‌گیرید؟) به این دلیل من بین او و محمد (صلی الله علیهما) برادری برقرار کردم و این سخن در شان حضرت به مناسبت لیلة المیت «که علی (ع) در جای پیامبر (ص) خوابید» آمده است.

درباره اخوت و برادری مؤمنین بایکدیگر، رسول خدا (ص) فرمود: «انما المؤمنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزلة الجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو واحد تداعى له سائر الجسد بالحمى و السهر» (سفینه البحار، جلد ۱، ص ۱۳). مؤمنین در ترحم و عواطف انسانی البته به منزله یک جسد هستند، به هنگام احساس درد از یک عضو بدن، سائر اعضا و جوارح بدن به سبب تب و بیداری تداعی نموده و به درد می‌آید.

پانزدهم رمضان

۱. ولادت امام مجتبی سبط اکبر^(ع)

پانزدهم ماه رمضان (بنا به نقل شیخ مفید و شیخ بهائی در توضیح المقاصد) روز ولادت موفور السعادت حضرت سبط اکبر، امام حسن مجتبی (ع) است، و این در سال سوم هجرت واقع شده است، وقتی مژده ولادت این نور پاک را به پیامبر (ص) دادند، امواج سرور و شادمانی دل مبارک حضرت را فراگرفت و مشتاقانه و با شتاب به خانه دخترش و محبوبه اش سیده زنان عالم رفت، فرمود: «یا اسماء هاتینی ابنی»، پسر مرا به من بده. اسماء نوزاد مبارک را به جد بزرگوارش داد، رسول خدا (ص) در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه فرمود: (که نخستین صدائی که گوش نوزاد با او آشنا شد، صدای حق جدش خاتم الانبیاء (ص) بود، صدای توحید، صدای تکبیر، صدای تهلیل، و صدای تصدیق به نبوت پیامبر (ص) جدگرمش. که خدای توفیق این سنت سنیه را به امتش و به شیعیان حضرت مجتبی (ع) در مورد نوزادان عنایت

فرماید. پیامبر(ص) فرمود: «یا علی هل سمیت الولید المبارک؟» آیا این نوزاد مبارک را نام گذارده‌ای؟ عرض کرد: «ما کنت لاسبقک یا رسول الله؟» بر شما سبقت نمی‌گیرم، هنوز لحظاتی نگذشته بود که بشیر وحی جبرئیل نازل شد، و فرمان خدا را به پیامبر(ص) رسانید، یا رسول الله «سمه حسنا» او را حسن نام گذار، پیامبر(ص) شخصا برای حسن(ع) عقیقه کرد، و بسم الله گفت و دعا کرد.

صلح امام حسن(ع) یک تکلیف الهی بود

بسیاری از مردم شخصیت حضرت مجتبی(ع) و تاثیر بسیار حساس و فوق العاده صلح آن حضرت را در حفظ اسلام آن طور که باید نمی‌شناسند، و قدر و ارزش روش و سیره آن حضرت نزد بسیاری مجهول مانده است، در حالی که صلح امام حسن(ع) یک تکلیف خدائی و وظیفه شرعی بود که در آن شرائط و احوال، امام(ع) ناگزیر از تحمل آن شد، یا به عبارت دیگر اوضاع، آن را بر آن حضرت تحمیل کرد، و بر حسب حدیث مشهور و مسلم از طریق اهل سنت پیامبر(ص) آن را خبر داده و او را بسیادت و آقائی و اصلاح طلبی معرفی فرمود، ولی آنچه مورد وفاق همه هست (در بین روایات در این رابطه) این مضمون است «ان ابنی هذا سید یصلح الله به بین فئتين (او بین فئتين عظیمین)» پیامبر(ص) فرمود: براستی این فرزندم (امام حسن(ع)) آقائی است که خداوند به سبب او بین دو گروه عظیم صلح ایجاد می‌کند، که در بعضی از نقل‌ها «من المسلمین» دارد، که مورد اتفاق نیست، و به احتمال قوی جعل طرفداران بنی امیه و معاویه است، زیرا به عقیده امامیه کسی که با امام زمان خود اعلان جنگ نماید، و زیر بار بیعت با او نرود کافر است، و این درست نیست که پیامبر(ص) فرموده باشد که به وسیله فرزندم بین دو گروه مسلمان صلح برقرار می‌گردد، معنایش این است که پیامبر(ص) معاویه را مسلمان و خروج او علیه فرزندش امام مجتبی(ع) را مشروع می‌داند. (۱۳)

۲. ولادت امام جواد(ع)

بنا به نقل شیخ مفید (ره) در «مسار الشیعه» ولادت با سعادت حضرت امام محمد تقی(ع) در پانزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۹۵ هجری اتفاق افتاده، که شیخ کلینی در کافی تولد آن حضرت را در ماه رمضان ۱۹۵ می‌داند و بعضی

معتقدند در هفدهم و نوزدهم این ماه واقع شده .
 محدثان بزرگ و علماء عالیقدر، افتخار کسب علوم از آن حضرت را داشته و در
 غامض ترین مسائل علمی او را حلال مشکلات می یافتند، که پیامبر (ص) بر حسب
 روایات متواتره حضرت جواد (ع) را به امامت معرفی و امت را به رهبری وجود
 مبارک امام جواد (ع) بشارت داده است. (۱۴)

دلایل امامت حضرت جواد (ع) در حال صغر سن

مسأله مهم از امام جواد (ع) امامت آن حضرت در سنین صباوت و صغر سن
 است، که در اینجا لازم به تذکر است امامت و پیشوائی پیش از سن بلوغ اگر چه
 تا آن زمان بطور رسمی سابقه نداشت، و در بین امامان پیش از آن حضرت
 کسی در چنین سنی بر مسند امامت ننشسته بود.

ولی این موضوع در بین سائر حجج خدا و انبیاء و پیغمبران سابقه دار است،
 و حضرت عیسی و حضرت یحیی (ع) در کودکی به مقام نبوت رسیدند و قرآن
 درباره حضرت عیسی (ع) می گوید، که در گهواره گفت:

انی عبد الله اتانی الكتاب و جعلنی نبیا» (۱۵) من بنده خدا هستم، که خداوند
 به من کتاب داد (انجیل) و مرا نبی و پیامبر قرار داد، و در مورد حضرت یحیی
 خدا می فرماید: و آتیناه الحکم صبیا (۱۶)

و فرمان (نبوت) را در حالی که کودکی بیش نبود به او دادیم.

این مسأله که علوم و دانش های امامان و قوت فهم و کثرت معارف آن به
 تعلم و آموختنی و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده
 است. ابو حنیفه از حضرت موسی بن جعفر (ع) وقتی در سن هفت سالگی بود
 مسائل فقهی می پرسید و پاسخ می شنید. خداوند می فرماید:

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا (۱۷)

پس کتاب (قرآن) را به بندگانی که آن ها را برگزیدیم به ارث دادیم، امامان
 هر یک بنده برگزیده خدا بودند، که خدا کتاب و علم کتاب را به ایشان عطا
 فرمود، بنابراین امام جواد (ع) با این دلایل و هزارها دلیل دیگر می تواند در
 صغر سن امام و پیشوای شیعیان باشد. زیرا یکی از دلایل محکم و قابل قبول
 همه این است که علم اوصیاء پیامبر (ص) از ناحیه خدا و به ارث از جدشان
 پیامبر (ص) بوده و در نزد استادی غیر خدا و پیامبر (ص) تلمذ و تعلم نکردند.

نوزدهم رمضان

۱. ضربت خوردن امیرالمومنین^(ع)

۲. وقوع غزوه بدر

در هفدهم یا نوزدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت، غزوه بدر واقع شد، (۱۸) این غزوه، نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر، و نبرد اهل توحید با اهل شرک بود، در این غزوه مشرکان از جنبه ساز و برگ و اسلحه و مهمات بر مسلمانان برتری داشتند، و نفرات و افراد آن‌ها تقریباً سه برابر سپاه اسلام بود.

اثرات جهانی جنگ بدر برای اسلام و مسلمین

جنگ بدر برای توحید کلمه و کلمه توحید و آئین جهانی اسلام ارزش حیاتی داشت، و فتحی که در آن نصیب مسلمانان شد، پایه و اساس تمام فتوحات آینده اسلام شد، اهمیت آن از اینجا معلوم می‌گردد، که رسول خدا(ص) به درگاه الهی دست به دعا برداشته و عرض می‌نماید:

«اللهم هذه قریش قد اقبلت بخيلائها و فخرها تحادك و تكذب رسولك، اللهم فنصرک الذی وعدتني اللهم احسنهم الغداة» (۱۹)

خدایا این قبیله قریشند که به علت تکبر و تفاخر با تو به مبارزه برخاسته و پیامبرت را تکذیب می‌نمایند. خدایا نصری راکه به من وعده فرموده بودی کجا است؟ خدایا صبحگاهان نیکی و هدایت خویش را به آنان برسان.

خدایا اگر این امت هلاک گردند تو دیگر پرستش نخواهی شد.

حضرت کثرت عدد مشرکین، و قلت عدد مسلمانان را دید، روی به قبله کرد و عرض کرد: «اللهم انجزلی ما وعدتني، اللهم ان تهلك هذه العصاة لاتعبد فی الارض»

خدایا آنچه را که به من وعده فرمودی به انجام رسان، که اگر این گروه هلاک شوند، دیگر در روی زمین پرستش نخواهی شد، آن قدر پیامبر اکرم دست‌هایش را به دعا بلند نگاهداشت که ردایش از دوش مبارک افتاد، در این غزوه مسلمانان با صبر و استقامت جهاد کردند، و صدق نیت و راستی ایمان و اسلام خود را آشکار ساختند و خدا آنان را یاری کرد، و در جنگ بر دشمنان پیروز شدند و دین خدا را یاری نمودند و معلوم شد که می‌توانند دعوت اسلام را به جهانیان برسانند و در هنگام فداکاری و جانبازی، اسلام را از اموال و اولاد و جان‌های خود گرامی‌تر می‌دارند. (۲۰)

شما برترید اگر مؤمن باشید

خداوند هم می فرماید: و لاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین (۲۱)
سست نشوید و غمگین نباشید، که اگر ایمان داشته باشید برتر و بالاتر از همه
خواهید بود.

بیستم رمضان

فتح مکه

«انا فتحنا لک فتحا مبینا» (۲۲)

براستی ما برای تو پیروزی روشن و آشکاری ایجاد و مقرر نمودیم، طبق نقل
کتاب های (۲۳) معتبر فتح مکه در بیستم ماه مبارک رمضان سال هشتم
هجرت اتفاق افتاد.

تا سال هشتم هجرت با فتوحات پی در پی و پیروزی هائی که نصیب اسلام
شد شهر مکه، مرکز شبه جزیره و معبد همگان، و مسجد الحرام، و کعبه
معظمه و قبله اسلام و مسلمین، همچنان در تصرف بت پرستان و مشرکان
باقیمانده و بت پرستی و فساد و انحطاط اخلاقی و استثمار و استعباد
انسان ها در آنجا رائج بود، و سید و شصت بت بر کعبه نصب بود که مورد
پرستش بت پرستان و قریش قرار می گرفت، که وقتی مکه را پیامبر(ص) فتح
کرد و در کنار خانه خدا پیاده شد، و بی امان به شکستن بت ها پرداخت،
بزرگ بت ها، «هبل» بود که پیامبر(ص) با چوبی به آن ها اشاره می کرد، یا
گوشه کمان در چشم آن ها می خلانید، و این آیه را می خواند: قل جاء الحق
و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا (۲۴) (پیامبر) بگو که حق آمد و باطل
نابود شد که هر آینه باطل نابود شدنی است، رسول خدا(ص) از علی(ع)
مشتی سنگریزه گرفت و بر آن ها زد، و آیه قل جاء الحق... را قرائت نمود
همه بت ها برو افتادند سپس همه را از مسجد بیرون بردند و شکستند.

پای علی(ع) بر دوش پیامبر(ص) جهت شکستن بت ها

برای انداختن چند بت بزرگ از فراز دیوار کعبه، به فرمان پیغمبر(ص) امیر
المؤمنین علی(ع) پا برکتف مبارک پیامبر(ص) گذاشت و بت ها را بزیر
افتکند، و با پیامبر(ص) باین وضع شکوهمند و افتخار آمیز همکاری کرد.

عفو تاریخی و بی نظیر پیامبر(ص) در فتح مکه

بر همه مردم جهان پیداست، که مردم مکه تا چه حد پیامبر و یارانش را آزار دادند، و از استهزاء و تمسخر، و تکذیب و جسارت و از بی ادبیهای فراوان کوتاهی نکردند، او را بایارانش در شعب ابی طالب محصور، و در فشار اقتصادی و منع آذوقه گذاردند، و گروهی از مؤمنان ناچار هجرت کردند و به حبشه رفتند، و در لیلۃ المیبت تصمیم قتل پیامبر(ص) گرفته و به حضرت حمله نمودند، که حضرت علی(ع) آن شب به جای رسول الله(ص) خوابیده، و پیامبر(ص) از مکه به مدینه فرار کرد، و ترک وطن نمود و به یثرب هجرت فرمود، باز هم دست از اذیت آن حضرت برنداشتند، و لشگر به سوی او کشیدند، اینک پیامبر(ص) این شهر را فتح می کند، خانه و دیار و همه چیزشان در اختیار سپاه اسلام درآمد هر فرمانی درباره آن ها بدهد فوراً بدون چون و چرا اجرا می شود.

امروز، روز مرحمت است نه روز ملحمه

اگر بفرماید «القتل» همه اهل مکه کشته می شوند، اگر بفرماید: «النهب» تمام اموالشان به غارت می رود، و اگر بفرماید «الاسر» همه را اسیر می سازند، ولی آن معدن حلم و گذشت و عفو و رحمت وقتی شنید «سعد» می گوید: «الیوم یوم الملحمه الیوم تستحل الحرمه» امروز روز خون ریختن و کشتار است، امروز حرمت اهل مکه حلال می گردد. پیامبر(ص) فرمود: «بل الیوم یوم المرحمة»: امروز روز مهر و رحمت و ملاحظت است به علی(ع) فرمود: سعد را در باب و پرچم و لواء را از او بگیر، و با رفق و مدارا وارد مکه شو. هنگامی که رسول خدا(ص) وارد مکه شد، بزرگان قریش گمان می کردند شمشیر از آن ها برداشته نخواهد شد، و همه قتل عام می شوند. ولی پیامبر(ص) بر در خانه کعبه معظمه ایستاد، و گفت: «لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب و حده» نیست معبودی جز خدای یکتای یگانه، آنکه وعده اش را انجام داد، و بنده اش رایاری کرد، و سپاهش را عزت بخشید، و دیگر گروه ها را نابود ساخت. سپس خطاب به آن ها فرمود: «ماذا تقولون، و ماذا تظنون؟ چه می گوئید و چه گمان می برید؟» سهیل بن عمر عرض کرد: «نقول خیرا و نظن خیرا، اخ

کریم و ابن اخ کریم قد قدرت».

سخن به خیر می گوئیم، و گمان خیر و نیکوئی می بریم، برادری کریم و پسر برادر کریمی، که بر ما قدرت یافته‌ای، رسول خدا (ص) از این سخنان رقت فرمود. و دیدگانش اشک آلود شد مردم مکه که پیامبر (ص) را به این حال دیدند صدایشان به گریه بلند شد و زار زار می گریستند.

کلمه تاریخی «انتم الطلقاء» از پیامبر بود

آنگاه حضرت فرمود: من آن گویم، که برادرم حضرت یوسف گفت: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین، اذهبوا و انتم الطلقاء» امروز بر شما ملامتی نیست، خدا شما را بیامرزد، او رحم کننده ترین رحم کنندگان است، بروید همه تان آزادید. (۲۷)

بیست و یکم رمضان

شهادت حضرت امیر المؤمنین (ع)

یکی از حوادث بزرگ ماه رمضان شهادت مولای متقیان علی (ع) است، او از یاران با وفای پیامبر (ص) و وصی و وزیر و ابن عم و دامان آن حضرت بوده که پیامبر (ص) در حق پسر عمش فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و وزیری و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا»، همانا علی (ع) برادر و وصی و وزیر و خلیفه من است در میان شما از او بشنوید و او را اطاعت کنید. (۲۸)

مطلب جالب و قابل تذکر این است که آن حضرت مسأله شهادت خویش را خبر داد، صاحب کشف الغمه از کرامات حضرت علی (ع) نقل می نماید: وقتی حضرت از قتال خوارج نهروان به کوفه برگشت، در ماه مبارک رمضان داخل مسجد شد، پس از دو رکعت نماز به منبر تشریف برد، خطبه بسیار زیبایی قرائت فرمود: «فخطب خطبة حسناء» آنگاه رو به فرزندش حضرت مجتبی (ع) کرد، فرمود یا ابا محمد چقدر از ماه رمضان رفته؟ عرض کرد سیزده روز یا امیر المؤمنین، سپس از امام حسین (ع) پرسید یا ابا عبد الله چقدر از این ماه مانده، عرض کرد هفده روز یا امیر المؤمنین، آنگاه امام (ع) دست مبارک خویش را به محاسن شریف خویش گذاشت که در آن حال سفید بود فرمود: این محاسنم به خونم خضاب خواهد شد، سپس این

بیت را در مورد قاتلش فرمود:

ارید حیاته ویرید قتلی خلیلی من عذیری من مراد (۲۹)

من خواستار حیات و زندگی او هستم و او قصد جانم می‌کند، کسی که مورد علاقه من بود و او ابن ملجم مرادی است. «ثم قال: هذا والله قاتلی» سپس اشاره به او فرمود: این قاتلم می‌باشد. گفتند یا امیر المؤمنین آیا او را نمی‌کشی، فرمود: او که هنوز با من کاری نکرده است. (۳۰)

عبدالرحمان بن ملجم مرادی لعنة الله علیه وقتی این کلمات را شنید سخت ترسید و خاموش نشست تا آن حضرت از منبر فرود آمد، پس آن ملعون برخاست به عجله در برابر آن حضرت بایستاد و عرض کرد یا امیر المؤمنین من حاضرم و در خدمت شما هستم، این دست راست و چپ من است که در مقابل شما است، قطع کن دستهایم را و یا من را به قتل برسان، امام فرمود: چگونه تو را بکشم و حال آنکه جرمی از تو بر من واقع نشده است و اگر هم بدانم تو قاتل من هستی تو را نخواهم کشت، لکن بگو آیا از جهودان زنی حاضنه داشتی؟ و روزی از روزها به تو خطاب کرد: «ای برادر کشنده شتر ثمود؟» عرض کرد چنین بود یا امیر المؤمنین، حضرت دیگر سخن نگفت (۳۱)

جنگ نهروان جنگ با مقدس مآب‌های خوارج

جنگ نهروان: عاملین جنگ نهروان یک عده مقدس مآب و متظاهر به اسلام بودند، از نظر ظاهر آنان به همه دستورات اسلامی عمل می‌کردند، و ظاهر آراسته و عوام پسندی داشتند، ولی متأسفانه گرفتاریک نوع انحراف در مسأله رهبری شده بودند، و می‌خواستند فهم انحرافی خود را به مقام رهبری و امام معصوم تحمیل کنند، امام علی (ع) در مقابل آشوب‌های آنان تحمل و بردباری نشان داد، نصیحت و ارشاد نمود، ولی آن‌ها از این بردباری و عطف علی (ع) سوء استفاده کردند، وقتی که امام (ع) از هدایت و ارشاد آن‌ها مایوس شد، با قاطعیت مخصوص به خود برای سرکوبی این انگل‌های مزاحم نیروی خود را بسیج کرد، و چندین هزار نفر از آنان را در سرزمین نهروان به هلاکت رسانید. امام علی (ع) با این عمل شجاعانه خود خط اسلام را مشخص کرد که هر کس تحت هر عنوان گرفتار انحراف شود باید هلاک گردد، خواه طلحه و زبیر دو صحابه پیامبر (ص) و خواه معاویه و

خواه مقدس مآبهای خوارج، انحراف از خط مستقیم اسلام راستین گمراه کننده و اختلاف آفرین است و باید سرکوب شود، آن‌ها را عفو نکرد، تا بمانند و متشکل شوند، و بیشتر فتنه کنند. (۳۲)

و قاتلوه‌م حتی لا تكون فتنه و يكون الدين لله (۳۳)

بکشید آنان را تا آنکه فتنه‌ای نباشد و دین مال خدا باشد.

بیست و سوم رمضان

لیلة القدر

از اسحاق بن عمار روایت است، گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود: بعد از آنکه مردم پرسیدند از زاق در نیمه شعبان قسمت می‌شود، فرمود سوگند به خدا که این‌گونه نیست، مگر در شب نوزدهم از ماه رمضان و بیست و یکم و بیست و سیم، که در شب نوزدهم، «یلتقی الجمعان»، و در شب بیست و یکم «یفرق کل امر حکیم» و در بیست و سوم «یمضی ما اراد الله جل جلاله ذلك و هی لیلة القدر التي قال الله تعالی خیر من الف شهر». اسحاق بن عمار گفت عرض کردم، معنی «یلتقی الجمعان» چیست، فرمود: «یجمع الله فیها ما اراد من تقدیمه و تاخیره و ارادته و قضائه»، جمع می‌فرماید در این شب (نوزدهم) آنچه اراده فرموده از تقدیم و تاخیر لیلة القدر و مشیت و قضاء الهی تعلق گرفته، عرض کردم معنی «یمضیه فی لیلة ثلاث و عشرين» چه چیز است، فرمود: خداوند در شب بیست و یکم تفریق می‌فرماید: ویکون له فیہ البداء، که ممکن است برای ذات اقدس احدیت بداء حاصل شود «که تغییر و تحولی در زمان لیلة القدر برایش به وجود آید» و چون شب بیست و سیم می‌شود. «امضاء فیکون من المحتوم الذی لایبدوله فیہ تبارک و تعالی لیلة القدر» و محتومیت او را امضاء می‌فرماید، و دیگر بدائی از جانب حق جل و علا در آن امر از برای بندگان ظاهر نمی‌شود. (۳۴)

نزول قرآن در شب قدر واقع شد

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن (۳۵)

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل گردیده است.

قال الصادق (ع): «نزل القرآن فی اول لیلة من شهر رمضان و استقبل

الشهر بالقرآن» (۳۶) امام فرمود: قرآن در اول شب ماه رمضان نازل گردیده است، و ماه رمضان را با قرآن استقبال کن «که در حین رؤیت هلال رمضان، مستحب است نگریستن به قرآن مجید» روایت بالا حاکی از این است که قرآن در اول شب رمضان نازل شده، یعنی ابتدای شب نه شب اول رمضان، و لذا در نص صریح قرآن است که خدا می فرماید:

حم، و الكتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کننا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم (۳۷) و در سوره قدر می فرماید: انا انزلناه فی لیلة القدر (۳۸)

روز قدر از نظر منزلت چون شب قدر است

براستی ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، آیا روز قدر همچنان شب قدر است؟ هشام بن حکم روایت می کند از ابی عبد الله (ع) قال: «لیلة القدر فی کل سنة ویومها مثل لیلتها» (۳۹) فرمود: شب قدر در هر سال است و روز آن مثل شبش می باشد.

آنچه از آیات سوره بقره و دخان، و قدر و بعضی دیگر از سوره قرآن استفاده می گردد، قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است، و دفعة واحده آن هم در شب بیست و سوم ماه رمضان طبق روایات موجوده نازل شده است، و مؤید نزول دفعی و یک جای قرآن، کلمه انزل است که دلالت بر نزول دفعی دارد، و فرق بین انزال و تنزیل همان نزول دفعی و نزول تدریجی است، که انزال نزول دفعی و تنزیل نزول تدریجی را گویند، گروهی از مفسرین همین قول را تایید کرده اند، (۴۰) بنابراین هر جا آیه انزال در قرآن بچشم می خورد نزول دفعی است، و هر جا تنزیل به چشم می خورد، نزول تدریجی را می رساند، و این هر دو به جا و منافاتی با هم ندارد، زیرا قرآن ابتدا در شب قدر یکجا به بیت المعمور نازل شد، و در طول سال های بعثت پیامبر (ص) به طور تدریجی به آن حضرت نازل گشت و روایت حضرت صادق (ع) هم شاهد و مؤید همین معنی است که مفسرین می گویند و بلکه بیان امام برهان مفسرین است.

نزول قرآن از نظر دفعی یا تدریجی

از امام صادق (ع) سؤال شد در ماه رمضان قرآن چگونه نازل شد؟ در حالی که قرآن در طول بیست سال به تدریج نازل شده است، فقال (ع): «نزل

القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم انزل من البيت المعمور في طول عشرين سنة» امام فرمود: قرآن به طوریک جا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل گردید، سپس از بیت المعمور در طول بیست سال به تدریج بر پیامبر (ص) نازل گردیده است. مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: که قرآن یک نزول اجمالی داشته و یک نزول تدریجی و تفصیلی، و نزول اجمالی حقیقتی است متعالی که از دسترس افکار بشری خارج است که قبلاً بر پیامبر (ص) نازل گردیده است، اما تفصیل آن به طور تدریج بر رسول خدا (ص) عرضه گردیده است. (۴۱)

نظر مبارک امام صادق (ع) در کیفیت نزول قرآن

در تفسیر برهان از حضرت صادق (ع) آمده است که فرمود:

«ان الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض، فعزة الشهور شهر الله عزذکره و هو شهر رمضان، و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن في اول ليلة من شهر رمضان فاستقبل الشهر بالقرآن» (۴۲)

براستی ماهها در نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از روزی که آسمان و زمین آفریده شد، پس عزیزترین ماه نزد خدا ماه رمضان است گرمای بادیادش، و قلب ماه رمضان، شب قدر است، که قرآن اول شب ماه رمضان نازل گردیده پس دیدن ماه شب اول رمضان را با قرآن آغاز کنید که مستلزم ثواب است.

نزول کتب آسمانی در ماه رمضان

مرحوم کلینی (ره) در کافی از جعفر بن غیاث روایت می کند، که گفت از ابی عبد الله (ع) از قول خدای تعالی: شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن، و اینکه به طور حتم قرآن در بیست سال از اولش تا آخرش نازل شده است، پرسیدم؟ فقال (ع): «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم نزل في طول عشرين سنة ثم قال: قال النبي (ص) نزلت صحف ابراهيم في اول ليلة من شهر رمضان، و انزلت التوراة لست مضين من شهر رمضان، و انزل الانجيل لثلث عشرة خلت من شهر رمضان، و انزل الزبور لثمان عشرة خلون من شهر رمضان و انزل القرآن في ليلة ثلث و عشرين من شهر رمضان» (۴۳).

امام فرمود: قرآن جمله واحده ویکجا در ماه رمضان، به بیت المعمور نازل شد، از آن پس در طول بیست سال به تدریج نازل گشت، سپس فرمود: که پیامبر(ص) فرمود: صحف ابراهیم در شب اول رمضان نازل گردید، و تورات، در ششم، و انجیل سیزدهم، و زبور داود(ع) در هجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در بیست و سوم رمضان المبارک نازل گردیده است.

باقی مانده رمضان

۱. فتح اندلس توسط طارق بن زیاد

در رمضان سنه ۹۲ فتح اندلس به دست مسلمین به رهبری طارق بن زیاد صورت گرفت و خداوند او را بر «ملک لذریق» در کنار نهر (لکه) به پیروزی رسانید. (۴۴) مسلمانان عرب و بربرهای شمال آفریقا در سال ۹۲ هجری تحت فرماندهی سردار نامی طارق بن زیاد که خود از قوم سلحشور بربر و یکی از افسران لایق موسی بن نصیر فرمانروای آفریقا بود با ۱۲ هزار سپاهی از تنگه میان مراکش، و اسپانیا، (که امروزه به نام این سردار نامی جبل الطارق نامیده شده) گذشت، و در اندک زمانی سراسر اسپانیا که شامل کشور پرتغال کنونی هم بود فتح کرد، دکنترگوستا و لوبون می نویسد: این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهرهای بزرگ دروازه‌ها را به روی این سپاه گشودند، و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله، و شهرهائی دیگر بدون مزاحمت فتح شد و به تصرف مسلمین درآمد و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود، بیست و پنج تاج از سلاطین «گت» به دست مسلمانان افتاد. (۴۵)

پی نوشت‌ها

- ۱- الوقایع و الحوادث، ص ۱۳.
- ۲- از همین کتاب و کتاب رمضان در تاریخ ص ۱۱.
- ۳- الوقایع و الحوادث ص ۱۹ جهت اطلاع بیشتر از غائله جنگ تبوک به آدرس نامبرده مراجعه فرمائید.
- ۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نقل از رمضان در تاریخ، ص ۴۸.
- ۵- رمضان در تاریخ نوشته آیت الله صافی، ص ۵۷.
- ۶- اسد الغابه، مسار الشیعه مفید- نقل از رمضان در تاریخ.
- ۷- اسد الغابه، مسار الشیعه مفید- نقل از رمضان در تاریخ.
- ۸- سوره انبیاء، آیه ۹۲.
- ۹- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
- ۱۰- روح الدین الاسلامی، ص ۲۸۹، رمضان در تاریخ.
- ۱۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳.
- ۱۲- الغدیر، ص ۴۸، ج ۲، و خصائص الوحی المبین (نقل از رمضان در تاریخ).
- ۱۳- اقتباس از کتاب رمضان در تاریخ، آیه الله صافی و برای اطلاع بیشتر از صلح امام حسن مجتبی (ع) به این کتاب مراجعه گردد.
- ۱۴- رمضان در تاریخ.
- ۱۵- سوره مریم، آیه ۱۲.
- ۱۷- سوره فاطر، آیه ۳۲.
- ۱۸- توضیح المقاصد، ص ۱۶- مسار الشیعه، ص ۲۹- نقل از رمضان در تاریخ.
- ۱۹- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
- ۲۰- رمضان در تاریخ.
- ۲۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
- ۲۲- سوره فتح، آیه ۱.
- ۲۳- مسار الشیعه، ص ۳۰ و توضیح المقاصد، ص ۷.
- ۲۴- سوره اسری، آیه ۱۸.
- ۲۵- علامه امینی می نویسد: حافظ گنجی به اسناد خود از «حافظ ابی فضل سلامی» این حدیث را گفته که در نزد اهل نقل مشهور است، و ابن عساکر در تاریخش این حدیث مسند را از جابر بن عبد الله آورده است، که رسول خدا (ص) فرمود: یا علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرد، تا کوژ پشت شود، و آن قدر نماز بخواند تا چون زه کمان لاغر شود، ولی تو را دشمن دارد، خداوند به آتشش دراندازد.
- و همچنین از ام سلمه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ای ام سلمه! آیا وی را می شناسی؟ گفتیم آری، این علی بن ابی طالب است، فرمود خوی او با خوی من، و خون او با خون من یکسان است، و او گنجینه دانش من است، بشنو و گواه باش که اگر بنده‌ای از بندگان هزار سال خدا را در بین رکن و مقام عبادت کند، آنگاه با کینه علی و عترتم به ملاقات خدای عز و جل رود، خدای او را در روز رستاخیز به رو در آتش دوزخ اندازد.
- الغدیر، جلد ۴ ص ۱۷۹، مترجم
- ۲۶- رمضان در تاریخ، نوشته آیت الله صافی، ص ۲۳۳.
- ۲۷- رمضان در تاریخ، ص ۲۳۷.
- ۲۸- رمضان در تاریخ، ص ۲۵۴.

- ۲۹ و ۳۰- کشف الغمه، ص ۴۱۴.
- ۳۱- وقایع الایام خیابانی تبریزی، ص ۵۵۵- سپس این شعر را انشاء کرد، و خطاب به نفس خویش و چنین فرمود: اشد حیا زیمک للموت فان الموت لایبکا و لا تجزع عن الموت اذا حل بنا دیکما
ای علی: کمر همتت را برای مرگ محکم ببند، زیرا بالاخره مرگ به ملاقات تو خواهد آمد، و اظهار عجز مکن از مرگ، آن هنگام که به سراغ تو آمد و تو را در بر گرفت.
- ۳۲- روز شمار انقلاب، ۲۴ رمضان.
- ۳۳- سوره بقره، آیه ۱۹۳.
- ۳۴- وقایع الایام خیابانی، ص ۴۶۰.
- ۳۵- سوره بقره، آیه ۱۸۵.
- ۳۶- تفسیر المیزان.
- ۳۷- سوره دخان، آیه ۱- سوگند به کتاب مبین (قرآن) که فرو فرستادیمش در شبی مبارک و ما بیم دهندگانیم، در آن شب هر کار با حکمتی تعیین و تقدیر می‌گردد.
- ۳۸- سوره قدر، آیه ۱.
- ۳۹- وسائل کتاب صوم.
- ۴۰- تفسیر المیزان.
- ۴۱- تفسیر المیزان، جلد ۲ (روزه و رمضان).
- ۴۲- وقایع الایام خیابانی، ص ۱۴۳.
- ۴۳- وقایع الایام تبریزی، ص ۱۴۳.
- ۴۴- ارکان الاسلام، ص ۱۸.
- ۴۵- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، پیشگفتار.

از ولادت تا شهادت امام علی (ع)

مقدمه

تمام انسان‌ها در زندگی خویش از فراز و نشیب برخوردارند و با مشکلات مختلفی مواجهند. افراد معمولاً در برخورد با مشکل دچار ضعف و ناتوانی می‌گردند و سعی می‌کنند با کمک و راهنمایی درد آشنایان خود را از مهلکه نجات دهند و با یافتن «الگوها» در هر زمینه‌ای، و سپس تبعیت از آن، وظایف خویش را بخوبی انجام دهند و مشکلات و دردهای خویش را تسکین بخشند. یکی از این اسوه‌ها پیامبر اکرم (ص) است که قرآن مجید هم این حضرت را (۱) به همین نام معرفی می‌فرماید.

بجز رسول خدا (ص) اگر به دنبال «الگوی» دیگر و جانشین برای آن حضرت باشیم، به پیشوای بزرگی همچون مولای متقیان حضرت علی (ع) خواهیم رسید، و چه زیباست که برای پذیرش اخلاق و رفتار حسنه ایشان، زندگی پرفراز و نشیب و سراسر شگفتی آن حضرت را مرور کنیم.

کیفیت ولادت

حضرت علی (ع) نخستین فرزند خانواده هاشمی است که پدر و مادر او

هر دو فرزند هاشم اند. پدرش ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم بن عبدمناف است و مادر او فاطمه دختر اسد فرزند هاشم بن عبدمناف می باشد. خاندان هاشمی از لحاظ فضائل اخلاقی و صفات عالیه انسانی در قبیله قریش و این طایفه در طوایف عرب، زبانزد خاص و عام بوده است. فتوت، مروت، شجاعت و بسیاری از فضایل دیگر اختصاص به بنی هاشم داشته است. یکی از این فضیلتها در مرتبه عالی در وجود مبارك حضرت علی (ع) موجود بوده است.

فاطمه دختر اسد به هنگام درد زایمان راه مسجد الحرام را در پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت:

« خداوند! به تو و پیامبران و کتابهایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدم ابراهیم سازنده این خانه ایمان را سخ دارم. پرودگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت، و به حق (۲) «کودکی که در رحم من است، تولد این کودک را بر من آسان فرما! لحظه ای نگذشت که دیوار جنوب شرقی کعبه در برابر دیدگان عباس بن عبدالمطلب و یزید بن عطف شکافته شد. فاطمه وارد کعبه شد، و دیوار به هم پیوست. فاطمه تا سه روز در شریفترین مکان گیتی مهمان خدا بود. و نوزاد خویش سه روز پس از سیزدهم رجب سی ام عام الفیل فاطمه (۳) را به دنیا آورد.

دختر اسد از همان شکاف دیوار که دوباره گشوده شده بود بیرون آمد و گفت (۴): «پیامی از غیب شنیدم که نامش را «علی» بگذار.»

دوران کودکی

حضرت علی (ع) تا سه سالگی نزد پدر و مادرش به سربرد و از آنجا که خداوند می خواست ایشان به کمالات بیشتری نائل آید، پیامبر اکرم (ص) وی را از بدو تولد تحت تربیت غیر مستقیم خود قرار داد. تا آنکه، خشکسالی عجیبی در مکه واقع شد.

ابوطالب عموی پیامبر، با چند فرزند با هزینه سنگین زندگی روبرو شد. رسول اکرم (ص) با مشورت عموی خود عباس توافق کردند که هر يك از آنان فرزندی از ابوطالب را به نزد خود ببرند تا گشایشی در کار ابوطالب باشد.

عباس، جعفر را و پیامبر(ص)، (۵) علی(ع) را به خانه خود بردند. به این طریق حضرت علی(ع) به طور کامل در کنار پیامبر قرار گرفت. علی(ع) آنچنان با پیامبر(ص) همراه بود، حتی هرگاه پیامبر از شهر (۶) خارج می شد و به کوه و بیابان می رفت او را نیز همراه خود می برد.

بعثت پیامبر(ص)

شکی نیست که سبقت در کارهای خیر نوعی امتیاز و فضیلت است. و خداوند در آیات بسیاری بندگان را به انجام آن ها، و سبقت گرفتن بر یکدیگر (۷) دعوت فرموده است. از فضایل حضرت علی(ع) است که او نخستین فرد ایمان آورنده به پیامبر(ص) باشند. ابن ابی الحدید در این باره می گوید: بدان که در میان اکابر و بزرگان و متکلمین گروه « معتزله » اختلافی نیست که علی بن ابیطالب نخستین فردی است که به اسلام ایمان آورده و پیامبر خدا را تایید کرده است.

نخستین یاور پیامبر(ص)

پس از وحی خدا و برگزیده شدن حضرت محمد(ص) به پیامبری و سه سال دعوت مخفیانه، سرانجام پیک وحی فرا رسید و فرمان دعوت همگانی داده شد. در این میان تنها حضرت علی(ع) مجری طرح های پیامبر(ص) در دعوت الهی و تنها همراه و دلسوز آن حضرت در ضیافتی بود که وی برای آشنا کردن خویشاوندانش با اسلام و دعوتشان به دین خدا ترتیب داد. در همین ضیافت پیامبر(ص) از حاضران سؤال کرد: چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟ فقط علی(ع) پاسخ داد: ای پیامبر خدا! من تو را در این راه یاری می کنم. پیامبر(ص) بعد از سه بار تکرار سؤال و شنیدن همان جواب فرمود: ای خویشاوندان و بستگان من، بدانید که علی(ع) برادر و وصی و خلیفه پس از من در میان شماست.

از افتخارات دیگر حضرت علی(ع) این است که با شجاعت کامل برای خنثی کردن توطئه مشرکان مبنی بر قتل رسول خدا(ص) در بستر ایشان

خواهید و زمینه هجرت پیامبر(ص) را آماده ساخت.

علی (ع) بعد از هجرت

بعد از هجرت حضرت علی(ع) و پیامبر(ص) به مدینه دو نمونه از فضایل علی(ع) را بیان می‌نمائیم:

۱. **جانبازی و فداکاری در میدان جهاد:** حضور در ۲۶ غزوه از ۲۷ غزوه پیامبر(ص) و شرکت در سرپه‌های مختلف از افتخارات و فضایل آن حضرت است.

۲. **ضبط و کتابت وحی (قرآن):** کتابت وحی و تنظیم بسیاری از اسناد تاریخی و سیاسی و نوشتن نامه‌های تبلیغی و دعوتی از کارهای حساس و پراج امام(ع) بود. ایشان آیات قرآن چه مکی و چه مدنی، را ضبط می‌کرد. در این دوران بود که پیامبر(ص) فرمان اخوت و برادری مسلمانان را صادر فرمود و با حضرت علی(ع) پیمان برادری و اخوت بست و به حضرت علی(ع) فرمود: «تو برادر من در این جهان و سرای دیگر هستی. به خدایی که مرا به حق برانگیخته است... تو را به برادری خود انتخاب می‌کنم، اخوتی که دامنه آن هر دو جهان (۸) را فراگیرد.»

داماد رسول اکرم(ص)

عمر و ابوبکر با مشورت با سعد معاذ رئیس قبیله اوس دریافتند جز علی(ع) کسی شایستگی زهرا(س) را ندارد. لذا هنگامی که علی(ع) در میان نخل‌های باغ یکی از انصار مشغول آبیاری بود موضوع را با ایشان در میان نهادند و ایشان فرمود: دختر پیامبر(ص) مورد میل و علاقه من است و به سوی خانه رسول به راه افتاد. وقتی به حضور رسول اکرم(ص) رسید، عظمت محضر پیامبر(ص) مانع از آن شد که سخنی بگوید، تا اینکه رسول اکرم(ص) علت رجوع ایشان را جویا شد و حضرت علی(ع) با تکیه به فضایل و تقوا و سوابق درخشان خود در اسلام فرمود:

«آیا صلاح می‌دانید که فاطمه را در عقد من در آورید؟»

پس از موافقت حضرت زهرا(س) آن حضرت به دامادی رسول اکرم(ص) نائل آمدند.

غدیر خم

پیامبر(ص) بعد از اتمام مراسم حج در آخرین سال عمر پیر برکتش در راه برگشت در محلی به نام غدیر خم در نزدیکی جحفه دستور توقف داد، زیرا پیک وحی فرمان داده بود که پیامبر(ص) باید رسالتش را به اتمام (۹) برساند. پس از نماز ظهر پیامبر(ص) بر بالای منبری از جهاز شتران رفت و فرمود: «ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم درباره من چه فکر می‌کنید؟» مردم گفتند: «گواهی می‌دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ می‌کردی» پیامبر فرمود: «آیا شما گواهی نمی‌دهید که جز خدای یگانه، خدایی نیست و محمد بنده خدا و پیامبر اوست؟» مردم گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم.» سپس پیامبر(ص) دست حضرت علی(ع) را بالا گرفت و فرمود: «ای مردم! در نزد مؤمنان سزاوارتر از خودشان کیست؟» مردم گفتند: «خداوند و پیامبر او بهتر می‌دانند.» سپس پیامبر فرمودند: «ای مردم! هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست.» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند. بعد مردم این انتخاب را به حضرت علی(ع) تبریک گفتند و با وی بیعت نمودند.

بعد از رحلت رسول اکرم(ص)

پس از رحلت رسول اکرم(ص) به علت شرایط خاصی که بوجود آمده بود، حضرت علی(ع) از صحنه اجتماع کناره گرفت و سکوت اختیار کرد. نه در جهادی شرکت می‌کرد و نه در اجتماع به طور رسمی سخن می‌گفت. شمشیر در نیام کرد و به وظایف فردی و سازندگی افراد می‌پرداخت. فعالیت‌های امام در این دوران به طور خلاصه اینگونه است:

۱. عبادت خدا آنهم در شان حضرت علی(ع)
۲. تفسیر قرآن و حل مسائل دینی و فتوای حکم حوادثی که در طول ۲۳ سال زندگی پیامبر(ص) مشابه نداشت.
۳. پاسخ به پرسش‌های دانشمندان ملل و شهرهای دیگر.
۴. بیان حکم بسیاری از رویدادهای نوظهور که در اسلام سابقه نداشت.
۵. حل مسائل هنگامی که دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و پاره‌ای از

مشکلات با بن بست روبرو می‌شد.

۶. تربیت و پرورش گروهی که از ضمیر پاک و روح آماده، برای سیر و سلوک برخوردار هستند.

۷. کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان تا آنجا که با دست خویش باغ احداث می‌کرد و قنات استخراج می‌نمود و سپس آن‌ها را در راه خدا وقف می‌نمود.

خلافت حضرت علی^(ع)

در زمان خلافت حضرت علی^(ع) جنگ‌های فراوانی رخ داد از جمله صفین، جمل و نهروان که هر یک پیامدهای خاصی به دنبال داشت.

شهادت امام علی^(ع)

بعد از جنگ نهروان و سرکوب خوارج برخی از خوارج از جمله عبدالرحمان بن ملجم مرادی، و برک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی در یکی از شب‌ها گرد هم آمدند و اوضاع آن روز و خونریزی‌ها و جنگ‌های داخلی را بررسی کردند و از نهروان و کشتگان خود یاد کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که باعث این خونریزی و برادرکشی حضرت علی^(ع) و معاویه و عمرو عاص است. و اگر این سه نفر از میان برداشته شوند، مسلمانان تکلیف خود را خواهند دانست. سپس با هم پیمان بستند که هر یک از آنان متعهد گشتن یکی از سه نفر گردد. ابن ملجم متعهد قتل امام علی^(ع) شد و در شب نوزدهم ماه رمضان همراه چند نفر در مسجد کوفه نشستند. آن شب حضرت علی^(ع) در خانه دخترش مهمان بودند و از واقعه صبح با خبر بودند، وقتی موضوع را با دخترش در میان نهاد، ام‌کلثوم گفت: فردا جعه را به مسجد بفرستید. حضرت علی^(ع) فرمود: از قضای الهی نمی‌توانم گریخت. آنگاه کمر بند خود را محکم بست و در حالی که این دو بیت را زمزمه می‌کرد عازم مسجد شد. کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد. و از مرگ، آنگاه که به سرای تو درآید (۱۰). جزع و فریاد مکن ابن ملجم، در حالی که حضرت علی^(ع) در سجده بودند، ضربتی بر

فرق مبارک خون از سر حضرتش در محراب جاری شد و محاسن (۱۱) آن حضرت وارد ساخت. شریفش را رنگین کرد. در این حال آن حضرت فرمود: «فزت ورب الکعبه» به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم سپس آیه ۵۵ سوره طه را تلاوت فرمود: «شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن (۱۲) بیرونتان می آوریم. حضرت علی (ع) در واپسین لحظات زندگی نیز به فکر صلاح و سعادت مردم بود و به فرزندان و بستگان و تمام مسلمانان چنین وصیت فرمود: «شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم و به اینکه کارهای خود را منظم کنید و اینکه همواره در فکر اصلاح بین مسلمانان باشید. یتیمان را فراموش نکنید، حقوق همسایگان را مراعات کنید. قرآن را برنامه ی عملی خود قرار دهید. نماز را بسیار گرامی بدارید که ستون دین شماست.»

حضرت علی (ع) در ۲۱ ماه رمضان به شهادت رسید و در نجف اشرف به خاک سپرده شد، و مزارش میعادگاه عاشقان حق و حقیقت شد.

پی نوشت ها

- (۱) - سوره احزاب، آیه ۲۱.
- (۲) - فروغ ولایت، ص ۳۵ (کشف الغمه، ج ۱، ص ۹۰).
- (۳) - آفتاب ولایت، ص ۱۹ (الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۱۷۱، ش ۱).
- (۴) - آفتاب ولایت، ص ۱۹ (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸).
- (۵) - فروغ ولایت، ص ۳۷ (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶).
- (۶) - فروغ ولایت، ص ۳۸.
- (۷) - آفتاب ولایت، ص ۱۳۱ (سوره بقره، آیه ۱۴۸).
- (۸) - فروغ ولایت، ص ۸۶ (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴، استیعاب، ج ۳، ص ۳۵).
- (۹) - فروغ ولایت، ص ۱۴۱ (سوره مائده، آیه ۶۷).
- (۱۰) - فروغ ولایت، ص ۶۹۷.
- (۱۱ و ۱۲) - فروغ ولایت، ص ۶۹۷ (بحار الانوار، نقل از مالی، ج ۹، ص ۶۵۰).

زندگی نامه مختصر حضرت خدیجه (س)

حضرت خدیجه (س)

پدر او: خویلد بن عبد الغری بن قُصی بن کلاب است.

مادر او: فاطمه دختر زانده بن أضم است.

تولد: سال ۶۸ پیش از هجرت

فرزندان: قاسم، عبدا...، زینب، ام کلثوم، فاطمه و رقیه می باشند.

لقب: طاهره

وفات: در ماه رمضان سال دهم بعثت و پس از سه روز بعد از وفات ابوطالب است. پیغمبر(ص) او را در حجون دفن کرد و خود او را در قبر گذاشت و سال وفات او عام الاحزان (سال اندوه‌ها) نامیده شده است و خدیجه به هنگام وفات ۶۵ سال داشت.

حضرت خدیجه (س) یکی از چهار زن کامل دنیا، اولین و بهترین همسر رسول خدا(ص) و مادر فاطمه زهرا و طاهر* است.

کنیه او «ام هند» است و قبل از رسول خدا دو شوهر به نام‌های «عتیق بن عائذ» و «عمرو الکندی» داشت و از آن‌ها فرزندان به دنیا آورده بود.

جریان خواستگاری و ازدواج رسول خدا (ص) با خدیجه خواندنی و مفصل است.

خدیجه به رسول خدا گفت: «من برای شما زنی را در نظر گرفته‌ام.» رسول خدا فرمود: «او کیست؟» خدیجه عرض کرد: «او کنیز شما خدیجه است.» خدیجه که یکی از ثروتمندان عرب به شمار می‌آمد و نوشته اند هشتاد هزار شتر و پول‌های فراوانی در دست افراد مختلف برای تجارت داشت، وقتی می‌خواست با رسول خدا ازدواج کند، گفت: «به خدا قسم ای محمد، اگر مال تو کم است، مال من زیاد است. کسی که خودش را در اختیار تو می‌گذارد، چگونه مالش را در اختیار نگذارد؟! من با تمام اموال و کنیزانم در اختیار توام.»

خدیجه بعد از ازدواج با رسول خدا به عمویش (ورقه) فرمود: «این اموال مرا بگیر و نزد محمد ببر و به او بگو من تمام اموال و بردگان و آنچه را در اختیار من است به او هدیه می‌کنم.» ورقه این خبر را در بین زمزم و مقام ابراهیم با صدای بلند به گوش همه مردم رسانید و آن‌ها را شاهد گرفت.

در جریان کناره‌گیری رسول خدا از خدیجه قبل از ایجاد نطفه فاطمه (س)، پیامبر عمار یاسر را نزد خدیجه فرستاد و فرمود به او بگو: «ای خدیجه گمان میر که کناره‌گیری من از توست. نه، خداوند به من چنین امر فرموده است. گمانی جز خیر مبر و بدان خداوند هر روز چندین بار به ملائکه اش به تو مباحثات و فخر می‌کند.»

خدیجه (س) در هنگام زایمان فاطمه (س) تنها بود و زن‌های مکه و قریش از او کناره‌گرفته بودند. خدیجه را غم و اندوه فرا گرفته بود که ناگهان چهار زن بلند قامت شبیه زن‌های بنی‌هاشم وارد اتاقش شدند.

خدیجه ترسید. آن‌ها عرضه داشتند: «محزون مباش ای خدیجه. ما فرستادگان پروردگار توایم. ما خواهران توایم: ساره و آسیه و مریم و صفرا. آمده ایم تا تو را کمک کنیم.»

امام صادق (ع) فرمود: وقتی خدیجه (س) وفات کرد، فاطمه (س) به

رسول خدا پناه برد. به دور پیامبر می چرخید و می گفت: «پدر جان، مادر من کجاست؟»

جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: «ای رسول خدا، پروردگارت امر فرمود به فاطمه سلام برسان و بگو مادرش در خانه ای است از یاقوت و زبرجد که اطاق هایش از طلا و ستون هایش از یاقوت قرمز ساخته شده و با آسیه و مریم همنشین است.»

آخرین سخن خدیجه، به هنگامی که بر بستر مرگ خفته بود، از درد و رنج هائی که در راه پیامبر(ص) دیده بود کم ارج تر نبود. لحظه ای که شب مرگ بر چهره او سایه افکنده بود به پیامبر چنین می گوید:
«ای رسول خدا..... من در حق تو کوتاهی کردم و آنچه شایسته تو بود، انجام ندادم. از من درگذر و اگر اکنون، دل در طلب چیزی داشته باشم، خشنودی توست.»

کلمات بر لبان پاکش می لغزد و آخرین نفس هایش را با خشوع و ایمان بر می آورد... خدا خدیجه را رحمت کند. آن نمونه بارز زن مسلمان که برای عقیده و رسالتش پیکار کرد.

طاهر پسر رسول خدا و خدیجه بود که پس از بعثت به دنیا آمد ولی مانند دیگر پسران پیامبر در مکه فوت کرد.

ابن عباس گفته است: رسول خدا(ص) بر روی زمین چهار خط کشید و گفت آیا می دانید این چیست؟
گفتند: خدا و رسولش داناترند.

پس رسول خدا(ص) گفت: بهترین زنان اهل بهشت چهار تن هستند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد(ص)، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

مناقب خدیجه فراوان است و او از میان زنان کسی است که به مرحله کمال رسیده است. او خردمند و با جلال و متدین و پاکدامن و بزرگووار و از اهل بهشت بود. پیغمبر(ص) او را ستایش می کرد و بر دیگر زنان مؤمن

برتری می داد و او را بسیار بزرگ می داشت تا جائیکه عایشه می گفت: به زنی رشک نبردم آنچنان که به خدیجه حسد ورزیدم زیرا که پیامبر(ص) بسیار زیاد از او یاد می کرد.

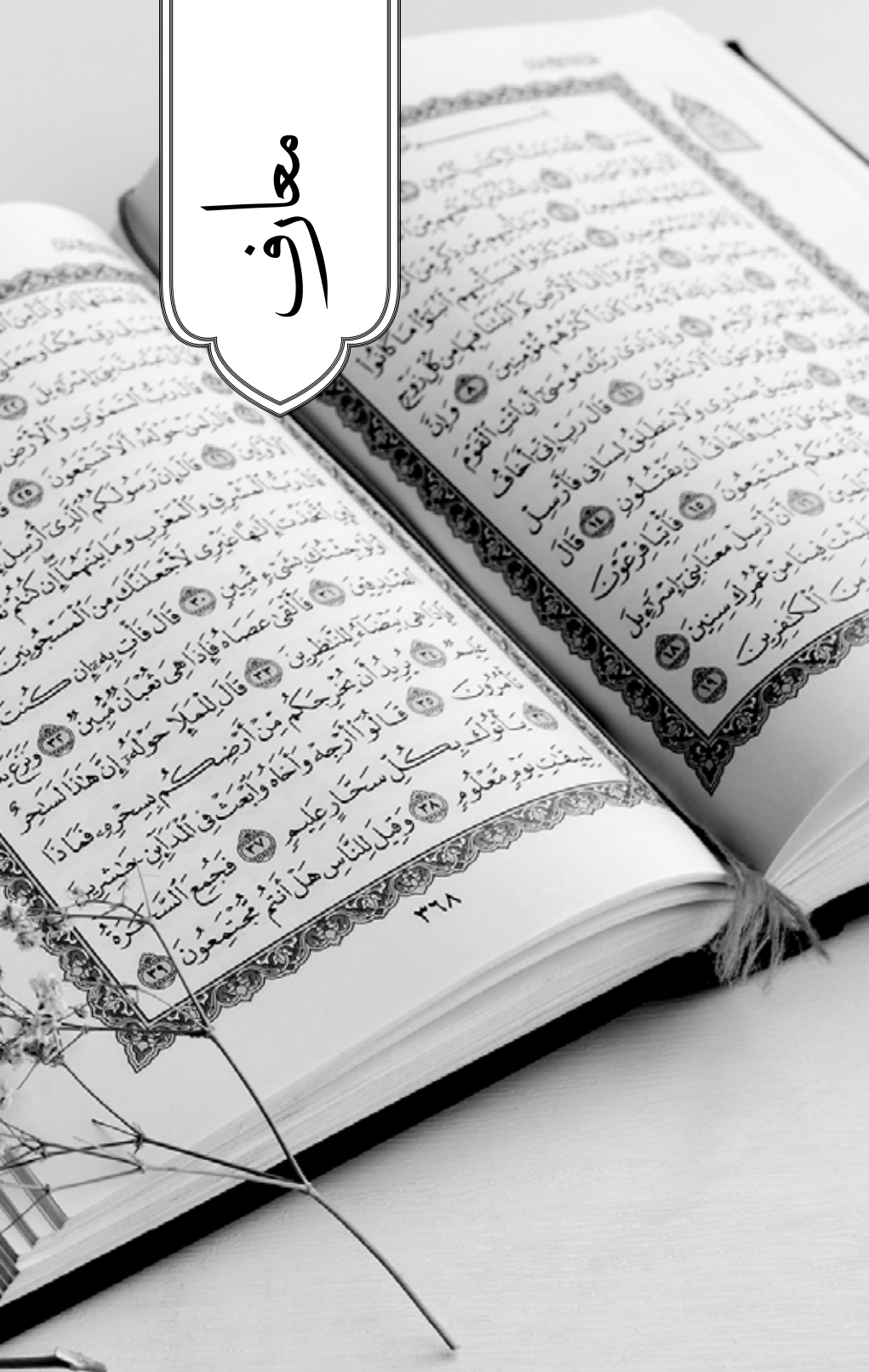
پی نوشت ها

منابع:

- ۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱-۲-۳-۷-۸-۱۲-۵۴-۵۵-۵۶-۷۱-۷۸-۸۰.
- ۲- زنان صدر اسلام / به قلم محمد علی بحر العلوم / ترجمه محمد علی امینی / اسفند ۵۸
- ۳- خدیجه (س) (از زنان بزرگ اسلام ۱) / به قلم علی محمد علی دخیل / ترجمه دکتر فیروز حریری / ۱۳۶۱

<http://od.aviny.om/Oasion/aheet/aastegan/khadijeh/91/zendeginameh.aspx>

معارف



سیری در خطبه شعبانیه پیامبر اکرم (ص)

خطبه شعبانیه حضرت پیامبر اکرم (ص) درباره ماه مبارک رمضان است و این خطبه با مناجات شعبانیه فرق می‌کند. مناجات شعبانیه مناجاتی است از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که یک مناجات زنده و پرمغز و پرمعناست که بایستی در آن تأمل کرد. درخواست‌های بسیار والایی را حضرت علی (ع) از خداوند متعال می‌خواهند. اما خطبه شعبانیه، خطبه مهمی است در خصوص فضیلت و عظمت ماه مبارک رمضان که پیامبر (ص) در اواخر ماه شعبان خواندند. حضرت امام رضا (ع) از پدرش از جدش این روایت را نقل کرده‌اند که امام علی (ع) چنین فرمود: در روزی از روزهای آخر شعبان و در آستانه ماه مبارک رمضان رسول خدا (ص) خطبه مهمی خواند. این خطبه به خطبه شعبانیه معروف است که به ۲۶ فراز تقسیم می‌شود که در اینجا به صورت اختصار اشاره می‌گردد.

۱. فضیلت ماه رمضان

ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکه و الرحمه و المغفره...
ای مردم! به درستی که ماه خدا به برکت و رحمت و آمرزش به شما

روی آورده ماهی که نزد خدا بهترین ماه‌ها و روزهای آن بهترین روزها و شب‌های آن بهترین شب‌ها و ساعات آن بهترین ساعت‌ها است. در این خطبه فضیلت ماه مبارک رمضان به دیگر ماه‌ها برتری داده شده است که بعضی از برکات این ماه عبارتند از: ماه برکت، رحمت و آمرزش، بهترین ماه‌ها در نزد خداوند، ساعاتش بهترین ساعات، خواب مؤمنان عبادت، ضیافت الهی، ماه میهان خدا، یک شب برابر هزار شب، دعا‌های مؤمنان مستجاب، نزول قرآن، تلاوت یک آیه از قرآن ثواب یک ختم قرآن، آمرزش گناهان، تسبیح نفس‌ها، ماه سربلندی و سرافرازی مؤمنین در پیکار با خواسته‌های نفسانی و جبران غفلت انسان‌هاست.

۲. ضیافت الهی

هو شهر دعیتم فیہ الی ضیافه الله و جعلتم فیہ من اهل کرامه الله...
و آن ماهی است که به مهمانی خدا خوانده شده و از جمله گرامی داشته شدگان خداوند محسوب شده‌اید.

۳. ثواب بر اعمال ولو غیر ارادی

انفاسکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادہ...
نفس‌هایتان در آن تسبیح است، خوابتان در آن عبادت، عملتان در آن پذیرفته، و دعایتان در آن مورد اجابت است.

۴. شرط حضور در مهمانی خدا

فستلوا الله ربکم بینات صادقہ و قلوب طاهرہ...
پس با نیت‌های درست و دل‌های پاک، از پروردگارتان بخواهید تا برای روزه‌داری آن و تلاوت کتاب خویش، توفیقتان دهد. چراکه بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش الهی محروم بماند.

۵. یاد قیامت

واذکروا بجوعکم و عطشکم فیہ جوع...
و یاد کنید که در آن روز گرسنگی و تشنگی شماست.

باگرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید.

۶. **یاد فقرا** (و تصدقوا علی فقرائکم و...) به نیازمندان و بینوایان صدقه بدهید.

۷. **رعایت اخلاق اجتماعی** (و وقروا کبارکم و ارحموا صغارکم...) به بزرگان خود احترام، و بر کوچک‌هایتان ترحم، و به بستگانتان نیکی کنید.

۸. **کنترل زبان** (و ا حفظوا السننکم) زبانتان را نگه دارید (زبان خود را از گفتار ناپسند و زشت نگهدارید)

۹. **کنترل چشم** (و غضوا عما لایحل النظر الیه ابصارکم...) چشم‌هایتان را از آنچه نگاه به آن حلال نیست، بیوشانید.

۱۰. **کنترل گوش** (غضوا عما لایحل الاستماع الیه اسماعکم...) گوش‌هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، فرو بندید.

۱۱. **اکرام یتام** (و تحنوا علی یتام الناس...) به یتیمان مردم، محبت کنید تا بر یتیمان شما محبت ورزند.

۱۲. **توبه** (و توبوا الی الله من ذنوبکم...) از گناهانتان به پیشگاه خداوند توبه کنید.

۱۳. **دعا** (و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات...) در هنگام نمازها، دستانتان را بر آستان او به دعا بلند کنید. که آن هنگام خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد و هرگاه با او مناجات کنند، پاسخ‌شان می‌دهد و چون او را صدا بزنند، جوابشان می‌گوید و چون او را بخوانند، اجابتشان می‌کند.

۱۴. عمل (اینها الناس ان انفسکم مرهونه باعمالکم...)

ای مردم! جان‌های شما درگروکارهای شماست، پس با آموزش خواهی خود، آن‌ها را آزاد سازید؛ و پشت‌های شما از بارگناهانتان سنگین است، پس با طول دادن سجده‌های خود، آن‌ها را سبک کنید.

۱۵. نماز (و اعملوا ان الله تعالی ذکره...)

بدانید که خداوند که یادش والاست به عزت خود سوگند خورده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌کند و در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان برای حساب می‌ایستند، آنان را با آتش هراسان نمی‌سازد.

۱۶. اطعام (ایها الناس من فطر منکم صائماً مؤمناً...)

ای مردم. هر که از شما در این ماه، روزه‌داری را افطار دهد پاداش او برای آن، نزد خدا، آزاد کردن یک برده و آموزش گناهان گذشته اوست.

۱۷. حسن خلق (ایها الناس من حسن منکم فی هذا الشهر خلقه...)

ای مردم! هر کس اخلاقش را در این ماه، نیکو سازد، برای او وسیله عبور از صراط خواهد بود، در آن روز که گام‌ها بر صراط می‌لغزد.

۱۸. مدارا با زیردست (و من خفف فی هذا الشهر عما ملکت یمینه...)

و هر کس در این ماه بر زیردستان خود آسان بگیرد، خداوند حساب او را سبک خواهد گرفت و هر کس در این ماه، شر خود را از دیگران بازدارد، خداوند در روز دیدارش، غضب خویش را از او باز خواهد داشت.

۱۹. صلۀ ارحام (و من وصل فیہ رحمہ وصله الله برحمته یوم یلقاه...)

و هر که در این ماه به خویشاوند خود نیکی کند، در روز دیدار، خداوند با رحمتش به او نیکی خواهد کرد. و هر کس از آن خویشان خود ببرد. خداوند در روز دیدار، رحمتش را از او قطع خواهد نمود.

۲۰. انجام مستحبات رمضان (و من تطوع فيه الصلاه...) و هرکس در آن، نماز مستحبی بخواند، برای او دوری از آتش، نوشته می‌شود.

۲۱. پیوند ولایت (و من ادی فيه فرضاً کان له ثواب...) و هرکس واجبی را در آن ادا کند، پاداش کسی را دارد که هفتاد واجب را در ماه‌های دیگر ادا کرده است.

۲۲. اجر صلوات بر پیامبر و آل او (و من اکثر فيه الصلاه علی...) و هرکسی در آن، بر من زیاد صلوات بفرستد، خداوند کفه میزان عمل نیک او را در قیامت سنگین می‌کند.

۲۳. قرآن (و من تلافیه آیه من القرآن...) و هرکس در آن، آیه‌ای از قرآن تلاوت کند. پاداش کسی را دارد که در ماه‌های دیگر ختم قرآن کرده است.

۲۴. بهشت و دوزخ (ایها الناس ان ابواب الجنان...) ای مردم! در این ماه، درهای بهشت بازند. پس از پروردگارتان بخواهید که آن‌ها را بر شما نبندد و درهای دوزخ بسته‌اند پس از پروردگارتان بخواهید که آن‌ها را بر شما نگشاید.

۲۵. برترین اعمال (یا رسول الله! ما افضل الاعمال فی هذا الشهر...) امام علی (ع) می‌فرماید من برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا! برترین کارها در این ماه چیست؟ فرمود: ای ابوالحسن! برترین کارها در این ماه، پرهیز از حرام‌های الهی.

۲۶. شهادت (ثم بکی...) پس گریست گفتم: ای پیامبر خدا! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: علی

جان، گریه من برای این است که در این ماه در حالی که به نماز ایستاده‌ای
فرق سرت به دست شقی‌ترین انسان شکافته می‌شود، و محاسن شریف
تو خضاب می‌گردد. در پایان خطبه پیامبر(ص) می‌فرماید:
ای علی! تو وصی من و پدر فرزندان من و همسر دخترم و جانشین من
بر اتمم به هنگام زندگی‌م و بعد از درگذشتم هستی، فرمان تو فرمان من و
نهی تو نهی من است. سوگند به آن کسی که مرا به نبوت مبعوث گردانید
و مرا بهترین انسان‌ها قرار داد تو حجت خدا بر خلقش و خلیفه او بر
بندگانست هستی.

پی‌نوشت‌ها

منابع:

- بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۵۷
- عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۲۹۵ و کتاب فضائل شهر رمضان.

جمال الدین بانج فروش
<http://od.ido.ir>

خطبه امیرالمومنین علی (ع) درباره ماه مبارک رمضان

ای مردم! این ماه، ماهی است که خداوند، آن را بر ماه‌های دیگر برتری داده است، مانند برتری ما اهل بیت بر دیگر مردم. و آن، ماهی است که درهای آسمان و درهای رحمت، در آن گشوده می‌شوند و درهای آتش در آن بسته می‌گردند.

امیرالمومنین حضرت علی (ع) در اولین روز ماه رمضان در مسجد کوفه ضمن ایراد خطبه‌ای زیبا در وصف ماه مبارک رمضان، به پیش‌بینی پیامبر اعظم (ص) درباره شهادت خویش در این ماه اشاره کرد. خطبه امام به این شرح است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ شَهْرٌ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَي سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضَّلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَي سَائِرِ النَّاسِ وَ هُوَ شَهْرٌ يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ يُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّيرانِ وَ هُوَ شَهْرٌ يُسْمَعُ فِيهِ النِّدَاءُ وَ يُسْتَجَابُ فِيهِ الدُّعَاءُ وَ يُرْحَمُ فِيهِ الْبُكَاءُ.

ای مردم! این ماه، ماهی است که خداوند، آن را بر ماه‌های دیگر برتری داده است، مانند برتری ما اهل بیت بر دیگر مردم. و آن، ماهی است که

درهای آسمان و درهای رحمت، در آن گشوده می‌شوند و درهای آتش در آن بسته می‌گردند. و ماهی است که در آن ندا شنیده می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد و گریه مورد ترحم قرار می‌گیرد.

وَهُوَ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ نَزَلَتْ الْمَلَائِكَةُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ فَتُسَلِّمُ عَلَى الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ قُدْرٌ فِيهَا وَ لَاتِي قَبْلَ أَنْ خُلِقَ آدَمُ ع بِالْفَيْ عَامٍ صِيَامٌ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ أَلْفِ شَهْرٍ وَ الْعَمَلُ فِيهَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ.

ماهی است که در آن، شبی وجود دارد که فرشتگان از آسمان فرود آمده، بر مردان و زنان روزه‌دار، به اذن پروردگارش تا طلوع سپیده سلام می‌دهند و آن شب، «شب قدر» است. دو هزار سال پیش از آن که آدم (ع) آفریده شود، ولایت من در آن شب، مقدر شد. روزه گرفتن آن، برتر از روزه‌داری هزار ماه است و عمل در آن، برتر از عمل در هزار ماه است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ شُمُوسَ شَهْرِ رَمَضَانَ لَتَطْلُعُ عَلَى الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَإِنَّ أَقْمَارَهُ لَيَطْلُعُ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِنَ الشَّهْرِ إِلَّا وَ الْبِرُّ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَتَنَازَرُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ ظَفَرَ مِنْ نَارِ اللَّهِ بِدَرَّةٍ كَرَّمَ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ يَلْقَاهَا وَ مَا كَرَّمَ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ عِبَادَ اللَّهِ.

ای مردم! خورشید ماه رمضان بر مردان و زنان روزه‌دار، با رحمت می‌تابد و ماه آن با رحمت بر آنان نورافشانی می‌کند و هیچ روز و شبی از این ماه نیست، مگر آن که پروردگار متعال، بر سر این امت، نیکی می‌افشاند. پس هر کس از ریزش نعمت الهی ذره‌ای بهره‌مند گردد، در روز دیدارش با خدا، نزد خداوند، گرمی خواهد بود و هیچ بنده‌ای نزد خدا گرمی نگردد، مگر آن که خداوند، بهشت را جایگاه او قرار می‌دهد.

إِنَّ شَهْرَكُمْ لَيْسَ كَالشُّهُورِ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرُ الشَّيَاطِينِ فِيهِ مَغْلُوبَةٌ مَحْبُوسَةٌ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهِ الْأَرْزَاقَ وَ الْأَجَالَ وَ يُكْتَبُ فِيهِ وَفْدُ بَيْتِهِ وَ هُوَ شَهْرٌ يُقْبَلُ أَهْلُ الْإِيمَانِ

بِالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ وَمَرْصَاةِ الْمَلِكِ الدِّيَّانِ .
 بندگان خدا! این ماه شما، همچون دیگر ماه‌ها نیست. روزهایش برترین
 روزهاست و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعاتش برترین ساعات است.
 آن، ماهی است که شیطان‌ها در آن در بند و زندانی‌اند؛ ماهی که خداوند در
 آن، روزی‌ها و اجل‌ها را می‌افزاید و میهمانان خانه‌اش را می‌نویسد؛ ماهی
 که اهل ایمان با آموزش و رضای الهی، با شادی و نعمت‌های الهی، و با
 خشنودی فرمانروای دادگر و توانا، پذیرفته می‌شوند.

أَيُّهَا الصَّائِمُ تَدَبَّرْ أَمْرَكَ فَإِنَّكَ فِي شَهْرِكَ هَذَا ضَيْفٌ رَبِّكَ انظُرْ كَيْفَ تَكُونُ
 فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ وَكَيْفَ تَحْفَظُ جَوَارِحَكَ عَنْ مَعَاصِي رَبِّكَ انظُرْ أَنْ لَا تَكُونُ
 بِاللَّيْلِ نَائِمًا وَبِالنَّهَارِ غَافِلًا فَيُنْقِضِي شَهْرَكَ وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ وَزَمَّكَ فَتَكُونُ
 عِنْدَ اسْتِيفَاءِ الصَّائِمِينَ أَجُورَهُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَعِنْدَ فَوْزِهِمْ بِكَرَامَةِ مَلِيكِهِمْ
 مِنَ الْمُخْزُومِينَ وَعِنْدَ سَعَادَتِهِمْ بِمَجَاوَزَةِ رَبِّهِمْ مِنَ الْمَطْرُودِينَ .

ای روزه‌دار! در کار خویش نیک بنگر، که در این ماه، میهمان پروردگار
 خویش هستی. بنگر که در شب و روزت چگونه‌ای و چگونه اعضای خود
 را از نافرمانی خدا حفظ می‌کنی. بنگر تا مبدا شب در خواب باشی و روز
 در غفلت؛ پس این ماه بر تو بگذرد و بارگناهت همچنان بردوشت مانده
 باشد؛ پس آنگاه که روزه‌داران پاداش‌های خود را می‌گیرند، تو از زیانکاران
 باشی و آنگاه که به کرامت فرمانروای خویش نایل می‌شوند، از محرومان
 گردی و آنگاه که به همسایگی با پروردگارشان سعادت‌مند می‌شوند، تو از
 طردشدگان باشی!

أَيُّهَا الصَّائِمُ إِنْ طُرِدْتَ عَنْ بَابِ مَلِيكِكَ فَأَجِّ بَابٍ تَقْصِدُ؟ وَإِنْ حَرَمَكَ
 رَبُّكَ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْرُؤُكَ؟ وَإِنْ أَهَانَكَ فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُكَ؟ وَإِنْ أَدْلَكَ
 فَمَنْ ذَا الَّذِي يُعْرِضُكَ؟ وَإِنْ خَدَلَكَ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكَ؟ وَإِنْ لَمْ يُقْبَلْكَ
 فِي زُمْرَةِ عِبِيدِهِ فَآلِي مَنْ تُرْجَعُ بِعُبُودِيَّتِكَ؟ وَإِنْ لَمْ يُقَلِّكَ عَشْرَتُكَ فَمَنْ
 تَرْجُو لِعُفْرَانِ دُنُوبِكَ؟ وَإِنْ طَالَ بَكَ بِحَقِّهِ فَمَاذَا يَكُونُ حُجَّتُكَ؟

ای روزه‌دار! اگر از درگاه صاحبت رانده شوی، به کدام درگاه روی خواهی

آورد؟ و اگر پروردگارت محروم سازد، کیست که روزی‌ات دهد؟ و اگر تو را خوار شمرد، کیست که اکرامت کند؟ و اگر ذلالت ساخت، کیست که عزت بخشد؟ و اگر تو را وا گذاشت، کیست که یاری‌ات کند؟ و اگر تو را در جمع بندگانش نپذیرفت، بندگی‌ات را به آستان چه کس خواهی برد؟ و اگر از خطایات درگذشت، برای آموزش گناهانت به که امید خواهی بست؟ و اگر حق خویش را از تو طلبید، حجت تو چه خواهد بود؟

أَيُّهَا الصَّائِمُ تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ تِلَاوَتِهِ فَيَعْلُونَ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ بِقِرَاءَةِ آيَاتِهِ بِشَرٍّ.

ای روزه‌دار! در شب و روزت با تلاوت کتاب خدا، به او تقرب بجوی، که همانا کتاب خدا، شفیع است که روز قیامت، شفاعتش برای قرآن‌خوانان پذیرفته است و با خواندن آیات آن، از درجه‌های بهشت بالا می‌روند.

أَيُّهَا الصَّائِمُ فَإِنَّكَ فِي شَهْرِ صِيَامِكَ فِيهِ مَفْرُوضٌ وَنَفْسُكَ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَنَوْمُكَ فِيهِ عِبَادَةٌ وَطَاعَتُكَ فِيهِ مَقْبُولَةٌ وَذُنُوبُكَ فِيهِ مَغْفُورَةٌ وَأَصْوَاتُكَ فِيهِ مَسْمُوعَةٌ وَمُنَاجَاتُكَ فِيهِ مَرْحُومَةٌ وَلَقَدْ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: مَزِدْهُ أَي روزه‌دار! تو در ماهی هستی که روزه‌داریت در آن، واجب، نفس کشیدن در آن، تسبیح، خفتن در آن، عبادت، طاعت در آن، پذیرفته، گناهانت در آن، آمرزیده، صداهايت در آن، شنیده شده، و مناجات در آن، مورد ترحم است. از حبیبم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَ فِطْرِ كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عُنُقَاءَ مِنَ النَّارِ لَا يَعْلَمُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ هُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْهُ أُغْتِقَ فِيهَا مِثْلُ مَا أُغْتِقَ فِي جَمِيعِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ.

خداوند متعال را در هنگام افطار هر شب ماه رمضان، آزادشدگانی از آتش است که شمار آنان را کسی جز خداوند نمی‌داند. شمار آنان، نزد او در علم غیب است. پس چون آخرین شب این ماه شود، خداوند به شمار همه

کسانی که در تمام این ماه آزاد کرده، آزاد خواهد نمود.

رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ زِدْنَا مِمَّا حَدَّثَكَ بِهِ حَبِيبِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
مردی از قبیله همدان برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از آنچه حبیب تو درباره ماه رمضان فرمود، بیشتر بگو.

فَقَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ أَخِي وَابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَحَفِظَ فِيهِ نَفْسَهُ مِنَ الْمَحَارِمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.
فرمود: باشد! شنیدم که برادر و پسر عمویم، پیامبر خدا، می فرمود: «هر کس ماه رمضان را روزه بدارد و خود را در این ماه از حرام‌ها نگه دارد، وارد بهشت می شود.»

قَالَ الْهَمْدَانِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ زِدْنَا مِمَّا حَدَّثَكَ بِهِ أَخُوكَ وَابْنُ عَمِّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
آن مرد همدانی گفت: ای امیر مؤمنان! از آنچه برادر و پسر عمویت درباره ماه رمضان فرمود، بیشتر بگو.

قَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ خَلِيلِي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ اِحْتِسَابًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.
فرمود: باشد! شنیدم که دوستم پیامبر خدا می فرمود: «هر کس از روی ایمان و به خاطر اجر الهی، [ماه] رمضان را روزه بدارد، وارد بهشت می شود.»

قَالَ الْهَمْدَانِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ زِدْنَا مِمَّا حَدَّثَكَ بِهِ خَلِيلُكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ.
مرد همدانی گفت: ای امیر مؤمنان! از آنچه دوستت درباره این ماه فرمود، بیشتر بگو.

فَقَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ صَامَ

رَمَضَانَ فَلَمْ يُفْطِرْ فِي شَيْءٍ مِنْ لَيْلِيهِ عَلَيَّ حَرَامٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ.
فرمود: باشد! شنیدم که سرور اولین و آخرین، پیامبر خدا می فرمود: «هر کس [ماه] رمضان را روزه بدارد و در شب های آن حرام نخورد، وارد بهشت می شود.»

فَقَالَ الْهَمْدَانِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ زِدْنَا مِمَّا حَدَّثَكَ بِهِ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي هَذَا الشَّهْرِ.
مرد همدانی گفت: ای امیر مؤمنان! از آنچه سرور اولین و آخرین با تو درباره این ماه گفت، بیشتر بگو.

فَقَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ أَفْضَلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَقُولُ إِنَّ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ يُفْتَلُ فِي سَيِّدِ الشُّهُورِ.
فرمود: باشد! شنیدم که برترین پیامبران و فرستادگان و فرشتگان مقرب می فرمود: «همانا سرور اوصیا، در سرور ماه ها کشته می شود.»

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا سَيِّدُ الشُّهُورِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ قَالَ أَمَّا سَيِّدُ الشُّهُورِ؟
گفتم: ای پیامبر خدا! سرور ماه ها، کدام است و سرور اوصیا کیست؟

فَشَهْرُ رَمَضَانَ وَأَمَّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ.
فرمود: «اما سرور ماه ها، ماه رمضان است و اما سرور اوصیا، تویی، ای علی!»

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟
گفتم: ای پیامبر خدا! آیا چنین خواهد شد؟

قَالَ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ يَنْبَعُثُ أَشَقَى أُمَّتِي شَقِيقٌ عَاقِرٍ نَاقَةٍ تُمَوِّدُ ثُمَّ يَضْرِبُكَ ضَرْبَةً عَلَى فَرْقِكَ تُخَضَّبُ مِنْهَا لِحْيَتُكَ.
فرمود: ای پیامبر خدا! سرور اوصیا، تویی، ای علی! سرور اوصیا، ماه رمضان است و اما سرور اوصیا، تویی، ای علی! سرور اوصیا، ماه ها، کدام است و سرور اوصیا کیست؟

فرمود: آری، به پروردگارم سوگند! همانا نگون بخت ترین امت من، برادرِ
 پی‌کننده ناقه ثمود، برمی‌خیزد و ضربتی برفرق سرت می‌زند که محاسنت
 از خون آن، رنگین می‌شود.

فَأَخَذَ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَالتَّحِيْبِ فَقَطَعَ عِ حُطْبَتَهُ وَنَزَلَ
 پس مردم شروع به گریه و شیون کردند. و حضرت علی (ع) خطبه‌اش را
 به پایان برد و فرود آمد.

نزول قرآن در شب قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [۱] همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

نکته‌ها

خداوند، امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می‌رساند. لذا در بسیاری از آیات قرآن، فعل‌ها و ضمیرهای مربوط به خداوند به صورت جمع آمده است. چنانکه در آغاز این سوره می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ما قرآن را نازل کردیم. براساس نظر مفسران، [۲] قرآن دو بار نازل شده است. یکبار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرات قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی دوگونه است. برخی با واژه «انزلنا» از ریشه انزال به معنای نزول دفعی آمده و برخی دیگر با واژه «نزلنا» از ریشه تنزیل به معنای نزول تدریجی آمده است. از انضمام آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» [۳] معلوم می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است، اما اینکه کدام یک از شب‌های ماه رمضان است، در قرآن چیزی بر آن دلالت ندارد و در

روایات نیز به صورت مردّد میان یکی از سه شب آمده است. چنانکه از امام صادق (ع) در مورد شب قدر پرسیدند: آن حضرت فرمود: در شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم رمضان جستجویش کن. [۴] البته معروف میان اهل سنت آن است که شب بیست و هفتم رمضان، شب قدر است. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه اول سوره قدر می نویسد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ضمیر در «انزلناه» به قرآن برمی گردد، و ظاهرش این است که: می خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را، مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است. و در معنای آیه مورد بحث آیه زیر است که می فرماید: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» [۵]، که صریحاً فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم. پس مدلول آیات این می شود که قرآن کریم دو جور نازل شده، یکی یکپارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» [۶]، نزول تدریجی آن را بیان می کند، و همچنین آیه زیر که می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَانزِيلٌ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» [۷].

بنابر این، دیگر نباید به گفته بعضی [۸] اعتنا کرد که گفته اند: معنای آیه «انزلناه» این است که شروع به انزال آن کردیم، و منظور از انزال هم انزال چند آیه از قرآن است، که در آن شب یکباره نازل شد نه همه آن. [۹]

پیامها

- ۱- شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است. زیرا مهم ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»
- ۲- ظرف و مظلوف باید متناسب باشند. بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان ها نازل می شود. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» [۱۰]

پی نوشت‌ها

- [۱] سوره قدر آیه ۱
- [۲] تفسیر المیزان.
- [۳] بقره، ۱۸۵.
- [۴] وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۰.
- [۵] سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. سوره دخان، آیه ۳.
- [۶] ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می‌باشد، تا آن را تدریجاً و با آرامش بر مردم بخوانی. و به طور قطع این قرآن را ما نازل کردیم. سوره اسراء، آیه ۱۰۶.
- [۷] آنان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد، بله یکباره نازل نکردیم، تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم، و بدین منظور آیه‌اش کردیم. سوره فرقان، آیه ۳۲.
- [۸] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.
- [۹] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه. ش.
- [۱۰] محسن قرائتی، تفسیر نور، ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن - تهران، چاپ: ۴، ۱۳۸۹.

[/http://www.hawzah.net/fa/goharena/view/8143](http://www.hawzah.net/fa/goharena/view/8143)

معنا و ماهیت حقیقی شب قدر چیست؟

«قدر» در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است. (۱) «تقدیر» نیز به معنای اندازه‌گیری و تعیین است. (۲) اما معنای اصطلاحی «قدر»، عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن (۳) به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز، «قدر» نام دارد. (۴)

بنابر دیدگاه حکمت الهی، در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیزی بی حساب و کتاب نیست. جهان حساب و کتاب دارد و بر اساس نظم ریاضی تنظیم شده، گذشته، حال و آینده آن با هم ارتباط دارند.

استاد مطهری در تعریف قدر می‌فرماید: «... قدر به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها تعیین شده است، مقدور به تقدیر الهی است» (۵). پس در یک کلام، «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی چیزهاست که شامل شکل حدود، طول، عرض و موقعیت‌های مکانی و زمانی آن‌ها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را در بر می‌گیرد.

این معنا از روایات استفاده می‌شود؛ چنان‌که در روایتی از امام رضا (ع)

پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ امام (ع) فرمود: «تقدیر الشیء، طول و عرضه»؛ «اندازه‌گیری هر چیز اعم از طول و عرض آن است» (۶) و در روایت دیگر، این امام بزرگوار در معنای قدر فرمود: «اندازه هر چیز اعم از طول و عرض و بقای آن است» (۷)

بنابراین، معنای تقدیر الهی این است که در جهان مادی، آفریده‌ها از حیث هستی و آثار و ویژگی‌هایشان محدوده‌ای خاص دارند. این محدوده با اموری خاص مرتبط است؛ اموری که علت‌ها و شرایط آن‌ها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستی، آثار و ویژگی‌های موجودات مادی نیز متفاوت است. هر موجود مادی به وسیله قالب‌هایی از داخل و خارج، اندازه‌گیری و قالب‌گیری می‌شود. این قالب، حدود، یعنی طول، عرض، شکل، رنگ، موقعیت مکانی و زمانی و سایر عوارض و ویژگی‌های مادی آن به شمار می‌آید. پس معنای تقدیر الهی در موجودات مادی، یعنی هدایت آن‌ها به سوی مسیر هستی‌شان است که برای آن‌ها مقدر گردیده است و در آن قالب‌گیری شده اند. (۸)

اما تعبیر فلسفی قدر، اصل علیت است. «اصل علیت همان پیوند ضروری و قطعی حوادث با یکدیگر و این که هر حادثه‌ای تحت و قطعیت ضروری و قطعی خود و نیز تقدیر و خصوصیات وجودی خود را از امری یا اموری مقدم بر خود گرفته است. (۹) اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حکم فرماست و هر حادثی، ضرورت و قطعیت وجود خود و نیز شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی اش را از علل متقدمه خود کسب کرده است و یک پیوند ناگسستی میان گذشته و حال و استقبال میان هر موجودی و علل متقدمه او هست» (۱۰)

اما علل موجودات مادی ترکیبی، فاعل و ماده و شرایط و عدم مانع است که هر یک تاثیر خاص بر آن دارند و مجموع این تاثیرها، قالب وجودی خاصی را شکل می‌دهند. اگر تمام این علل و شرایط و عدم مانع، کنار هم گرد آیند، علت تامه ساخته می‌شود و معلول خود را ضرورت و وجود می‌دهد که از آن در متون دینی به «قضای الهی» تعبیر می‌شود. اما هر

موجودی با توجه به علل و شرایط خود قالبی خاص دارد که عوارض و ویژگی‌های وجودی اش را می‌سازد و در متون دینی از آن به «قدر الهی» تعبیر می‌شود.

با روشن شدن معنای قدر، امکان فهم حقیقت شب قدر نیز میسر می‌شود. شب قدر شبی است که همه مقدرات تقدیر می‌گردد و قالب معین و اندازه خاص هر پدیده، روشن و اندازه‌گیری می‌شود. به عبارت روشن‌تر، شب قدر یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان است. طبق روایات ما، یکی از شب‌های نوزدهم یا بیست و یکم و به احتمال زیادتر، بیست و سوم ماه مبارک رمضان، است. (۱۱) در این شب - که شب نزول قرآن به شمار می‌آید - امور خیر و شر مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد. (۱۲) شب قدر همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشت یک ساله بسیار مؤثر است. (۱۳) در این شب تمام حوادث سال آینده به امام هر زمان ارائه می‌شود و وی از سرنوشت خود و دیگران با خبر می‌گردد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «انه ينزل فی لیلة القدر الی ولی الامر تفسیر الامور سنة سنة، یؤمر فی امر نفسه بكذا و کذا و فی امر الناس بكذا و کذا؛ در شب قدر به ولی امر (امام هر زمان) تفسیر کارها و حوادث نازل می‌شود و وی درباره خویش و دیگر مردمان مامور به دستورهایی می‌شود». (۱۴)

پس شب قدر شبی است که:

۱. قرآن در آن نازل شده است.

۲. حوادث سال آینده در آن تقدیر می‌شود.

۳. این حوادث بر امام زمان - روحی فداه - عرضه و آن حضرت مامور به کارهایی می‌گردد.

بنابراین، می‌توان گفت شب قدر، شب تقدیر و شب اندازه‌گیری و شب تعیین حوادث جهان ماده است.

این مطلب مطابق آیات قرآنی نیز می‌باشد؛ زیرا در آیه ۱۸۵ سوره مبارکه «بقره» می‌فرماید: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»؛ ماه رمضان که

در آن قرآن نازل شده است». طبق این آیه، نزول قرآن (نزول دفعی) در ماه رمضان بوده است. و در آیات ۳ - ۵ سوره مبارکه دخان می‌فرماید: «انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کننا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم امر امن عندنا انا کننا مرسلین» این آیه نیز تصریح دارد که نزول [دفعی] قرآن در یک شب بوده است که از آن به شب مبارک تعبیر شده است. همچنین در سوره مبارکه قدر تصریح شده است که قرآن در شب قدر نازل شده است.

پس با جمع آیات سه‌گانه بالا روشن می‌شود:

۱. قرآن در ماه رمضان نازل شده است.

۲. قرآن در شبی مبارک از شب‌های ماه مبارک رمضان نازل شده است.

۳. این شب، در قرآن شب قدر نام دارد.

۴. ویژگی خاص این شب بر حسب آیات سوره مبارکه دخان دو امر است:

الف. نزول قرآن.

ب. هر امر حکیمی در آن شب مبارک جدا می‌گردد.

اما سوره مبارکه قدر که به منزله شرح و تفسیر آیات سوره مبارکه «دخان»

است، شش ویژگی برای شب قدر می‌شمارد:

الف. شب نزول قرآن است (انا انزلناه فی لیلة القدر).

ب. این شب، شبی ناشناخته است و این ناشناختگی به دلیل عظمت

آن شب است (و ما ادراک ما لیلة القدر).

ج. شب قدر از هزار ماه بهتر است. (لیلة القدر خیر من الف شهر).

د. در این شب مبارک، ملائکه و روح با اجازه پروردگار عالمیان نازل

می‌شوند (تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم) و روایات تصریح دارند که

آن‌ها بر قلب امام هر زمان نازل می‌شوند.

ه. این نزول برای تحقق هر امری است که در سوره «دخان» بدان اشاره

رفت (من کل امر) و این نزول - که مساوی با رحمت خاصه الهی بر مومنان

شب زنده دار است - تا طلوع فجر ادامه دارد (سلام هی حتی مطلع الفجر).

و. شب قدر، شب تقدیر و اندازه‌گیری است؛ زیرا در این سوره - که تنها

پنج آیه دارد - سه بار «لیلة القدر» تکرار شده است و این نشانه اهمیت

ویژه قرآن به مسئله اندازه‌گیری در آن شب خاص است.

مرحوم کلینی در کافی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت در جواب معنای آیه «انا انزلناه فی لیلة مبارکة» فرمودند: «آری شب قدر، شبی است که همه ساله در ماه رمضان و در دهه آخر آن، تجدید می‌شود. شبی که قرآن جز در آن شب نازل نشده و آن شبی است که خدای تعالی درباره اش فرموده است: «فیها یفرق کل امر حکیم؛ در آن شب هر امری با حکمت، متعین و ممتاز می‌گردد». آن‌گاه فرمود: «در شب قدر، هر حادثه‌ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می‌شود؛ خیر و شر، طاعت و معصیت و فرزندی که قرار است متولد شود یا اجلی که قرار است فرارسد یا رزقی که قرار است برسد و...». (۱۵)

پی‌نوشت‌ها

۱. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷
۲. همان، ص ۲۴۸
۳. المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۲ ص ۱۵۰ و ۱۵۱
۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱
۵. انسان و سرنوشت، شهید مطهری، ص ۵۲
۶. المحاسن البرقی، ج ۱، ص ۲۴۴
۷. یحار الاتوار، ج ۵، ص ۱۲۲
۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱ - ۱۰۳
۹. انسان و سرنوشت، ص ۵۳
۱۰. همان، ص ۵۵ و ۵۶
۱۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷
۱۲. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۱۵۷
۱۳. المراقبات، ملکی تبریزی، ص ۲۳۷ - ۲۵۲
۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸
۱۵. المیزان فی تفسیر القرآن ج: ۲۰، ص: ۳۸۲؛ بحث روایی ذیل سوره مبارکه قدر

شرایط و آثار تربیتی دعا در اسلام

مقدمه

انسان در مسیر زندگی خود همواره با دعا و نیایش مأنوس و رفیق بوده است. نیاز بشر به دعا آن چنان گسترده است که اختصاص به مؤمنان نداشته و در طول تاریخ، کافران نیز به دعا و نیایش رو آورده اند؛ لکن آنان در اثر گمراهی، از این یار دیرینه و مؤثر در غیر جایگاه اصلی و حقیقی آن استفاده کرده اند. آن‌ها به جای اعتقاد به خدای یگانه و جست و جوی رفع حاجت از او، به غیر او رو آوردند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

و ما دعاء الكافرین الّافی ضلال « دعای کافران که غیر خدا را می‌خوانند، در گمراهی است و به جایی نمی‌رسد. »

یکی از خدمات بزرگ اسلام، به بشریت این است که فرزندان آدم را از این انحراف بازداشته و آنان را در مسیر صحیح و شایسته هدایت کرده است.

موضوع دعا، که مورد توجه قرآن کریم و روایات اسلامی واقع شده، پرسش‌های زیر در مورد آن مطرح است که دعا چیست؟ چه نیازی به آن هست؟ چگونه باید دعا کرد؟ به درگاه چه کسی باید دعا کرد؟ دعا چه چیزی به انسان می‌دهد؟ جایگاه دعا در میان سایر کارها کجاست؟ و

پرسش‌هایی از این قبیل که در این نوشتار به طور مختصر به پاسخهای آن می‌پردازیم.

تعریف دعا

«دعا» به معنای خواستن و طلبیدن است. اصطلاحاً: «الدَّعَاءُ الرِّغْبَةُ الی الله...»؛ یعنی دعا همان میل و توجه به سوی خداست و به وسیله آن موجودی از خداوند چیزی را درخواست می‌کند.

دلیل اصلی رو آوردن به دعا و راز و نیاز با معبود توانا همانا نیازهای مادی و معنوی انسان است. از آن جایی که آگاهی ما و تواناییهای ما بسیار کم‌تر از نیازهاست، لذا نیاز به دعا و خواستن از توانای بی‌منتها امری ضروری است. مولایمان می‌فرماید:

«ما المبتلی الذی قد اشدت به البلاء بأحوج إلی الدعاء من المعافی الذی لا یأمن البلاء!» «آن کس که به شدت گرفتار دردی است نیازش به دعا بیش‌تر از تندرستی که از بلا در امان است نمی‌باشد.»
 اکنون به اصل موضوع پرداخته و در طی چند گفتار مسئله را پی می‌گیریم:

اهمیت و فضیلت دعا در اسلام

در قرآن کریم، به اهمیت و مطلوبیت نیایش توجّه ویژه شده و در مورد دعا کردن سفارش و توصیه‌های مؤکد انجام گرفته است. در این جا به برخی از آیات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

ادعوا ربکم تضرّعاً و خفیةً انّه لا یحب المعتدین
 «پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرّع، و در پنهانی بخوانید! و از [تجاوز دست بردارید] که او متجاوزین را دوست نمی‌دارد!»

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَأُنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، [بگو] من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم!...»

قُلْ ادْعُوا اللهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ إِيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
 «بگو: خدا را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، ذات پاکش یکی

است] و برای او بهترین نامهاست!»
 وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِ عِبَادَتِي
 سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ
 «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی
 که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!
 این آیات که امر به دعا می‌کند، همه نشان دهنده اهمیت دعاست.
 در روایات نیز به اهمیت و فضیلت دعا توجه ویژه شده است که به برخی
 از آن‌ها اشاره می‌کنیم: از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است:
 «الدَّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ»؛ «دعا مغز عبادت است.»
 از امیر المؤمنین، وی از رسول گرامی اسلام (ص) نقل فرموده:
 «الدَّعَاءُ سَلْحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ، وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»
 «دعا اسلحه و ابزار مؤمن است و [نیز] پایه دین و نور آسمان و زمین است.»
 همچنین امام باقر (ع) فرموده است:
 مَا مِنْ شَيْءٍ اَوْفَضَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ اَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ
 «در نزد خداوند هیچ چیز بهتر از این نیست که از او سؤال شود و از آنچه
 نزد او است درخواست گردد.»
 بدین ترتیب، ارزش و اهمیت دعا در فرهنگ اسلامی، مسلم بوده و جای
 تردیدی در آن نیست و تأکید فراوان آیات و روایات نشان دهنده جایگاه
 ویژه دعا در اسلام است.

دعا و شرایط آن

نیایش، برقراری ارتباط معنوی و توجّه روح به ذات اقدس یگانه است.
 دعا، باعث تقویت ارتباط مستمر و مأنوس شدن با مبدأ هستی بخش
 است که تمام شئون زندگی وابسته به فیض و عنایت اوست. خواستن از
 او، سبب افزایش شناخت به عظمت مقام حسنای اوست تا هر چه بیش
 تر حجاب و گرد و غبار از دل برداشته شده و معبود محبوب را از نزدیک
 مشاهده کند، صفات جمال و جلال او را بهتر و روشن تر دریافته و آثار
 معرفت را در خود احساس نماید.

دعا، نشانه انس و الفت روح و جان با ذات یکتاست و موجب حصول آرامش و سکون نفس است، مانند مشتاقی که دوست خود را یافته، از دیدارش خوشحال و از گفتارش لذت می برد؛ نیازها و مشکلات خود را با او در میان گذارده و پرده از رازها برداشته و آرزوهایش را بازگو می کند. آری! این گونه تماس مهربانانه، روح و روان آدمیان را متأثر ساخته و تأثیر ژرف می بخشد در دعاها به کلماتی می رسیم که دعا کننده، گویا عزیزترین و مهربان ترین دوست خود را دیده، با او سخن می گوید، همانند:

«یا شفیق، یا رفیق، یا زکنی الوثیق، یا جاری اللصیق...»

«ای مهرورزم! ای دوست و رفیقم! ای پشتیبان مورد اعتمادم! ای همسایه و ایسته به روحم!...».

دعا همچون سایر عبادات آداب و شرایط ویژه دارد که در صورت انجام و رعایت آن ها، نتیجه بهتر و مطلوب تری به دست می آید. در این جا به برخی از آن آداب و شرایط اشاره می کنیم:

۱. ایمان به عظمت و قدرت خداوند

دعا کننده باید با تمام وجود متوجه قدرت خداوند باشد و باور راسخ داشته باشد که او قادر و توانا بر همه ممکنات است و از غیر او دل کنده و امیدی به دیگران نداشته باشد. در قرآن کریم می خوانیم:

و من یتوکل علی الله فهو حسبه
«و هر کس به خدا توکل کند، امرش را کفایت می کند.»

دعا آن گاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد: فَلْيُؤْمِنُوا بِي.

۲. توجه قلبی

داعی، باید با توجه کامل و از دل و جان خداوند را بخواند و خواسته خود را با او در میان بگذارد. دعا و درخواست باید خالصانه باشد:

فادعوا لله مخلصین له الدین
امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ
«خداوند بزرگ، دعای دلی را که غافل و مشغول باشد نمی پذیرد.»

یا در قرآن کریم می خوانیم: ... وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ
«و با حالت امید و ترس، ما را می خواندند و برای ما خاشع بودند.»
اجابت دعا بستگی به حالت دعاکننده دارد و چنان چه با قلب نورانی و
توجه کامل نباشد، احتمال قبولی دور می نماید.

۳. شناختن خیر و شر

دعاکننده باید راه نجات را از راه هلاکت بشناسد تا از خداوند امری را که
موجب هلاکت اوست، در حالی که او می پندارد، به نفع و به صلاح او است
طلب نکند؛ چنان که خداوند می فرماید:
وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا
انسان [بر اثر شتاب زدگی]، بدیها را طلب می کند آن گونه که نیکی ها
را می طلبد؛ و انسان، همیشه عجول بوده است [و نمی داند آن چه را از
خداوند می خواهد، برای او شر است نه خیر].
یکی از شرایط دعا، شناختن امر خیر از غیر آن است و چنان چه، این
شرط مراعات نشود، دعا مستجاب نخواهد شد و از آن جایی که خداوند
ارحم الراحمین است، امر «شر» را نیز برای او اجابت نخواهد کرد. از این
رو اگر خواسته ای از خدا داشته باشیم و خیر و شر آن را ندانیم، باید از خدا
بخواهیم که هر طور خیر و مصلحت ما می داند عمل کند.

۴. مشروع بودن خواسته

باید تأمل کنیم که آنچه را از خداوند می خواهیم، مشروع یا راجح باشد،
نیز پس از مشروع بودن خواسته، باید برای جهت مشروع خواسته شود.
صاحب مصباح الشریعه، در این باره می نویسد:
«... چنانچه شرایط دعا را رعایت نکنیم، امید به اجابت دعا نیست؛ زیرا
خداوند متعال، از نیت و اراده درونی ما آگاه است و می داند که ما، قابلیت
افاضه را نداریم و با نبود شرط، وجود مشروط معقول نیست.»
چنانچه، کسی از خداوند توسعه در رزق را بخواهد تا در کارهای خلاف
مصرف کند، اجابت نخواهد شد.

۵. رعایت زمان دعا

هر چند درهای رحمت الهی، همواره به طرف بندگانی که صادقانه و خاشعانه او را می خوانند، باز است و خداوند به آن‌ها وعده پاسخ داده است، اما امامان معصوم (علیهم السلام) به برخی از زمان‌ها، عنایت بیش تری دارند و احتمال استجاب را در این مواقع خاص، بیش تر دانسته اند. این زمان‌های خاص از قرار ذیل است:

الف) در طول سال، روز عرفه مناسب ترین روز برای دعاست، چنان که در روایت آمده است که حضرت حق، در آن روز به ملائکه دستور می دهد که بندگانی که از اطراف جهان برای بندگی و اطاعت من آمده اند، خواست و حاجت آنان چیست؟ ملائکه جواب می دهند: خواسته و حاجت آنان نیست جز آرزوی گناهان. خداوند می فرماید: شما شاهد باشید که گناهان بندگانم را بخشیدم؛

ب) در میان ماه‌ها، ماه مبارک رمضان و مخصوصاً شب قدر که در کتب ادعیه دعا در آن بسیار تأکید و سفارش شده است؛

ج) در میان روزهای هفته، روز جمعه

امام باقر (ع) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ الْأَعْبَدَ الْمُؤْمِنَ يَدْعُونِي لِدِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَحْبِبُّهُ، الْأَعْبَدَ الْمُؤْمِنَ يَثُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاتُوبَ إِلَيْهِ...» «خداوند بزرگ در هر شب جمعه از اول تا آخر شب از بلندای عرش ندا می دهد که آیا بنده مؤمنی نیست که امشب مرا برای دین و دنیای خود بخواند، تا او را اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که تا پیش از طلوع فجر، خواهان توبه شود، تا توبه او را بپذیرم؟...».

د) آخر شب مناسب ترین زمان دعا است

در قرآن کریم آمده است: و بالاسحار هم يستغفرون

[در مورد صفت متقین] می فرماید: در سحرگاهان استغفار می کردند».

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُنَزِّلُ مَلَكَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْآخِرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلَةِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ سُؤْلَهُ، هَلْ

مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ، هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ فَأَعْفِرْ لَهُ...»
«خداوند متعال در هر شب یک سوم مانده به پایان شب، ملکی را به آسمان زمین می‌فرستد... تا ندا کند: آیا سائلی وجود دارد تا حاجتش برآورده شود؟ یا توبه‌کننده‌ای وجود دارد تا توبه او قبول و مورد غفران حق واقع شود؟»

۶- تأثیر مکان در اجابت دعا

جای دعا کردن نیز در چگونگی اجابت دعا نقش دارد، هر چند در هر مکان خدا را بخوانیم، او حاضر است، لکن اسلام برای برخی مکانها مقام ویژه قایل شده است. مکان هر چه مقدس تر باشد، دعا به اجابت نزدیک تر است؛ مانند مکه معظمه، مدینه منوره، مشاهد مشرفه امامان (علیهم السلام) و مساجد.

یکی از این مکانها، مرقد شریف حضرت امام حسین (ع) است که در روایت آمده است، خداوند متعال به پاس شهادت آن حضرت، چهار ویژگی به او کرامت فرموده است:

الف) استشفاء از تربت مبارک کربلا؛

ب) اجابت دعا در زیر قبه و گنبد آن حضرت؛

ج) قرار دادن ائمه هدی (علیهم السلام) را از ذریه او؛

د) به حساب نیاوردن مدت زیارت آن حضرت را جزو عمر زائر.

شرایط دیگری نیز برای دعا و اجابت آن در کتاب‌های معتبر ذکر کرده اند که از یادآوری آنها صرف نظر می‌شود. خلاصه، به همین اندازه بدانیم که اجابت دعا شرایط ویژه می‌طلبد و چنانچه دعاکننده شرایط استجاب دعا را رعایت نکند، ممکن است، دعا و نیایش او پذیرفته نشود و عدم پذیرش به دلیل عدم قابلیت و عیب و نقص خود دعاکننده خواهد بود. اگر دعا همراه با شرایط باشد، دعا انسان را بالا می‌برد تا به جایی که خداوند به دعاکننده می‌فرماید: «من به تو نزدیکم و دعایت را اجابت می‌کنم تو فقط به سراغ خودم بیا.» این حالت برای انسان مقام والا و بالائی است.

موانع اجابت

همان طور که عواملی موجب تسریع اجابت دعا می شود، عللی نیز وجود دارد که مانع اجابت دعا می گردد، که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. گناه

گناه دشمن دیرینه انسان و دورکننده او از نعمت های الهی و مانع بزرگ در مسیر کمال او به شمار می رود. دعای فردگنه کار به اجابت نمی رسد و ناله هایش شنونده ای ندارد. امام باقر(ع) می فرماید:

«انسان گاهی حاجتی دارد و از خدا طلب می کند و خداوند ضمن قبول آن انجامش را به وقت مناسبی وا می گذارد، ولی بنده در این مدت مرتکب گناه می شود؛ خداوند به مأمور اجابت دعا امر می کند: خواسته اش را اجابت نکن و او را از این لطف محروم نما که خشم ما را برانگیخت و شایسته بی اعتنایی است.»

۲. تقاضای امر محال یا غیر جایز

اجابت دعا از جانب خداوند پس از حصول شرایط در صورتی است که آنچه از خدا خواسته ایم شدنی و ممکن باشد و در عین حال نامشروع نباشد. از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) سؤال شد:

«فای دعوة اضل؟ قال: الداعی بما لا یکنون»

«کدام دعا گمراهی است؟ فرمود: دعا کردن و خواستن کارهای نشدنی و غیر ممکن.»

۳. مخالفت با مصلحت فرد

توانایی خداوند در انجام خواسته بندگان، جای شک نیست؛ ولی گاهی بنده، چیزی را می خواهد که به مصلحت او نیست، در حالی که خود نمی داند و خداوند که به همه جوانب زندگی اش آگاه است، به دلیل لطفی که به بندگانش دارد، آن دعا را مستجاب نمی کند:

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ

اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

«چه بسا چیزی بر شما ناگوار و ناخوشایند باشد، در حالی که خیر و صلاح شما در آن است و همچنین شاید چیزی را دوست بدارید که ضرر شما در آن باشد و خدا آگاه است و شما بی خبرید.»

۴. مهیا نبودن شرایط و زمان اجابت

مناسب نبودن زمان و شرایط از جمله موانع اجابت دعاست. چه بسا شخص دعاکننده گمان کند که خواسته اش رد شده و ناامید گردد، در حالی که نباید قطع امید کند، امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ اجابته إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ

«مؤمن دعا می‌کند و خداوند اجابت آن را تا روز جمعه به تأخیر می‌اندازد.»

براین اساس، برای اجابت دعا لازم است موانع اجابت آن شناسایی و در جهت رفع آن‌ها اقدام کنیم.

آثار تربیتی دعا

بی شک دعا و نیایش یک نوع عبادت و خضوع انسان در برابر خداوند تواناست و همچون عبادات دیگر، از اثر تربیتی فراوان برخوردار است. با دقت در آیات و روایات مربوط به آن، درمی‌یابیم که دعا، انسان را به معرفت خداوند رهنمون می‌کند. دعا، سبب می‌گردد تا بشر به نیازمندی‌های خویش پی برده و در برابر ذات پاک و بی‌همتای پروردگار متعال، خضوع کند. دعا، انسان را با نعمت‌های الهی آشنا ساخته و رابطه‌ای عمیق و استوار میان بنده و خالقش ایجاد می‌نماید. دعا به کمک انسان شتافته و در دستیابی به خواسته‌هایش، وی را مدد می‌کند. دعا، انسان را به مقامی می‌رساند که خویشتن را جز بنده خدا نمی‌بیند و غیر از فرمان او، اطاعت نمی‌کند. خلاصه دعا، خداشناسی، اعتماد به نفس، تقویت اراده و آرامش به انسان می‌بخشد و ب‌أس و نومیدی را از او دور کرده و وی را فردی بلند همت، تلاشگر، هوشمند و امیدوار می‌سازد. اینک به برخی آثار تربیتی آن اشاره می‌کنیم:

۱. دعا سبب آرامش قلب و تسکین دهنده دل هاست.
 لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
۲. دفع بلاهای دنیوی و معنوی؛ امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:
 «وَأَدْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ»؛ «امواج بلا را با دعا از خود برانید.»
۳. راه یابی به گنجینه ها و نعمت های الهی؛ امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدَّنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ أَشْتَفْتَحُكَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ»
 «سپس خداوند کلیدهای گنجینه های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی.»
۴. دعا از مصادق روشن اعتماد به نفس، بی نیازی از غیر خدا و تقویت بینش یگانه پرستی است و دعاهاى شریف جوشن کبیر، عشرات و افتتاح دارای چنین ویژگی های است.
۵. برخی از دعاها باعث تحکیم باور به نبوت، امامت، لزوم رهبری معصومین (علیهم السلام) و ایجاد امید در جامعه بشری است و مزده حکومت عدل و صلح و صفا را به جهانیان می دهد. دعای ندبه از چنین ویژگی و تأثیری برخوردار است.
۶. دعا، حاکی از پیشیمانی از نافرمانیها و وسیله ابراز شرمندگی دعاکننده است؛ زیرا هر چه انسان با خدای خویش بیش ترانس و الفت گیرد، و به او نزدیک شود، بیش تر می کوشد که به وظایف بندگی و پیروی از فرمانهای او گردن نهد و رفتاری بر خلاف رضای او انجام ندهد.
- در نتیجه، دعا و کوشش و تلاش دو بال است برای پرواز انسان به سمت کمال و کامیابی دین و دنیا و این دو، هماهنگ و همدوش وسیله رسیدن انسان به تعالی و ترقی است و انسان با تلاش، بدون دعا و توجه به خدا به سرانجام مطلوب و سعادت بخش نخواهد رسید؛ چنانکه دعای شبانه روزی، بدون کار و کوشش، هرگز قدم به پیش نخواهد برد و باید این دو آیه شریفه همیشه آویزه گوش دلمان باشد که:
- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

«پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم» و
«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».

«و این که برای انسان بهره‌ای جز تلاش و کوشش او نیست.»
بدین ترتیب، آیا صدای رسا و بلند «ادعونی استجب لکم» را شنیدیم و
فهمیدیم؟

آیا در هفته، ماه و سال چند بار در آستانه طلوع فجر زنگ در معبود و
محبوب را فشردیم؟

آیا با دعای کمیل رابطه دوستی داریم؟ و تاکنون چند بار او را به منزل
خود دعوت کرده ایم؟

آیا صبح جمعه با زمزمه «دعای ندبه» از صاحبخانه مان خواسته ایم که
هر چه زودتر تشریف بیاورد؟

پی نوشت‌ها

۱. سوره رعد (۱۳) آیه ۱۴.
۲. قاموس المحيط؛ ج ۴، ص ۳۲۹.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۲.
۴. سوره اعراف (۷) آیه ۵۵.
۵. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶.
۶. سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۱۰.
۷. سوره غافر (۴۰) آیه ۶۰.
۸. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۶.
۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.
۱۰. وسائل الشیعه، پیشین، ص ۱۰۸۸.
۱۱. سوره طلاق (۶۵) آیه ۴.
۱۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶.
۱۳. سوره غافر (۴۰) آیه ۱۴.
۱۴. وسائل الشیعه، ابواب دعا، ج ۴، ص ۱۱۰۶.
۱۵. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۹۰.
۱۶. سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۱.
۱۷. عبدالرزاق گیلانی؛ مصباح الشریعه، چاپ سوم، ص ۱۲۷.
۱۸. عبدالرزاق گیلانی؛ پیشین، ص ۱۲۸ و محسن فیض کاشانی؛ المحجّة البيضاء؛ ج دوم، ص ۲۸۵.
۱۹. محسن فیض کاشانی، همان؛ وسائل الشیعه، پیشین، ص ۱۱۲۵.
۲۰. سوره ذاریات (۵۱) آیه ۱۸.
۲۱. محسن فیض کاشانی؛ پیشین، ص ۲۸۵.
۲۲. عبدالرزاق گیلانی؛ پیشین، ص ۱۲۸.
۲۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲.
۲۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷۶.
۲۶. سوره بقره (۲) آیه ۲۱۶.
۲۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.
۲۸. سوره رعد (۱۳) آیه ۲۸.
۲۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۶.
۳۰. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۳۱. سوره غافر (۴۰) آیه ۶۰.
۳۲. سوره نجم (۵۳) آیه ۳۹.

ورع و پارسایی

والذین یتبتون لربهم سجدا و قیاما (۱)

خاندان پیغمبر به پیروی از سید و مهتر خود در عبادت پروردگار اهتمامی خاص داشتند.

قرآن به پیغمبر اسلام امر کرد که پاسی از شب را به نماز بگذرانند تا آنکه خدا او را به مقامی محمود برساند (۲) و او چنان در کار عبادت اهتمام ورزید که قرآن بدلداریش آمد. «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقی» (۳) پس از او امامان دین سیرت جد خود را زنده نگاه داشتند و در میان آنان گذشته و از علی بن ابی طالب و علی بن الحسین (ع) در کثرت عبادت امتیازی خاص یافته است، چنانکه از لقب‌های او سید العابدین، سید الساجدین و ذو الثفنات است. او بیشتر شب‌های عمر خود را به نماز و طاعت خدا گذرانیده. ابن شهر آشوب باسناد خود از طاوس فقیه آرد:

او را دیدم از شامگاه تا سحر طواف و عبادت کرد. چون اطراف خود را خالی دید باسما ن نگر بست و گفت خدایا ستاره‌های آسمان فرو رفتند و دیده‌های آفریدگان خفتند. درهای تو بروی خواهندگان باز است! نزد تو آمدم تا مرا بیامرزی و بر من رحمت کنی! و در عرصات قیامت روی جدم محمد (ص) را بمن بنمایانی! سپس گریست و گفت بعزت و جلالت سوگند

با معصیت خود قصد نافرمانی ترا نداشتم و درباره تو در تردید و به کیفر تو جاهل نبودم. و عقوبت تو را نمی خواستم. اما نفس من مرا گمراه کرد و پرده‌ای که برگناه من کشیدی مرا بر آن یاری داد. اکنون چه کسی مرا از عذاب تو می‌رهاند؟ و اگر رشته پیوند خود را با من ببری برشته چه کسی دست زخم؟ چه فردای زشتی در پیش دارم که باید پیش روی تو بایستم! روزی که به سبک باران می‌گویند بگذرید و به سنگین باران می‌گویند فرود آئید، آیا با سبکباران خواهیم گذشت؟ یا با سنگین باران فرود خواهیم آمد؟ وای بر من هرچه عمرم درازتر می‌شود گناهانم بیشتر می‌گردد و توبه نمی‌کنم آیا هنگام آن نرسیده است که از روزگارم شرم کنم. سپس گریست و گفت:

أتحرقنی بالنار یا غایة المنی

فأین رجائی ثم این محبتی

أتیت بأعمال قباح ردیئة

و ما فی الوری خلق جنی کجنایتی (۴)

پس گریست و گفت: پاک خدایا ترا نافرمانی می‌کنند، چنانکه گویی ترا نمی‌بینند. و تو بردباری می‌کنی چنانکه گوئی ترا نافرمانی نکرده‌اند. با بندگان چنان نکوئی میکنی که گوئی با آنان نیازمندی و نوای سید من از آنان بی‌نیازی سپس به مسجد رفت.

من نزد او رفتم سرش را بر زانوی خود نهادم و چندان گریستم که اشکم برگونه‌هایش روان شد. برخاست و نشست و گفت کیست که مرا از یاد پروردگار باز میدارد؟

من طاوس هستم‌ای فرزند رسول خدا این جزع و فزع چیست؟ بر ما است که چنین زاری کنیم لیکن بجای عبادت، جنایت و نافرمانی پیشه می‌سازیم. پدرت حسین بن علی است! مادرت فاطمه زهراست! جدت رسول خداست! به من نگریست و گفت:

طاوس! هیهات هیهات. از پدر و مادرم مگو! خدا بهشت را برای فرمانبرداران و نیکوکاران آفریده اگرچه بنده حیشی باشد. و آتش را برای کسی که او را نافرمانی کند آفریده هر چند سید قریشی باشد.

مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که «فإذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم

یومئذ و لا یتسائلون» (۵).

بخدا فردا جز عمل صالح چیزی تو را سود ندارد. (۶)

مفید از عبدالله بن محمد قرشی روایت کند:

چون علی بن الحسین وضو می‌گرفت رنگش زرد می‌شد. بدو میگفتند تو را چه می‌شود میگفت:

میدانید می‌خواهم پیش چه کسی برپا بایستم؟ (۷)

نافله‌هایی را که در روز از او فوت شده بود در شب قضا می‌کرد و می‌فرمود:

فرزندانم! این نماز بر شما واجب نیست ولی دوست دارم شما بر کار خیر عادت کنید و آنرا ادامه دهید. (۸)

زهری میگفت: در روز قیامت ندا می‌دهند سید عابدان زمان خود

برخیزد. در آنوقت علی بن الحسین خواهد برخاست (۹).

مردی به سعید بن مسیب گفت: با ورع تراز فلان ندیدم!

علی بن الحسین را دیدی؟

نه!

اگر دیده بودی میگفتی با ورع تراز او ندیدم (۱۰)

هرگاه نام او برده می‌شد می‌گریست و می‌گفت زین العابدین (۱۱) و

می‌گفت، سید عابدان علی بن الحسین است (۱۲).

روزی در سجده بود، آتش در خانه اش افتاد. بدوگفتند یا بن رسول الله

آتش. آتش! و او همچنان در سجده بود تا آتش خاموش شد. بدوگفتند:

چه چیز تو را از آتش بخود مشغول کرد؟

آتش آخرت (۱۳)

روزی طفلی از او در چاه افتاد و او در نماز بود، چون از نماز فارغ شد گفت:

من متوجه نشدم، چه با پروردگاری بزرگ به مناجات مشغول بودم. (۱۴)

و یعقوبی نویسد مشهور آنست که از امام باقر پرسیدند! چرا پدرت

فرزندان بسیار نداشت. گفت: تعجب می‌کنم که من چگونه متولد شدم.

پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. (۱۵)

خادمه او گوید نه شب برای او رخت خوابی گستردم و نه در روز برای او

سفره‌ای نهادم. (۱۶)

مفید از طاوس آرد که:

شب داخل حجر اسماعیل شدم. علی بن الحسین نیز به حجر آمد و به نماز ایستاد. چون به سجده رفت با خود گفتم مردی صالح از بهترین اهل بیت است. بشنوم چه می گوید. و شنیدم که در سجده می گفت: بنده تو در آستان تو است. مستمند تو در آستان تو است. گدای تو در آستان تو است. خواهنده از تو در آستان تو است. (۱۷)

طاوس گوید این دعا را در هیچ اندوهی نخواندم مگر آنکه برطرف شد. (۱۸)
اصمعی گوید: شبی گرد خانه کعبه می گشتم. جوانی نیکو صورت را دیدم که بر پرده کعبه چسبیده بود و می گفت:

خدایا. دیده ها خفته و ستاره ها به فراز آمده است. تو پادشاه زنده و قیومی!
پادشاهان درهای خود را بسته و نگهبانان بر درها گمارده اند و درهای تو بروی خوانندگان گشوده است. آمده ام تا بر من بدیده رحمت بنگری که تو ارحم الراحمین هستی! سپس گفت:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم (۱۹)
قد نام وفدک حول البیت قاطبة
و أنت وحدک یا قیوم لم تنم (۲۰)
أدعوك رب دعاء قد أمرت به
فارحم بکائی بحق البیت و الحرم (۲۱)
إن کان عفوک لا یرجوه ذو سرف
فمن یجود علی العاصین بالنعمة (۲۲)

روزی فرزندش ابو جعفر نزد او رفت. پدر را دید که از شب زنده داری بسیار برنگ زرد درآمده، و دیدگانش از گریه فراوان چرک کرده و پیشانی او پینه بسته. بینی وی از سجده خراشیده و پاهایش از ایستاده بسیار ورم کرده. چون پدر را بدین حال دید نتوانست گریه خود را نگاه دارد. پدر بدو نگریست و گفت:

فرزندم آن صحیفه ها را که اعمال علی بن ابی طالب در آن ثبت شده بمن بده! اوراق را بدو دادم لختی بدان نگریست و با گرفتگی خاطر گفت:

چه کسی توانائی عبادت علی بن ابی طالب را دارد (۲۳)
روزی جابر بدیدن او رفت و گفت:

فرزند رسول خدا. نمیدانی خدا بهشت را برای شما و دوستداران شما و دوزخ را برای دشمنان شما آفریده است؟ این چه رنجی است که بر خود هموار میکنی؟ و خود را این چنین بسختی می افکنی؟ امام پاسخ داد: ای یار رسول خدا نمیدانی که پروردگار گناهان رسول خدا را بخشید با اینهمه او کوشش خود را در عبادت از دست نداد و چندان خدا را عبادت کرد که ساقهای او نرم آورد. گفتند تو چنین میکنی و خدا گناهان پیشین و واپسین تو را بخشیده است فرمود:

آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟

جابر چون دید نمیتواند با چنین سخنان علی بن الحسین را از رنج عبادت باز دارد گفت:

فرزند پیغمبر خود را هلاک مکن! تو از خاندانی هستی که مردم بدانها بلا را از خود دور می سازند و از خدا رحمت می طلبند!

من براه پدرانم می روم. (۲۴)

علی بن عیسی اربلی از یوسف بن اسباط و او از پدرش روایت کند که:
به مسجد کوفه درآمدم. جوانی با پروردگار خود مناجات می کرد و در سجده می گفت که:

چهره من خاک آلوده آفریدگارم را سجده می کند، و سزاوار است که چنین کند. نزد او رفتم علی بن الحسین (ع) بود. چون سپیده بامداد دمید و نزد او رفتم و گفتم فرزند رسول خدا! خودت را عذاب می دهی و خداوند چنین فضیلتی بتو بخشیده است؟

گریست و گفت از اسامه بن زید از رسول خدا روایت کند که روز رستاخیز همه دیده ها گریانست مگر چهار دیده: دیده ای که از ترس خدا بگرید. دیده ای که در راه خدا کور شود. دیده ای که بدانچه خدا حرام کرده ننگریسته باشد. دیده ای که شب را بیدار و در سجده باشد. خدا بدین دیدگان بر فرشتگان مباحثات می کند و می گوید:

به بنده من بنگرید. روح او نزد من و تن او در طاعت من است. از خوابگاه

برخاسته از بیم عذاب من مرا می خواند و طمع در رحمت من دارد. پس اربلی در ذیل این حدیث نویسد:

این روایت چنین ضبط شده. اما بگمان من علی بن الحسین جز همراه پدر خود به عراق نرفت و چون پس از شهادت پدر به کوفه رسید در بند دشمن بود و نمی توانست به مسجد کوفه رود و در آنجا نماز بخواند. (۲۵) در کتاب های دعا از جمله در فرحة الغری تألیف سید بن طاوس، و مصباح المتعهد شیخ طوسی دعا و زیارت نامه هائی از طریق ابو حمزه ثمالی از امام سجاد روایت شده است. مشهورترین این دعاها، دعای معروف به ابو حمزه است که خواندن آن در سحرهای ماه رمضان استحباب دارد. ابو حمزه ثمالی از تابعین و از زاهدان مقیم کوفه بوده است، لیکن چنانکه مؤلف کشف الغمة نوشته است (۲۶) گمان نمی رود امام علی بن الحسین پس از سال شصت و یکم هجری به کوفه آمده و در آن شهر اقامت کرده باشد.

در روضه کافی حدیثی از طریق ابو حمزه نقل شده است که: نخست آشنائی من با علی بن الحسین این بود، که دیدم مردی از باب الفیل (یکی از درهای مسجد کوفه) درآمد چهار رکعت نماز خواند. من بدنبال او تا بئر الرکوه «نزد خانه صالح بن علی رفتم در آنجا شتری زانو بسته با غلامی سیاه بود. پرسیدم: این کیست؟

علی بن الحسین است!

نزدیک او شدم. سلام کردم. پرسیدم:

برای چه به شهری آمده ای که پدر و جدت در آنجا کشته شده است؟ پدرم را زیارت کردم و در این مسجد نماز خواندم و اکنون عازم مدینه هستم (۲۷).

ظاهراً این حدیث همانست که در مفاتیح الجنان در سند زیارت مطلقه امیر المؤمنین علی (ع) از فرحة الغری با تفصیل بیشتری نقل شده است. و باز در فرحة الغری اول باب چهاردهم روایتی از طریق جابر جعفی از امام محمد باقر (ع) آمده است که:

پدرم علی بن الحسین برای زیارت قبر امیر المؤمنین به «مجاز» در ناحیه کوفه رفت. و در آنجا ایستاد و گریست و گفت: السلام علیک یا امین الله فی

ارضه و در دنباله این روایت سید از مزار این قره نقل کند که: امام باقر گفت پدرم علی بن الحسین پس از شهادت پدرش در بادیه خیمه‌ای موئین برافراشت و از آنجا برای زیارت پدر و جد خود به عراق میرفت و کسی نمیدانست. و من دریکی از سفرها با او بودم (۲۸) و این روایت سند زیارت امین الله (از زیارت‌های معروف) است.

اگر در انتساب روضه به کلینی تردیدی نکنیم و اگر روایت‌های سید را از جهت سند درست بدانیم باید آمدن امام علی بن الحسین (ع) بکوفه را بین سال‌های ۶۷ تا ۷۴ فرض کنیم که سال‌های حکومت حارث بن ربیع، بشر بن مروان و عبدالله بن خالد بر این شهر و دوره بی‌ثباتی حکومت‌های عراق و عدم تسلط کامل دمشق بر ایالت‌ها بوده است زیرا:

۱. امام علی بن الحسین پس از بازگشت از شام تا پایان زمامداری یزید در مدینه بسر برده است و چنانکه دیدیم در واقعه حره حاضر بود و خاندان‌هایی را از مردم شهر پناه داد.

۲. پس از مرگ یزید کوفه دستخوش آشوب و انقلاب گردید (۶۴ تا ۶۷) و در این مدت هم امام علی بن الحسین در مدینه بسر برده است زیرا چنانکه نوشتیم مختار پس از تسلط بر کوفه بدو نامه نوشت و از وی خواست رخصت دهد تا دعوت بنام او آغاز گردد.

۳. در دوره حکومت بیست ساله حجاج بر کوفه (۷۵ تا ۹۵ ه.ق) ظاهراً امام علی بن الحسین بدین شهر نیامده. چه از یکسو دشمنی حجاج با او و خاندان او آشکار است و از سوی دیگر با مراقبت‌های دقیق وی بر شهر و سیاست انتظامی که پیش گرفت (۲۹) ممکن نبود علی بن الحسین به کوفه درآید و آمدن او از دیده جاسوسان حجاج پنهان ماند. و اگر او را میدیدند مسلمان نزد حجاج میبردند.

احتمال آمدن آن حضرت به کوفه تنها در فاصله سال‌های ۶۷ تا ۷۴ میسر است امام فرض بهتر و دقیق‌تر اینست که بگوئیم ابو حمزه در سفرهای مکرر خود به مدینه شرف ملاقات امام را یافته و دعاها و روایت‌ها را در آنجا از او آموخته است. (و العلم عند الله).

پی نوشت‌ها

۱. آنان که برای خشنودی خدا شب را بایستادن و یا سجده کردن بپایان می‌برند. (الفرقان: ۶۴)
 ۲. و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا (الاسراء: ۱۷)
 ۳. طه: ۲
 ۴. ای نهایت آرزوی من آیا مرا بآتش می‌سوزانی؟ پس امید من چه؟ و محبت من کجاست؟ چه کارهای زشت و ناپسندی کردم. هیچکس از آفریدگان جنایتی چون من نکرده است.
 ۵. گاهی که در صورت دیده شود، میان آنان پیوندی نباشد و یکدیگر را نپرسند (مؤمنون: ۱۰۱).
 ۶. مناقب ج ۴، ص ۱۵۱، بحار ص ۸۱ ۸۲
 ۷. ارشاد ج ۲ ص ۱۴۳ و نگاه کنید به عقد الفرید ج ۳ ص ۱۰۳ و صفة الصفوة ج ۲ ص ۵۲ و حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۳۳ و مناقب ج ۴ ص ۱۵۰ و نگاه کنید به خصال ص ۶۱۶ و علل الشرایع ص ۲۳۲ و الصواعق المحرقة ص ۲۰۰ و بحار ص ۷۹۰
 ۸. کشف الغمه ج ۲، ص ۸۵ و صفة الصفوة ج ۲ ص ۵۳
 ۹. کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۶
 ۱۰. کشف الغمه ج ۲ ص ۸۰ و صفة الصفوة ج ۲ ص ۵۶، حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۴۱
 ۱۱. کشف الغمه ج ۲ ص ۷۶
 ۱۲. ارشاد ج ۲ ص ۱۴۵
 ۱۳. کشف الغمه ج ۲ ص ۷۴، صفة الصفوة ج ۲ ص ۵۲، مناقب ج ۴ ص ۱۵۰
 ۱۴. کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۷
 ۱۵. تاریخ ج ۲ ص ۲۱۹، ۲۲۰ عقد الفرید ج ۳ ص ۱۰۳ و ج ۵ ص ۱۲۵
 ۱۶. علل الشرائع ص ۲۳۲، بحار ۶۷
 ۱۷. عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک.
 ۱۸. ارشاد ج ۲ ص ۱۴۴، کف الغمه ج ۲ ص ۸۰، صفة الصفوة ج ۲ ص ۵۶ مناقب ج ۴ ص ۱۴۸، اعلام الوری ص ۲۶۱
 ۱۹. ای که می‌پذیری درماندگان را که در تاریکی دعا می‌کنند ای زداینده سختی و بیماری و گزند
 ۲۰. مهمانان تو همگی گرد در خانه تو خوابیده‌اند و تو نمی‌خوابی ای یکتای بی‌مانند
 ۲۱. ترا می‌خوانم چنانکه فرموده‌ای ای پروردگار بحق خانه و حرم برگریه من رحمت آر
 ۲۲. اگر امید غرقه در گناه، از بخشش تو برخیزد چه کسر بر گناهکاران باران رحمت ریزد؟ (مناقب ج ۴ ص ۱۵۰)
 ۲۳. ارشاد ج ۲ ص ۱۴۳
 ۲۴. امالی شیخ طوسی ج ۲ ص ۲۵۰
 ۲۵. کشف الغمه ج ۲ ص ۹۹، ۱۰۰ بحار ج ۴۶ ص ۱۰۰
 ۲۶. ج ۲ ص ۱۰۰
 ۲۷. روضه کافی. ص ۲۵۵ تذکر دانشمند معظم جناب آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری دامت برکاته
 ۲۸. از نامه حضرت آقای شوشتری
 ۲۹. نگاه کنید به تاریخ تحلیلی اسلام ص ۱۸۲ به بعد.
- منبع: زندگانی علی بن الحسین، شهیدی، سید جعفر

روزه، رمضان و قرآن

پدید آورنده: آیه الله جوادی آملی
تهیه و تدوین: حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا مصطفی پور

روزه یکی از مهم ترین عبادت های مسلمانان و مؤمنان است که به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل برای پرورش روح تقوا در تمام زمینه ها و همه ابعاد به مؤمنان معرفی شده است.

انجام این عبادت در ماه رمضان در طول یک ماه کامل بر آن ها واجب است. ماهی که مهمترین امتیاز آن نزول قرآن به منظور هدایت انسان ها در آن است. در این مقاله در رابطه با مقوله های سه گانه فوق یعنی روزه، ماه رمضان و قرآن در سه فصل سخن به میان می آید.

فصل اول: روزه

روزه تکلیفی است که مؤمنان وظیفه دارند در ماه مبارک رمضان آن را به منظور تقرّب به خدا با ترک خوردن و آشامیدن و مانند آن از طلوع فجر تا اذان مغرب در طول یک ماه کامل که گاه ۲۹ روز و گاه ۳۰ روز است، آن را به انجام رسانند. قرآن کریم خطاب به مؤمنان فرمود: یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛ (۱) ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بوده اند نوشته شده تا پرهیزکار شوید.

تجلی رحمت خدا در تکلیف روزه

با این که روزه از ارکان اسلام است اما انجام آن با مشقت و محرومیت از لذایذ مادی و مشکلاتی چون تحمل رنج گرسنگی و تشنگی همراه است اما خداوند اولاً آن را با خطاب عاطفه برانگیز و مسؤولیت بخش یا اَیْهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا همراه کرده است تا علاوه بر اهمیّت موضوع روزه، به مؤمنان عظمت و کرامت ببخشد. امام صادق (ع) فرمود: لَذَّةُ مَا فِي النِّدَاءِ اِزَالَةُ تَعَبِ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ؛ (۲) لذّت خطاب یا اَیْهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا آن چنان است که سختی و مشقت این عبادت را از بین برده است.

ثانیاً با بیان این حقیقت که روزه اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه در اُمت‌های پیشین نیز بوده است، این مطلب را گوشزد می‌کند این وظیفه، وظیفه همه انسان‌ها در هر دینی بوده است و این خود ترغیب بر فعل و تطیّب نفس است لذا می‌فرماید: این عبادت تنها بر شما واجب نشد، بلکه هیچ امتی از این طاعت مستثنا نبوده اند.

ثالثاً با بیان فایده روزه و فلسفه انجام آن یعنی تحصیل تقوا آن را یک موضوع دوست داشتنی و گوارا می‌سازد.

رابعاً با بیان این حقیقت که گرفتن روزه برای شما خیر است و آن تصوموا خیر لکم رحمت خود را متجلی ساخته است تا مؤمنان با علاقه و عشق و محبت به این وظیفه الهی بپردازند.

روزه در دیگر ادیان

روزه بر پیروان دیگر ادیان نیز واجب بوده است و برخی گفته اند این تکلیف از عهد آدم تا کنون وجود داشته. (۳)

ناگفته نماند همانندی روزه مسلمانان با غیر مسلمانان در اصل تکلیف است نه در خصوصیات آن، زیرا آیه درباره این مطلب که روزه بر همه اُمت‌ها بدون استثنای واجب بوده در کمیّت و کیفیت نیز یکسان بوده ساکت است، در برخی نوشته‌ها آمده است:

روزه به طور کلی در تمام اوقات در میان هر طایفه، هر ملت و مذهب در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه معمول بوده است. (۴)

و حیات حواریون و مؤمنین ایام گذشته، عمری مملو از افکار لذات و زحمات بیشمار و روزه داری بود. (۵)

هدف روزه

۱. انسان مسافر است و مسافر به زاد و توشه نیاز دارد. بهترین ره توشه سالکان مسیر معاد تقواست و تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی؛ (۶) توشه برگیرید زیرا بهترین توشه تقواست.

برای رسیدن به تقواگاه باید اندیشه را از راه تعلیل و تحلیل علمی و زمانی با تأیید انگیزه از راه دستورهای عملی تقویت کرد درآیه مورد نظر دستور عملی به روزه را عاملی برای پیدایش این ره توشه معنوی می‌کند که انسان روزه دار با روزه داری به تقوا می‌رسد.

۲. روزه دارای ابعاد گوناگون و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی است، روزه هم در بعد اخلاقی آثاری دارد و هم از نظر اجتماعی و هم از نظر بهداشتی و روانی و تأمین صحت و سلامتی انسان.

روزه از نظر اخلاقی روح انسان را تلطیف و اراده انسان را قوی و امیال و غرائز او را تعدیل می‌کند. زیرا انسان روزه دار اولاً با تحمّل گرسنگی و تشنگی و چشم پوشی از لذّت جنسی، روح خودش را تلطیف می‌کند و از این طریق زمام نفس سرکش را در اختیار داشته و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط می‌گردد و با تسلط بر آن قلب انسان از نور و صفا برخوردار می‌گردد.

و ثانیاً با ترک موقت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذایذ با امکان دسترسی به آن‌ها از طریق حلال، روحیه مقاومت را در خود تمرین می‌دهد تا در غیر ماه رمضان از حرام اجتناب کند و به عبارت دیگر: اراده خود را تقویت می‌کند تا به راحتی از هر چه که حرام است دوری گزیند.

و ثالثاً با اراده قوی، امیال خود را تعدیل می‌کند نه چون حیوانات که تنها تحت تأثیر غرائز عمل کند بلکه غرائز خود را در اختیار دارد که در جایی که باید آن را اعمال کند، اعمال کند و در جایی که باید کنترل کند و اعمال نکند، اعمال نمی‌کند و بالأخره روزه انسان را از عالم حیوانات ترقی داده و به عالم ملکوت و فرشتگان صعود می‌دهد.

در روایات اسلامی روزه را سپری در برابر آتش دوزخ معرفی می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: الصوم جنة من النار؛ (۷) روزه سپری است در برابر آتش دوزخ. امام صادق (ع) از پدراناش نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) به اصحابش فرمودند: الا خبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان منکم کما تباعد المشرق من المغرب به قالوا بلی یا رسول الله (ص) قال: الصوم یسود وجهه و الصدقة تکسر ظهره و الحب فی الله و الموازرة علی العمل الصالح یقطع دابره و الاستغفار یقطع وتینه و لكل شیء زکاة و زکاة الابدان الصیام؛ (۸) روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و انفاق و صدقه دادن در راه خدا پشت او را می‌شکند و دوست داشتن به خاطر خدا و مواظبت بر عمل صالح دنباله او را قطع می‌کند و طلب مغفرت از خدا رگ گردن او را قطع می‌کند و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه گرفتن است.

حضرت امیر (ع) فرمود: و الصیام ابتلاء لاخلص العمل؛ (۹) خدای سبحان از این جهت روزه را واجب فرمود که روح اخلاص در مردم پرورش یابد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: انّ للجنة باباً یدعی الریان لایدخل منه الاّ الصائمون؛ (۱۰) بهشت دری دارد به نام ریّان (سیراب شده) که تنها روزه داران از آن وارد می‌شوند.

مشاهده ملکوت

روزه دار به دلیل صبر و مقاومت در برابر گرسنگی و تشنگی و امیال و غرائز می‌تواند ملکوت را مشاهده کند. توضیح آن که: بزرگترین مانع پیشرفت معنوی بشر اشتغال به خوردن و آشامیدن و لذائذ بدنی است و بهترین عامل رشد روحی وی نزاهت و پرهیز از این امور است روزه انسان را از اشتغال به امور مادی باز می‌دارد و فراغت بیشتری برای او فراهم می‌کند تا در راز آفرینش خود بیندیشد و زاد راهش را فراهم آورد، روزه بهترین راه برای رسیدن به باطن عالم و مشاهده ملکوت آن است.

کم خوری و رعایت اعتدال از بهترین راه‌های طی مسیر کمال است چنانچه پر خوری از بزرگترین موانع کمال به شمار می‌آید. بر همین اساس برخی بزرگان فرمودند: در فضیلت روزه همین بس که انسان روزه دار شبیه

فرشتگان می شود و غذای او چون فرشتگان تسبیح و تحمید حضرت حق تعالی است.

در روایتی از امام رضا(ع) علت دستور به روزه داری سؤال شد، آن حضرت فرمود: لکی يعرفوا الم الجوع و العطش فليستدلوا على فقر الآخرة و ليكون الصائم خاشعاً ذليلاً مستكيناً مأجوراً محتسباً عارفاً صابراً على ما اصابه من الجوع و العطش فيستوجب الثواب مع ما فيه من الامساک عن الشهوات و يكون ذلك واعظاً لهم في العاجل و راضياً لهم على اداء ما كلفهم و دليلاً لهم في الآجل و ليعرفوا شدة مبلغ ذلك على اهل الفقر و المسكنة في الدنيا فيؤذوا اليهم ما افترض الله لهم في اموالهم؛ (۱۱) علت تشريع روزه آن است که اولاً مسلمانان رنج گرسنگی و تشنگی را دریابند و به فقر و نیاز آخرت راه یابند و ثانياً انسان روزه دار در برابر خدا خاشع و خاضع بوده و از اجر و پاداش برخوردار شده و بر آن چه که از گرسنگی و تشنگی به او می رسد صبر کند تا استحقاق ثواب خدا را بیابد و ثالثاً روزه داری سبب جلوگیری از شهوت ها می شود و رابعاً روزه داری سبب می شود تا او واعظی در حال داشته و ریاضتی را تحمل کرده تا در آخرت از آثار آن بهره مند شود و خامساً بدانند گرفتاری هایی که به فقیران و نیازمندان در دنیا می رسد پس حقوقی را که در اموال خود دارد به آن ها پرداخت کند.

از این روایت استفاده می شود انسان سیر در برابر خدا خشوع و ذلت بایسته را ندارد، از این رو خدا فرمود: روزه بگیرید تا با تقوا باشید منشأ فحور شهوت و غضب است و قوه غضب نیز در خدمت شهوت است، بیشتر انسان های ظاهری حیوان شهوی اند و قوه غضب در آنان برای دفع از مشتبهات نفسانی است و در این روایت امام رضا(ع) روزه گرفتن را عامل شکسته شدن شهوت می داند. انسان روزه با روزه دارای واعظ درونی است که او را نسبت به آخرتش پند دهد.

از نظر اجتماعی نیز روزه درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است انسان های متمکن و ثروتمند با انجام این دستور دینی، موقعیت گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درمی یابند. از این روی می یابیم که هشام ابن حکم از علت تشريع روزه سؤال می کند،

امام صادق (ع) جواب می فرماید: انما فرض الله عزّ و جلّ الصيام لیستوی به الغنی و الفقیر و ذلك ان الغنی لم یکن لیجد مسّ الجوع فیرحم الفقیر، لانّ الغنی كلما اراد شیئاً قدر علیه فاراد الله عزّ و جلّ ان یستوی بین خلقه و ان یدیق الغنی مسّ الجوع و الالم لیرقّ علی الضعیف و یرحم الجائع؛ (۱۲) روزه به این دلیل واجب شده است که میان غنی و فقیر مساوات و برابری برقرار گردد و این به خاطر آن است که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند، زیرا اغنیاء و ثروتمندان هرچه را بخواهند برای آن‌ها فراهم است، خدا می خواهد میان بندگان خود مساوات باشد و طعم گرسنگی و درد و رنج را به ثروتمندان بچشاند تا نسبت به ضعیفان و گرسنگان ترحم و دلسوزی کنند.

انسان روزه دار علاوه بر ترحم و دلسوزی نسبت به نیازمندان، و شریک شدن با آن‌ها در تحمّل رنج گرسنگی و تشنگی، مازاد مصرف خود را ذخیره و آن را در اختیار نیازمند قرار می دهد.

ویژگی های روزه

روزه در آموزه های اسلامی ویژگی هایی دارد که به آن‌ها اشاره می شود:

۱. سلامتی و تندرستی

پیامبر اسلام (ص) فرمود: ان الله اوحى الى نبی من بنی اسرائیل: اخبر قومک ان لیس عبد یصوم یوماً ابتغاء وجهی الا صحت جسمه واعظمت اجره؛ (۱۳) خدای سبحان به پیامبری از بنی اسرائیل وحی کرده است به قومت خیر بده که بنده ای روزی را روزه نمی گیرد برای رضای خدا جز این که جسمش سالم می ماند و پاداشش بزرگ داشته می شود.

و در روایت دیگری فرمود: صوموا تصحوا؛ (۱۴) روزه بگیرید سالم می شوید. با توجه به این که پیامبر فرمود: المعدة بیت کلّ داء و الحمیة رأس کلّ دواء؛ (۱۵) معده خانه تمام دردها و امساک بالاترین داروهاست. روشن می شود انسان روزه داری که در ماه رمضان از خوردن و آشامیدن خودداری می کند، دستگاه گوارشی او به استراحت پرداخته و مواد زائد بدن را دفع می کند.

۲. عبادت بی مانند

روزه دارای خصلتی است که در اعمال عبادی دیگر یافت نمی شود از این رو روای می گوید: به پیامبر اکرم (ص) گفتیم: مرا به کاری فرمان ده که با عمل به آن خدای سبحان به من سود و منفعت اعطاء کند. پیامبر (ص) فرمود: علیک بالصوم فانه لامثل له؛ (۱۶) بر تو باد به روزه گرفتن زیرا چیزی در عبادت مانند او نیست.

۳. دعای فرشتگان برای روزه داران

امام صادق (ع) از پیامبر نقل فرمود: که آن حضرت فرمودند: انّ الله عزّ و جلّ وکل ملائکنه بالدعاء للصائمین و قال اخبرنی جبرئیل عن ربّه انه قال: ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد الا استجیب لهم فیه؛ (۱۷) خدای متعال به فرشتگان وکالت داده تا برای روزه داران دعا کنند و فرمود: جبرئیل از سوی خدا به من خبر داد که خدا فرمود: فرشتگان را امر به دعا نکردم جز این که آن را اجابت خواهیم کرد.

و در سخن دیگری آن حضرت فرمود: انّ الصائم تسبح عظامه و تستغفر له الملائکه ما اکل عنده؛ (۱۸) استخوان های روزه دار خدا را تنزیه می کند و فرشتگان برای او استغفار می کنند.

۴. آموزش گناهان

پیامبر اکرم (ص) فرمود: من صام رمضان ايماناً و احتساباً غفرله ما تقدّم من ذنبه؛ (۱۹) کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و اعتقاد روزه بگیرد خدای متعال گناهان گذشته اش را می بخشد.

بر اساس آموزه های قرآن که انّ الحسنات یذهبن السيئات؛ نیکوکاری ها بدی ها را از صفحه اعمال انسان پاک می کند روزه کار خوبی است که سیئات و بدهی های گناه را در انسان از بین می برد.

۵. استجاب دعای روزه دار

یکی از ویژگی های روزه دار آن است که دعای او مستجاب می شود پیامبر اکرم (ص) فرمود: ثلاثة لا تردّ دعوتهم: الصائم حتی یفطر (۲۰) سه گروه دعای آن ها رد نمی شود که از آن ها روزه داری است تا افطار کند. و در بیان دیگر فرمود: الصائم عند افطاره دعوة مستجابة؛ (۲۱) دعای روزه دار هنگام افطار

مستجاب است .

و در گفتار دیگری فرمود: نوم الصائم عبادة و صمته تسبیح و عمله مضاعف و دعائه مستجاب و ذنبه مغفور؛ (۲۲) خواب روزه دار عبادت و سکوت او تنزیه خدا و عمل او چندین برابر و دعای او مستجاب و گناه او مورد مغفرت است .

از این احادیث استفاده می شود، هر سالکی که حرمت الهی را پاس دارد دعای او مستجاب خواهد بود. روزه دار نیز از این برکت برخوردار و از وعده استجاب دعا بهره مند است .

۶. دهان روزه دار خوشبوتر از مشک

در روایات دهن روزه دار را عطر آگین معرفی می کنند. امام صادق (ع) می فرماید: اوحی الله عزّ و جلّ الی موسی (ع) ما یمنعک من مناجاتی: فقال: یا ربّ احبّک عن المناجاة لخلوف فم الصائم فاوحی الله عزّ و جلّ الیه: یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب عندی من ریح المسک؛ (۲۳) خدای سبحان به موسی کلیم وحی کرد و فرمود: چه چیزی تو را از مناجات با من باز می دارد، موسی کلیم فرمود: به دلیل بوی دهان روزه دار مناجات را به تأخیر انداختم، خدای سبحان به وی وحی کرد و فرمود: بوی دهن روزه دار برای من از بوی عطر مشک عطر آگین تر است .

ناگفته نماند، این استشمام، استشمام ملکوتی است و استشمام ملکوتی نیازمند به باز شدن شامه قلبی است و باز شدن شامه قلبی و درونی آدمی است که عطر آگین بودن دهن روزه دار احساس می شود.

۷. دو خوشحالی برای روزه دار

امام صادق (ع) فرمود: للصائم فرحتان ، فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربّه؛ (۲۴) روزه دار دو خوشحالی دارد، خوشحالی هنگام افطار و خوشحالی هنگام ملاقات پروردگار.

روزه دار هنگام افطار خوشحال است زیرا از عهده تکلیف الهی برآمده است و هنگام لقای خدای سبحان نیز شاداب و شادمان خواهد بود. البته ممکن است هنگام افطار، غروب و مغرب باشد و ممکن است عید فطر باشد که جایزه روزه داران در آن روز اعطا می شود.

۸. اعطاء پاداش به روزداران توسط خدای سبحان بدون واسطه

در روایات فراوانی آمده است که خدای سبحان روزه را برای خود می‌داند و خود بدان پاداش می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: کُلَّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يَضَاعَفُ الْحَسَنَةُ عَشْرَةَ امثالها الى سبعمأة ضعف قال الله عزَّ و جلَّ اَلَا الصَّوْمُ فَانَّهُ لِي وَ اجزى به يدع طعامه و شرابه و شهوته من اجلى؛ (۲۵) همه اعمال حسنه انسان از ده برابر تا هفتصد برابر پاداش دریافت می‌کند اما خدا فرمود روزه مال من است و من به آن پاداش می‌دهم زیرا روزه دار برای خدا خوردن و آشامیدن و شهوتش را رها می‌کند.

و باز پیامبر (ص) فرمود: الصيام لارياء فيه قال الله: هو لى و انا اجزى به؛ (۲۶) در روزه ریا و تظاهر راه پیدا نمی‌کند او مال من است و من به آن پاداش می‌دهم.

این که در روایت فرمود: روزه مال من است برای آن است که روزه صبغه صمدی دارد و بیان گراوصاف تنزیهی خدای سبحان است زیرا خدا همه را غذا می‌دهد اما خود غذا خور نیست روزه دار نیز در بخشی از ساعات شبانه روز از خوردن و آشامیدن و امور ممنوع دیگر خودداری می‌کند.

و این که فرمود: من بدون واسطه به روزه دار پاداش می‌دهم از عظمت این عمل و خالص بودن حکایت می‌کند.

۹. پذیرایی ویژه روزه داران در بهشت

پیامبر اکرم (ص) فرمود: للجنة ثمانية ابواب: فيها بابٌ يسمّى الرّيان يدخل منه الصائمون فاذا دخل آخرهم اغلق فلم يدخل منهم احد و من دخل منه شرب و من شرب لم يظلم أبداً؛ (۲۷) بهشت هشت در دارد که نام یکی از آن درها (ریان) است که روز قیامت از آن در روزه داران وارد می‌شوند و غیر آن‌ها وارد نخواهند شد، گفته می‌شود روزه داران کجایند تا وارد شوند، وقتی که آخرین آن‌ها وارد شد در بسته می‌شود و کسی وارد نخواهد شد و کسی که از آن در وارد شد از نوشیدنی استفاده می‌کند و هر کس از آن نوشیدنی بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

روزه داران در قیامت از سفره‌ای استفاده می‌کنند که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است.

۱۰. شفاعت روزه از روزه داران

عمل صالح همواره زنده است و از عامل شفاعت می‌کند زیرا صورت ملکوتی عمل صالح به طرف خدای سبحان صعود می‌کند و همین عمل زمینه صعود عامل را نیز فراهم می‌کند از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمود: الصیام و القرآن یشفعان للعبد یوم القیامة، یقول الصیام، ای ربّ منعته الطعام و الشهوة فشفعنی فیه و یقول القرآن منعته النوم باللیل فشفعنی فیه قال: فیشفعان؛ (۲۸) روزه و قرآن از انسان در روز قیامت شفاعت می‌کنند، روزه می‌گوید: پروردگار من این انسان را از خوردن و اعمال شهوت باز داشتی. مرا در آن شفیع قرار ده و قرآن می‌گوید: این انسان را از خواب شب منع کردی، مرا در آن شفیع قرار ده، خدای سبحان به آن‌ها اجازه شفاعت می‌دهد و آن‌ها شفاعت می‌کنند.

دستورات روزه برای کاستن از سنگینی آن

ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً أو علی سفر فعدّة من ایام اخری علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوّع خیراً فهو خیر له و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون؛ (۲۹) چند روز معدودی را باید روزه بگیرند و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد و بر کسانی که روزه برای آن‌ها طاقت فراست (همچون بیماران مزمن و پیران) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. در آیه فوق چند دستور دیگر را برای روزه داران بیان می‌کند تا از سنگینی بار روزه کاسته شود و آن‌ها عبارتند از:

۱. اولاً بدانید انجام عمل روزه در روزهای معدودی است نه آن که لازم باشد در همه سال و یا بخش مهم از آن را روزه بدارید. میبیدی در کشف الاسرار می‌نویسد: خداوند سبحان چون بندگان را بر روزه تکلیف کرد و این بار حکم بر ایشان نهاده ایاماً معدودات بگفت تا بر بندگان تکلیف کردن نیاید پس ایاماً معدودات تخفیفی است فردی، نظیر و جاهدوا فی الله حق جهاده که پس از آن فرمود: و ما جعل علیکم فی الدین من حرج. (۳۰)

۲. بیمار و مسافری که روزه گرفتن برای او مشقت دارد از این حکم در سفر معافند و باید روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرند.
۳. کسانی که با نهایت زحمت باید روزه بگیرند مانند پیرمردان و پیرزنان و بیماران مزمنی که بهبودی برای آن‌ها نیست روزه گرفتن برای آن‌ها واجب نیست. آن‌ها باید به جای روزه گرفتن کفاره بدهند و مسکینی را اطعام کنند.
۴. اگر کسی مایل باشد بیش از آن چه که به عنوان کفاره فرض و واجب است به صورت تطوع و استحبایی اطعام کند برای او خیر است.
۵. یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های روزه آن است که خیر، مصلحت مسلمانان در انجام آن است در صورتی که آن‌ها به خیر بودن آن توجه کنند. زیرا انبیاء الهی تعالیمی آورده اند که بشر در پیشرفت همه علوم از نیل و ادراک آن‌ها عاجز و ناتوان است چه این که فرمود: و یعلمکم مالکم تکونوا تعلمون؛ (۳۱) خدای سبحان حقایق و معارف و چیزهایی را به شما تعلیم می‌دهد که شما هرگز نمی‌توانستید به آن معارف و حقایق علم پیدا کنید. یکی از نوآوری‌های انبیاء که با محاسبات علمی نمی‌توان به آن رسید مسئله امساک از خوردن و آشامیدن و کنترل غرائز همراه با خلوص و قصد تقرب است قرآن کریم علم جامعه بشری به این معارف را در پرتو ایمان به وحی و استماع آیات آن و تحلیل عمیق علمی آن‌ها ممکن می‌داند.

فصل دوم: ماه رمضان

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً أو علی سفر فعدّه من ایام اخر، یرید الله بکم الیسرو لایرید بکم العسر و لتکملوا العده و لتکتبوا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون؛ (۳۲) (آن چند روز معدود را که باید روزه بگیرید) ماه رمضان است، همان ماهی که قرآن در آن نازل شده است، قرآنی که موجب هدایت مردم و دارای نشانه‌های هدایت و معیارهای سنجش حق و باطل است.

کسانی که ماه رمضان در حضر باشند باید روزه بگیرند، اما آن‌ها که بیمار یا مسافرنند روزهای دیگر را به جای آن روزه می‌گیرند، خدای سبحان

راحتی شما را می‌خواهد و زحمت شما را نمی‌خواهد، هدف آن است که شما تعداد این روزها را کامل کنید و خدا را به خاطر این که شما را هدایت کرده، بزرگ شمارید و شاید شکر نعمت‌های او را بگذارید.

۱. وجه نامگذاری ماه رمضان

۱. رمضان از ریشه رمض به معنای شدت و حرارت است (۳۳) و در اصطلاح ماه پنجم از ماه‌های قمری را گویند در علت نامگذاری این ماه به رمضان وجوهی گفته‌اند: رمض بارانی است که قبل از پائیز می‌بارد و زمین را شستشو می‌دهد همچنان که ماه رمضان انسان‌ها را از گناه شستشو و دل‌هایشان را پاک می‌کند. (۳۴)

۲. رمض حرارت سنگ بر اثر حرارت خورشید است و چون روزه دار در ماه رمضان حرارت تشنگی و مانند آن را احساس می‌کند به آن رمضان گفته شده است. (۳۵)

۳. رمضان از اسمای الهی است و بر اثر رحمت پروردگار گناهان برطرف می‌شود. (۳۶)

از این رو امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: لا تقولوا رمضان و قولوا شهر رمضان فانکم ماتدرون ما رمضان. (۳۷)

و امام باقر (ع) فرمود: لا تقولوا هذا رمضان و لا ذهب رمضان و لاجاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله و لکن قولوا شهر رمضان؛ (۳۸) نگوید این رمضان است و نگوید رمضان رفته است و یا آمده است، رمضان اسمی از اسماء خداست ولی بگویند ماه رمضان.

و پیامبر اکرم (ص) در وجه تسمیه رمضان فرمود: انما سمی رمضان لان رمضان یرمض الذنوب؛ (۳۹) رمضان را به رمضان نام گذاری کردند چون رمضان گناهان را شستشو می‌دهد.

۲. ماه رمضان، ماه وجوب روزه و علت آن

با توجه به این که در آیات قبل از وجوب روزه در روزهای معین سخن به میان آمده، در این آیه ظرف آن روزهای معین را مشخص کرده و آن ماه

مبارک رمضان است.

از اختصاص ماه رمضان به وجوب روزه در بیانی از امام رضا (ع) چنین است اگر پرسش شود که چرا خدای سبحان روزه را در ماه رمضان واجب گردانید نه ماه دیگر، علت و حکمت آن این است که اولاً ماه رمضان ماهی است که خدای سبحان قرآن را در آن فرو فرستاده است که در آن مرز حق و باطل از هم تمایز پیدا می‌کند چنان که قرآن فرمود، ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است و ثانیاً در آن نبوت تحقق پیدا کرده است و ثالثاً در آن شب قدری قرار گرفته است که ارزش آن بیش از هزار ماه است و در آن هرامر حکیمانه و استواری بر اساس حکمت الهی تدبیر و اجرا می‌گردد و رابعاً آغاز سال است که مقدرات سالانه هر چیز و هر شخصی به اعتبار شب قدر در آن رقم می‌خورد.

اگر پرسش شود که چرا به روزه در ماه رمضان امر شده است و نه کمتر و نه بیشتر برای آن است که ارزیابی صحیح توان غالب مردم مقذور خدای سبحان است که به هر چیز احاطه علمی دارد و شاید از تجربه نوعی به توان استمداد کرد که نصاب مقرر برای اهل روزه و افطار و برای ادا و قضا حدی است معقول و مقبول متشرعان از این رو خدای سبحان این توان را در نظر گرفته و آن را در ماه رمضان قرار داده است و اگر توان مردم کمتر از این بود روزهای کمتری واجب می‌شد و اگر توان بیشتر بود روزهای بیشتری واجب می‌گردید. (۴۰)

۳. ویژگی‌های ماه مبارک رمضان

در روایات و ادعیه و ویژگی‌های فراوانی برای ماه رمضان ذکر شده که بیان گر عظمت این ماه است.

در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه که هنگام دخول ماه رمضان امام سجاد (ع) آن را می‌خواندند آمده است که خدا را سپاس که ما را به راه‌های احسان خویش کشاند که به مدد ستایش او به سوی خشنودی اش ره پوییم، ستایشی که از ما بپذیرد و خرسند گردد. سپاس و ستایش خدای راکه ماه خود، ماه رمضان را راهی از راه‌های احسان خویش قرار داد. ماه روزه، و ماه

اسلام و ماه پاکی و پاک‌کنندگی و ماه آزمایش برای خلوص و ماه به پا خاستن برای شب زنده داری و ماهی که قرآن چون رهنمونی برای مردم و چون نشانه‌هایی آشکار از راه راست و جداکننده درست از نادرست است، برای همین برتری آن را بر ماه‌های دیگر با حرمتی بی‌شمار و فضیلت‌های بسیار، آشکار ساخت از این رو برای بزرگداشت این ماه، آن چه را که در ماه‌های دیگر جایز و حلال می‌شمرد حرام کرد و به گرامی داشت آن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را ممنوع کرد و برای وقتی معلوم و مقرّر فرمود که اگر پیش‌تر انجام‌گیرد خدای متعال انجام آن را اجازت ندهد و اگر باز پس افرازد نپذیرد. پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای در پایان ماه شعبان در اهمیت این ماه فرمود: ماه رمضان، ماه خدا، ماه برکت، آمرزش و رحمت است ماهی که روزهای آن برتر از روزهای دیگر و شب‌های آن بهترین شب‌هاست، لحظات و ساعات این ماه بهترین ساعات است.

ماهی که مردم در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اند و از کسانی که مورد اکرام خدای سبحان هستند.

ماهی که نفس‌ها تسبیح، خوابشان عبادت، اعمالشان مقبول و دعاهاشان مستجاب است. (۴۱)

فصل سوم: قرآن

۱. ماه رمضان ماه نزول قرآن

ماه رمضان ماهی که شرافت آن به نزول قرآن است یعنی عظمت و شرافت ماه به قرآن است نه به وجود روزه...
قرآنی که حاوی معارف و احکام فراوانی است که یکی از آن‌ها روزه است، قرآنی که هدایت انسان‌ها را بعهده دارد و شواهد هدایت و فرق بین حق و باطل در آن تعبیه شده است.

۲. اوصاف قرآن

در روایات فراوانی خدای سبحان اوصاف قرآن را ذکر فرموده است: قرآن نور و روشنایی است که خود روشن است و دیگران را روشن می‌کند، قرآن

کتابی خواندنی است که گاه به انسان هشدار می‌دهد و گاه به او بشارت و مژده می‌دهد، قرآن کتابی است که خدای سبحان به عنوان بهترین نعمت معنوی به انسان ارزانی داشته است، قرآن معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام، کتاب موعظه و پند و اندرز است، کتابی است که بیماری‌های روحی و قلبی انسان را شفا می‌بخشد، و اوصاف فراوان دیگر؛ اما درآیه مورد نظر سه وصف برای قرآن ذکر می‌کند:

الف: کتاب هدایت

قرآن هدایت‌گر انسان‌هاست، اگرچه هدایت از اوصاف فعلی خداست و فقط او هدایت‌گر انسان‌هاست اما نسبت هدایت به قرآن به اعتبار مظهر بودنش برای هدایت حق تعالی است.

قرآن هدایت‌گر همه انسان‌هاست اما در برخی آیات آن راهادی متقین معرفی کرده است. اما باید توجه داشت که برای متقیان هادی بالفعل است و تنها آن‌ها که از تقوا بهره‌ای دارند از این کتاب بهره بهینه می‌برند.

ب: شواهد دلایل هدایت

در آیه فرمود: و بینات من الهدی یعنی قرآن دلایل و شواهد هدایت است. گروهی از انسان‌ها وجود خدا و معاد و نیاز بشر به وحی و پیامبری و این که تنها راه اصلاح جوامع بشری وحی است را با برهان عقلی می‌فهمند، معارف قرآن برای این دسته روشن است و آیات قرآن برای این گروه شاهد است و دلیل نقلی در واقع برای آنان تأییدکننده برهان عقلی است اما کسانی که خود اهل ابتکار و استدلال نیستند سراسر قرآن برای آنان هدایت است.

ج: فارق بین حق و باطل

قرآن به اعتبار اشتمال آن بر معارف الهی و احکام عملی معیار سنجش حق و باطل است.

۳. سز برداشتن حکم روزه از مسافر و بیمار

قرآن در این آیه حکم روزه برای مسافر را با شرایط خود برداشته است و فرموده در حالت سفر و بیماری روزه بر آن‌ها واجب نیست و در غیر ماه

رمضان باید روزه بگیرند البته باید حتماً یک ماه کامل روزه بگیرند قرآن بدنبال آن سرآن را ذکر می‌کند و می‌فرماید: *یرید بکم الیسر و لایرید بکم العسر* خدای سبحان راحتی شما را می‌خواهد و زحمت شما را نمی‌خواهد یعنی روزه با تمام اهمیتی که دارد چون خدای سبحان زحمت انسان‌ها را نمی‌خواهد در سفر و در حالت بیماری این وجوب برداشته می‌شود زیرا اسلام دین آسان و روان است و پیامبر فرمود: که خدا مرا به شریعتی و آیینی مبعوث کرده است که آسان و روان است. (۴۲)

و در این دین تکلیفی فراتر از توان انسان‌ها ندارد و چون روزه گرفتن مریض و مسافر غالباً دشوار است قرآن در آیه مورد نظر به دلیل مشقت‌زا بودن، حکم آن را برداشته ولی وجوب قضا برای جبران و تکمیل شماره روزهای فوت شده فرموده، شما باید قضای روزه‌های فوت شده را انجام دهید.

۴. روزه و اعتراف به کبریایی خدا

در پایان آیه مورد بحث قرآن فرمود: *ولتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون* تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده بزرگ بشمارید و سپاسگزار نعمت‌های او باشید. در واقع یکی از حکمت‌های روزه اعتراف به کبریایی خدا در فرستادن قرآن و اقرار به ربوبیت او و عبودیت بندگان اوست و همچنین روزه گرفتن سپاسگزاری از اوست به جهت هدایتی که در حق بندگان روا داشته است اما این که روزه گرفتن برای شکر نعمت است جهت آن این است که عبادت برای تشکر از خداست و روزه وقتی شکر نعمت محسوب می‌شود که واقعی باشد یعنی انسان در رستن از آلودگی‌های طبیعت و خودداری از بسیاری خواسته‌های برخاسته از نفس، اخلاص داشته باشد.

نتیجه‌گیری

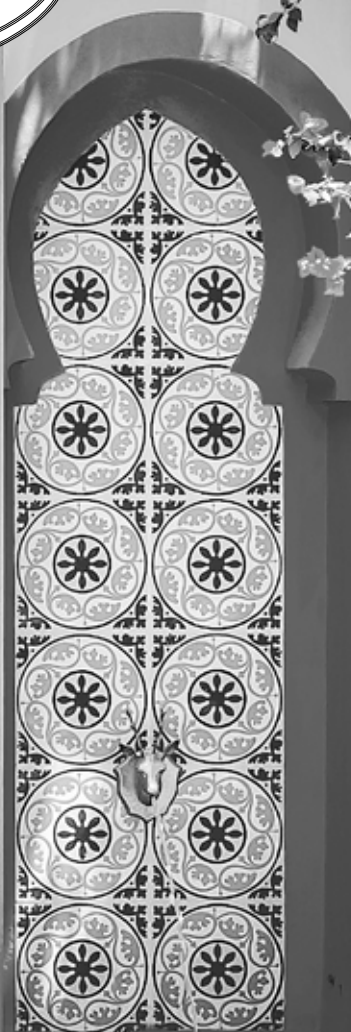
از مجموعه مطالب مطرح شده استفاده می‌شود که خدای سبحان روزه را بر مسلمانان و مؤمنان واجب کرده است چنان که بر پیشینیان نیز واجب کرده بود. و خدا برای این که مشقت‌زا بودن این عبادت را برای مؤمنان

- قابل پذیرش قرار دهد از تعابیر ویژه‌ای استفاده کرده است و آن‌ها عبارتند از:
۱. با خطاب به مؤمنان لطف و رحمت خود را به آن‌ها نشان داده و گرفتن روزه را در واقع لطف و رحمت خدا به بندگان می‌داند.
 ۲. فرمود: وجود روزه اختصاص به شما ندارد بلکه پیشینیان نیز این تکلیف را داشته‌اند.
 ۳. روزه به منظور تکمیل نفسانی شما و رسیدن به تقوای الهی است.
 ۴. وجوب این روزه در مدت معین و در ماه خاص یعنی ماه رمضان است و در این ماه انسان‌ها از حلال اجتناب می‌کنند تا در غیر رمضان از حرام دوری کنند.
 ۵. ماهی که روزه در آن بر مؤمنان واجب شده است ماه خیر و برکت و نزول قرآن است که وسیله هدایت انسان و برخوردار از شواهد هدایت و فارق بین حق و باطل است، ماهی که در آن شب قدر واقع شده است. که ارزش آن برابر با هزار ماه است، شبی که در آن تقدیر و سرنوشت انسان رقم می‌خورد.
 ۶. انسان مسافر و مریض برای تسهیل و آسان‌گیری این تکلیف را ندارد گرچه در غیر ماه رمضان به تعداد روزهای سفر و بیماری باید آن را جبران کند.
 ۷. انسان‌هایی که توان انجام قضای روزه را ندارند بجای روزه گرفتن باید به مساکین اطعام کنند.
 ۸. روزه عبادتی است که انسان مؤمن آن را به منظور اعتراف به کبریاپی خدا انجام می‌دهد.
 ۹. روزه مثل دیگر عبادات برای شکر نعمت‌های الهی است.
 ۱۰. قرآنی که در این ماه نازل شده است هدف نزول آن هدایت بشریت و رهانیدن آنان از جهل و ظلمت و وارد کردن آنان در نور و روشنایی است از این رو شایسته است مسلمانان برای رسیدن به نور قرآن و استفاده از مواعظ آن و درمان بیماری‌های روحی به قرآنت آن پرداخته و ضمن خواندن، در معارف آن تدبر نموده و حقایق آن را فهم کنند و به آن عمل نمایند.

پی نوشت‌ها

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.
۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۴۹۰.
۳. الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۴-۵. قاموس، کتاب مقدس، ص ۳۲۷.
۶. سوره بقره، آیه ۱۹۷.
۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۵-۳۹۶.
۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۴.
- ۱۱-۱۲. همان، ج ۷، ص ۴.
۱۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۳۷.
۱۴. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۵.
۱۵. همان، ج ۵۹، ص ۲۶۰.
۱۶. الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۳۷.
۱۷. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴.
۱۸. الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۳۹.
۱۹. همان، ص ۴۳۶.
۲۰. همان، ص ۴۴۱.
- ۲۱-۲۲. همان، ص ۴۳۷.
- ۲۳-۲۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴-۶۵.
- ۲۵-۲۷. الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۳۵.
۲۸. همان، ص ۴۴۰.
۲۹. سوره بقره، آیه ۱۸۴.
۳۰. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۸۵.
۳۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.
۳۲. همان، آیه ۱۸۵.
۳۳. مفردات راغب، ص ۳۶۶.
۳۴. لسان العرب، ج ۷، ص ۱۶۱ و تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۸۳.
۳۵. ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۷۱۳ و تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۷۱.
۳۶. مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۴۹۵.
- ۳۷-۳۸. الکافی، ج ۴، ص ۶۹.
۳۹. الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۴۴.
۴۰. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۳.
۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۳.
۴۲. کافی، ج ۵، ص ۲۹۴.

سورة سخن



۱۰ موضوع قرآنی برای سخنرانی

قرآن به عنوان معجزه جاویدان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) برترین کتاب شناخت و معرفت است، کتاب انسان سازی و تربیت که تمامی راه‌های رستگاری در آن یادآوری شده است. قرآن کتاب نور، روشنایی و حکمت است که سعادت و نیک بختی انسان‌ها را در پرتو عمل به مضامین بلند و نورانی خود تضمین نموده است؛ پاداش پیروان خود را بهشت برین و کیفر مخالفین خود را آتش قهر و غضب پروردگار معرفی کرده است.

اهداف قرآن والاترین اهداف و ویژگی‌های آن، برجسته‌ترین ویژگی‌هاست. در یک کلام آنچه که انسان در راستای رسیدن به قرب الهی نیاز دارد، در این کتاب هدایت وجود دارد.

از آنجایی که ماه مبارک رمضان را بهار قرآن نامیده‌اند، بسیار مناسب است مبلغان محترم با استفاده از این کوثر بی پایان و با بهره‌مندی از سخنان معصومین علیهم السلام، تشنگان زلال معرفت را بیش از پیش سیراب نمایند. به همین جهت مناسب دیده شد تا موضوعاتی چند از کلام الهی بررسی و ارائه گردد.

مبلغان محترم می‌توانند موضوعات ارائه شده را محور بحث خود قرار

داده و با اضافه کردن توضیحات و مطالب مورد نیاز، با توجه به کمیودها و خلائای معنوی محل تبلیغ، در نشر معارف دینی موفق باشند.

(۱)

روزه داری

روزه یکی از واجباتی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. این عمل عبادی علاوه بر اطاعت فرمان خداوند متعال و رضایت او، دارای آثار و برکات ارزنده‌ای است که در زندگی انسان به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. آنچه خداوند متعال درباره روزه داری فرموده است، عمدتاً در آیات ۱۸۳-۱۸۷ سوره بقره بیان شده است، که در اینجا چند آیه مورد بحث قرار می‌گیرد:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید.»

از این آیه نورانی سه مطلب استفاده می‌شود:

۱. روزه یکی از واجبات است.

۲. روزه در امت‌های گذشته نیز واجب بوده است.

۳. روزه زمینه‌ساز پرهیزکاری است.

در آیه بعد می‌فرماید: «ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیرا فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون»؛

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است]. هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بی‌نواایی است و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

نکات قابل استفاده از این آیه عبارتند از:

۱. روزه گرفتن برای همگان بهتر است.
۲. کسانی که از روزه گرفتن معاف هستند عبارتند از:
 - الف: مریض ها. ب: مسافران؛
 - که این دو دسته باید در زمان دیگری روزه بگیرند.
 - ج: ناتوانان از روزه.
 بنابراین خداوند در حکم روزه نهایت فضل و رحمت خودش را روشن ساخته است. چون:
 - اولا فرمود: امتهای گذشته نیز مشمول حکم روزه بوده‌اند و هنگامی که عبادت سختی مانند روزه همگانی شد، تحمل آن آسان می‌شود.
 - ثانیا: حکمت وجوب روزه را که تقوا است بیان کرده است.
 - ثالثا فرمود: این حکم وجوب روزه منحصر به ایام محدودی است که اگر برای همیشه یا در اکثر روزها و وقت‌ها آن را واجب می‌کرد مشقت بزرگی پدید می‌آمد.
 - رابعا: حکم وجوب روزه را در ماه پر فضیلت رمضان قرار داد که ماه نزول قرآن کریم است.
 - خامسا: مشقت و زحمت لزوم روزه را از مسافر و مریض برطرف کرد که در حال مرض و سفر روزه واجب نیست.

علت وجوب روزه

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «انما فرض الله عز وجل الصيام لیستوی به الغنی والفقیر؛ وذلك لان الغنی لم یکن لیجد مس الجوع، فیرحم الفقیر؛ لان الغنی كلما اراد شیئا قدر علیه، فاراد الله عز وجل ان یتوی بین خلقه وان یذیق الغنی مس الجوع والالیم لیرق علی الضعیف ویرحم الجائع (۱)»؛

همانا خداوند روزه را واجب ساخت تا به سبب آن توانگر و تهیدست برابر شوند؛ زیرا توانگر رنج گرسنگی را در نمی‌یابد تا به تهیدست رحم کند. چرا که توانگر هرگاه چیزی بخواد می‌تواند آن را فراهم آورد. لذا خدای عزوجل خواسته است تا میان آفریدگانش برابری ایجاد کند و رنج گرسنگی و سختی

را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند.»

نتایج روزه داری

۱. تقوا و پرهیزکاری:

چنانکه گذشت قرآن کریم یکی و شاید مهم ترین نتیجه روزه داری را تقوا و پرهیزکاری ذکر کرده است و در پرتو این تقوا است که انسان حقیقت بین می شود.

چون که تقوا بست دودست هوا / حق گشاید هر دو دست عقل را

۲. تقویت اخلاص:

حضرت زهرا(س) در این باره می فرمایند: «فرض الله الصيام تثبیتا للاخلاص(۲)؛ خداوند روزه را واجب گردانید تا اخلاص را [در زندگی انسان ها] تثبیت نماید.»

۳. رهایی از عذاب الهی:

علی(ع) در این زمینه می فرمایند: «... و صوم شهر رمضان فانه جنه من العذاب؛ روزه ماه رمضان سپر نجات از عذاب الهی است.»

۴. حکمت و یقین:

رسول گرامی(ص) فرمود: در شب معراج گفتم: «یا رب وما میراث الصوم؟ قال: الصوم یورث الحکمة والحکمة تورث المعرفة، والمعرفة تورث الیقین فاذا استیقن العبد لایالی کیف اصبح، بعسرام بیسر(۳)؛

در معراج عرض کردم: پروردگارا! میراث روزه داری چیست؟ ندا رسید: روزه باعث پیدایش «حکمت» [در انسان] است و حکمت نیز مایه پیدایش معرفت است و «معرفت» عامل حصول «یقین» [در جان آدمی] است و آن گاه که بنده ای به یقین برسد، باکی ندارد که چگونه زندگی وی می گذرد؛ در سختی یا راحتی؟»

۵. پاداش الهی:

پیامبر گرامی(ص) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: «الصوم لی وانا اجزی به (۴)؛ روزه از آن من است و من به آن پاداش می دهم.»

۶. تندرستی:

تندرستی از دیگر آثار روزه است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «... صوموا

تصحاوا(۵)؛ روزه بگیرید تا سلامتی یابید.»

۷. آموزش گناهان:

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «ما من صائم يحضر قوما يطعمون الاسبحت اعضاؤه، وکانت صلاة الملائكة عليه، وکانت صلاتهم استغفارا (۶)؛ هیچ روزه داری نیست که بر عده‌ای در حال غذا خوردن وارد شود، مگر اینکه اندامهایش تسبیح گویند و فرشتگان بر او درود فرستند و درود فرشتگان آموزش خواهی است.»

۸. استجاب دعا:

امام صادق (ع) فرمود: «نوم الصائم عبادة وصمته تسبیح، وعمله متقبل ودعاؤه مستجاب (۷)؛ خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش مستجاب است.»

۹. تضعیف شهوت:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «علیکم بالصوم؛ فانه محمسة للعروق ومذهبة للاشر (۸)؛ بر شما باد به روزه گرفتن که آن رگها را می‌برد (شهوت را کم می‌کند) و سرمستی را می‌برد.»

حسن ختام

این موضوع را با کلامی نورانی از رسول گرامی اسلام به پایان می‌بریم که فرمودند: «من صام ثلاثة ايام من كل شهر كان كمن صام الدهر كله؛ لان الله عزوجل يقول: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها (۹)؛ هر کس در هر ماه سه روز روزه بگیرد، مانند کسی است که همه عمر روزه گرفته باشد؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: هر کس یک کار نیک کند، ده برابر آن برایش منظور می‌شود.»

(۲)

ویژگی‌های قرآن

قرآن به عنوان برترین کتاب هدایت، دارای ویژگی‌های خاصی است که در

- کتاب‌های دیگر کمتر رخ می‌نماید. با بهره‌مندی از آیات نورانی این کتاب، برخی از این خصوصیات را بر می‌شمریم:
- هیچ‌گونه شک و ریبی در هدایت‌گری آن برای متقین راه ندارد: «ذلک الكتاب لاریب فیه» (۱۰)؛ «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست.»
 - هدایت‌گر پرهیزکاران است: «هدی للمتقین» (۱۱)؛ «مايه هدایت تقوا پیشگان است.»
 - بشارت دهنده مؤمنان است: «ویبشر المؤمنین» (۱۲)؛ «و به مؤمنین بشارت می‌دهد.»
 - هدایت‌گر به استوارترین راه است: «یهدی للتی هی اقوم» (۱۳)؛ «قطعاً این قرآن [به چیزی (آیینی) که پایدارتر است، راه می‌نماید.»
 - یاد آور خائفان است: «فذكر بالقرآن من یخاف و عید»؛ (۱۴) «پس با قرآن هر که را از تهدید می‌ترسد، پند ده.»
 - درمان و رحمت برای مؤمنان است: «ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین» (۱۵)؛ «و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می‌کنیم.»
 - معجزه‌ای است که هرگز کسی مانند آن نمی‌تواند بیاورد: «قل لان اجتماع الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله» (۱۶)؛ «بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد.»
 - بیان‌کننده موارد اختلاف جهت روشن شدن حقایق است: «وما انزلنا علیک الكتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه» (۱۷)؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی.»
 - هدایت‌گر تمامی مردم است: «هدی للناس» (۱۸)؛ «هدایت‌گر مردمان است.»

با این ویژگی‌ها و ده‌ها ویژگی دیگر - که همگی در زندگی مورد نیاز است - استفاده از این کتاب مقدس بر همگان لازم و واجب است.

رسول گرامی اسلام (ص) همواره در کلام نورانی خود مردم را به بهره‌مندی از این چراغ هدایت توصیه می‌فرمودند. یکی از این سخنان ارزشمند، حدیثی است طولانی که بخشی از آن را ذکر می‌کنیم: «... فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع وما حل مصدق ومن جعله امامه قاده الی الجنة ومن جعله خلفه ساقه الی النار وهو الدلیل یدل الی خیر سبیل وهو الفضل لیس بالهزل (۱۹)؛

پس، هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار بر شما مشتبه [و مبهم] گشت، به قرآن روی آورید که آن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و شاک [و خصمی] است که شکایتش قبول می‌شود. هر کس آن را فراروی خود قرار دهد، او را به بهشت راهنمایی کند و هر که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به دوزخ کشاند. قرآن راهنما به سوی بهترین راه است؛ جدا کننده [میان حق و باطل] است و شوخی نیست.»

هست قرآن چو طعامی کز سما / گشته نازل از برای اغتدا

اغتدای آدم از لوح و قلم / اغتدا یابد دو اب از راه فم

«فی السماء رزقکم» گفته خدا / رزق انسان گشته نازل از سما (۲۰)

اهداف قرآن

قرآن با خصوصیات یاد شده، بدون شک، اهداف بلندی را دنبال می‌نماید. این مهم را نیز با بهره‌مندی از کلام خداوند این‌گونه می‌توان برشمرد:

۱. تبیین مسائل مورد اختلاف:

«وما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه» (۲۱)؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی.»

۲. تعقل و ورزیدن:

«انما انزلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون» (۲۲)؛ «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.»

۳. درمان بیماری‌های روحی مردم:

«یا ایها الناس قد جائکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور» (۲۳)؛
«ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای
آنچه در سینه‌هاست، آمده است.»

۴. خروج از تاریکیها به سوی نور:

«کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم
» (۲۴)؛ «کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن
پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری.»

۵. هدایت به راه‌های امن و صراط مستقیم:

«قد جائکم من الله نور وکتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل
السلام... ویهدیهم الی صراط مستقیم» (۲۵)؛ «قطعاً برای شما از جانب
خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او
پیروی کند، با آن کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود... و به راهی
راست هدایتشان می‌کند.»

۶. حاکمیت قوانین الهی در بین مردم:

«انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله» (۲۶)؛ «ما
این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه به تو
آموخته، داوری کنی.»

۷. ایجاد تقوا و پرهیزکاری:

«قرانا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون» (۲۷)؛ «قرآنی عربی، بی هیچ
کژی، باشد که آنان راه تقوا پویند.»

البته شرط اساسی تحقق این اهداف، آمادگی روحی و قلبی انسان‌ها
است. اگر این آمادگی نباشد، جز زبان چیزی به دست نخواهد آمد:

«ولا یزید الظالمین الا خسارا» (۲۸)؛ «ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.»

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بینی از غوغا

عجب نبود اگر قرآن نصیبت نیست جز حرفی

که از خورشید جز گرمی نفهمد چشم نابینا

و به راستی که حقیقت قرآن سعادت دنیا و آخرت است. و اگر کسی از این کتاب سعادت با ایجاد صلاحیت‌های شخصی خود خوب بهره برداری کند، به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید.

حکایت است شخصی به نزد ابن سیرین آمد و گفت: «در خواب دیدم دنیا و آخرت از دستم رفت.

گفت: قدری بنشین. بعد از دقایقی شخصی دیگر آمد و گفت: در خواب دیدم، دنیا و آخرت نصیبم شد.

ابن سیرین به آن مرد اول گفت: تو قرآن گم کرده‌ای و او یافته است. پس رفت و قرآن خود را گرفت.»

بیا به دامن «قرآن» زنیم دست امید
 که روح را بجز این نسخه هیچ درمان نیست
 بود چراغ هدایت به تیرگی «قرآن»
 زانحراف و ضلالت، جز او نگهبان نیست
 به بحر ژرف حوادث بود چو کشتی نوح
 کسی که دست در او زد، دچار توفان نیست

(۳)

تقوا و پرهیزکاری

حقیقت تقوی

ششمین پیشوای راستگویان در سخنی بسیار نغز و شیوا حقیقت تقوا را این‌گونه تفسیر می‌فرماید: «التقوی ان لا یفقدک الله حیث امرک ولا یراک حیث نهاک (۲۹)؛

پرهیزکاری آن است که خدا تو را در موردی که امر کرده است، غائب نیابد و در موردی که تو را نسبت بدان باز داشته است، حاضر نبیند.»

به راستی تعریفی از این زیباتر و جامع تر امکان ندارد.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز در بیانی جذاب درباره تقوا می‌فرمود: «ان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم، و شفاء مرض اجسادکم (۳۰)؛

همانا تقوای الهی داروی درد قلبهای شما و موجب بینایی درونهای [کورا] شما و درمان بیماری کالبدهایتان است.»
زخورشید و از آب و از باد و خاک / نگردد تبه نام و گفتار پاک
بدین سان بود گردش روزگار / خنک مرد با شرم و پرهیزکار (۳۱)

سیمای پرهیزکاران در قرآن

خداوند متعال در آیات ۱۳۳ - ۱۳۶ سوره آل عمران برخی از صفات پرهیزکاران را این گونه بیان فرموده است:
- «الذین ینفقون فی السراء والسراء»؛ «آنان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند.»
- «والکاظمین الغیظ»؛ «و خشم خود را فرو می برند.»
- «والعافین عن الناس»؛ «و از مردم درمی گذزند.»
- «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکرُوا الله فاستغفروا لذنوبهم»؛ «و کسانی که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد آورند و برای گناهانشان آمرزش خواهند.»

آثار و نتایج پرهیزکاری از نظر قرآن:

۱. انسان را از مکر دشمنان نکه می دارد:
«وان تصبروا وتتقوا لا یضركم کیدهم شیئا» (۳۲)؛ «و اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند.»
۲. مایه تایید خداوند است:
«ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون» (۳۳)؛ «در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته اند و با کسانی است که آن ها نیکوکارند.»
۳. انسان را از آتش دوزخ نجات می دهد:
«ثم نجی الذین اتقوا ونذرا الظالمین فیها جثیا» (۳۴)؛ «آن گاه کسانی را که پرهیزکار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ رها می کنیم.»
۴. انسان را در بهشت الهی وارد می سازد:
«وسارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین» (۳۵)؛ «و برای نیل به آمرزش از پروردگار خود، و بهشتی که

پهنایش به قدر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است،
بشتابید.»

۵. مایه نجات از سختی‌ها است:

«ومن یتق الله یجعل له مخرجا» (۳۶)؛ «و هرکس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.»

حضرت علی(ع) بعد از تلاوت این آیه شریفه، قسمتی از آثار تقوا را چنین بیان می‌کند: «واعلموا» «انه من یتق الله یجعل له مخرجا» «من الفتن، ونورا من الظلم ویخلده فیما اشتتهت نفسه وینزله منزل الکرامه عنده» (۳۷)؛ آگاه باشید: آن کس که تقوا پیشه کند [و از خدا بترسد، خداوند] راهی برای رهایی از فتنه‌ها به رویش می‌گشاید و نوری در دل تاریکی به او عطا می‌نماید و او را در آنچه دوست دارد [و به آن علاقه مند است] برای همیشه جاودانه می‌سازد و او را در منزل کرامت [و بزرگی] فرود می‌آورد [و از او پذیرایی می‌کند].»

۶. اصلاح کارهای زندگی:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا - یصلح لکم اعمالکم...» (۳۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید تا اعمال شما را به صلاح آورد.»

۷. بخشوده شدن گناهان:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله... یغفر لکم ذنوبکم» (۳۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید تا... گناهانتان را بر شما ببخشد.»

۸. باعث محبت الهی:

«... ان الله یحب المتقین» (۴۰)؛

«... به درستی که خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.»

۹. عزت و کرامت نزد پروردگار:

«ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (۴۱)؛

«همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

۱۰. پذیرفته شدن اعمال:

«انما يتقبل الله من المتقين» (۴۲)؛
«همانا خداوند از تقوا پیشگان قبول می نماید.»
۱۱. بشارت در دنیا و آخرت:
«لهم البشرى فى الحياة الدنيا وفى الآخرة» (۴۳)؛
«برای ایشان (تقوا پیشگان) در دنیا و آخرت بشارت است.»

برخی از موانع پرهیزکاری

۱. دنیاپرستی:

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «حرام علی کل قلب متوله بالدنیا ان تسکنه التقری (۴۴)؛ جای گرفتن تقوا در دلی که شیفته دنیا باشد، حرام است.»

۲. خصومت با دیگران:

علی (ع) فرمود: «لا یستطیع ان یتقی الله من خاصم (۴۵)؛ کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد.»

۳. شهوت پرستی:

همچنین آن حضرت فرمود: «ما من معصیة الله شیء الا یاتی فی شهوة (۴۶)؛ هیچ کدام از گناهان [و معاصی] یافت نمی شود جز اینکه با شهوتی سازگار است.»

گرازپی شهوت و هوی خواهی رفت / از من خبرت که بینوا خواهی رفت
بنگر که ای واز کجا آمده ای / می دان که چه می کنی، کجا خواهی رفت (۴۷)

(۴)

تجارت

تجارت در فرهنگ قرآن به دو معنای معنوی و مادی آمده است:

الف) معنوی:

«ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلاة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية یرجون تجارة لن تبور» (۴۸)؛

«در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتي بسته اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.»

در این آیه خداوند متعال تلاوت آیات الهی، اقامه نماز، و انفاق را تجارت زوال ناپذیر دانسته است.

در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره صف نیز برخی دیگر از تجارت‌های معنوی را این گونه بیان فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم - تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتي راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است.»

در این آیه ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) و جهاد در راه خدا با مال و جان به عنوان تجارت معنوی معرفی شده است.

خداوند متعال یکی دیگر از مصادیق این تجارت معنوی را چنین بیان فرموده است: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن» (۴۹)؛

«در حقیقت، خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ [همان کسانی که] در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست.»

خداوند خود را در این تجارت بزرگ معنوی خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده است و هر معامله‌ای در حقیقت پنج رکن اساسی دارد: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و بها، سند معامله.

خداوند متعال نیز در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است: خودش خریدار، مؤمنان فروشنده، جان‌ها و اموال آنان متاع، بهشت را ثمن و کتب

آسمانی را سند این معامله قراردادده است.

(ب) مادی:

در مورد تجارت مادی آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تجارت، مردان خدا را از ذکر خدا باز نمی‌دارد:

«رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» (۵۰)؛

«مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.»

۲. معاملات بازرگانی باید با رضایت انجام گیرد:

«الا ان تكون تجارة عن تراض منكم» (۵۱)؛

«مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد.»

لقمه کامد از طریق مشتبه

خون خورو خاک و برآن دندان منه

کان تو را درراه دین مفتون کند

نور عرفان از دلت بیرون کند (۵۲)

۳. در تجارت غیر نقد نیاز به سند و شهود است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل»؛ (۵۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه بدهی مدت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] براساس عدالت، میان شما بنویسد.»

۴. معامله نقدی نیازی به سند ندارد:

«الا ان تكون تجارة حاضرة تديرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوا» (۵۴)؛

«مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را در میان خود دست به دست بگذار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را بنویسید.»

۵. هنگام نماز جمعه، دست از تجارت بردارید:

«واذا راو تجارة اولهوا انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما عند الله خیر من

اللَّهُوَمِنَ التِّجَارَةِ» (۵۵)؛

«و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است.»

شرایط تجارت

این بحث را با کلام نورانی رسول اکرم (ص) به پایان می بریم که از تجارت به عنوان پاکیزه ترین شغل یاد فرموده اند، اگر دارای شرایط لازم باشد:

«ان اطیب الکسب کسب التجار الذین اذا حدثوا لم یكذبوا واذا ائتمنوا لم یخونوا واذا وعدوا لم یخلفوا واذا اشتروا لم یذموا واذا باعوا لم یطروا واذا کان علیهم لم یمطلوا واذا کان لهم لم یعسروا (۵۶)؛

همانا پاکیزه ترین شغل، شغل بازرگانی است که چون سخنی گویند، دروغ نگویند و هرگاه امانتی به آن ها سپرده شود، خیانت نکنند و هرگاه وعده دهند، خلف وعده نکنند و وقتی چیزی می خرند، [از آن] نکوهش نکنند و وقتی چیزی می فروشند، تعریف و تبلیغ نکنند و هرگاه بدهکارند [در پرداخت بدهی خود] تعلل نوزند و هرگاه طلبکار باشند [برای گرفتن حق خود] فشار نیاورند.»

(۵)

اسراف

از کارهای ناشایستی که قرآن همواره انسان ها را از آن پرهیز داده، اسراف است. چه اینکه اسراف تعادل زندگی اجتماعی را در هم می ریزد و مفساد فراوانی به دنبال دارد. اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آنکه فرد چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد؛ مثل پوشیدن لباس گران قیمتی که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز باشد، یا تهیه غذای گران قیمتی که با پول آن بتوان عده زیادی را تغذیه کرد وای بسا اسراف در منطقه ای از زمین باعث محرومیت منطقه ای دیگر شود، و یا اسراف انسان های امروز باعث محرومیت نسل های آینده گردد. قرآن مجید اسراف را مایه هلاکت و

مصرفین را از جمله هلاک شوندگان برمی شمرد.
«واهلکنا المصرفین» (۵۷): «و ما مصرفین را نابود ساختیم.»
حضرت علی (ع) درباره اسراف می فرماید: «السرف مثوة والقصد مثرة» (۵۸)
اسراف موجب هلاکت و میانه روی مایه زیاد شدن ثروت است.
- خداوند می فرماید:
«ولا تسرفوا انه لا یحب المصرفین»؛ (۵۹) «اسراف نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.»
- «وان المصرفین هم اصحاب النار»؛ (۶۰) «و به راستی که اسرافکاران اهل آتش اند.»
- «ولا تطیعوا امر المصرفین» (۶۱)؛ «امر اسرافکاران را اطاعت نکنید.»
«وان فرعون لعال فی الارض وانه لمن المصرفین»؛ (۶۲) «و فرعون برتری جویی در زمین داشت و از اسرافکاران بود.»
«ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب»؛ (۶۳) (۶۴) «خداوند کسی را که اسرافکار و دروغگو است، هدایت نمی کند.»

بعضی از موارد نهی اسراف

۱. در خوردن و آشامیدن:
«کلوا واشربوا ولا تسرفوا» (۶۵)؛ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.»
۲. اسراف در انتقام گیری:
«فلا یسرف فی القتل» (۶۶)؛ «پس نباید در قتل اسراف کند.»
۳. حتی در انفاق هم نباید اسراف کرد:
«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا» (۶۷)؛
«[و بندگان خدا] کسانی اند که چون انفاق کنند، نه و لخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند.»

عبدالملک بن عمرو احوال گوید: امام صادق (ع) پس از تلاوت آیه فوق مشتی سنگریزه برداشت و آن را در مشتش نگه داشت و فرمود: این همان سختگیری و خستی است که خدای عزوجل در کتاب خود فرموده است. آن گاه مشتی دیگر برداشت و همه آن ها را ریخت و فرمود: این اسراف است.

سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: این حد وسط است. (۶۸)

نشانه‌های اسرافکار

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اما علامة المسرف فاربعة: الفخر بالباطل ویاکل مالیس عنده ویزهد فی اصطناع المعروف وینکر من لاینتفع بشیء منه (۶۹)؛ نشانه‌های اسرافکار چهار چیز است: به کارهای باطل می‌نازد؛ آنچه را فراخور حالش نیست، می‌خورد؛ در انجام کارهای خیر بی رغبت است و هر کس را که از او سودی نمی‌برد انکار می‌کند.»

حکایت

روزی بهلول نزد هارون الرشید رفت. اتفاقاً هارون در عمارت تازه ساز خود نشسته بود، همین که چشمش به بهلول افتاد، از او خواست چیزی بر دیوار عمارت بنویسد. بهلول نوشت:

«رفعت الطین ووضعت الدین، رفعت الجص ووضعت النص فان کان من مالک فقد اسرف و الله لایحب المسرفین وان کان من مال غیرک فقد ظلمت و الله لایحب الظالمین؛ گل را برافراستی و دین را فرو گذاشتی؛ گچ را بلند ساختی و نص را فرو گذاشتی. اگر این عمارت از مال خود توست، همانا اسراف کرده‌ای و خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد و اگر از مال دیگران است ظلم کرده‌ای و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.»

(۶)

ارزش علم و عالم

بدون تردید کمال انسان به دانش و بینش او وابسته است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند متعال علم و دانش را علت کلی و اساسی آفرینش همه پدیده‌های هستی - اعم از آسمان و زمین - معرفی کرده است. همین نکته برای نشان دادن عظمت و ارزش علم، بهترین دلیل و قاطع‌ترین گواه است.

وقتی خداوند متعال می‌خواهد چشم بصیرت انسان را در برابر این نکته و حقیقت باز کند و دل‌های خردمندان را در مقابل این واقعیت، آگاه و بیدار سازد، می‌فرماید:

«اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرَ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۷۰)؛
«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و زمین را همسان با آن‌ها خلق کرد، فرمانش را میان این دو [پدیده شگرف] فرود می‌آورد تا بدانید که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد و خداوند بر هر چیزی احاطه علمی دارد.»

از جمله آیات دیگری که اهمیت علم را بیان نموده است، نخستین آیه‌هایی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و با امر به خواندن (اقرا) آغاز می‌شود. این دلیل دیگری است بر اینکه سوادآموزی و دانش پژوهی و علم خواهی از نظر پروردگار متعال اهمیت فراوانی دارد. دریاتی از قرآن این موضوع به شکلهای مختلفی بیان شده است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. درجات والای دانشمندان: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر» (۷۱)؛

«خدا درجه‌های آن‌هایی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش داده شده اند بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

۲. تنها دانشمندان از خدا هراس دارند:

«انما یخشی الله من عباده العلماء» (۷۲)؛

«از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می‌ترسند.»

۳. پروردگار، اولین معلم هستی:

«اقرا وربک الاکرم - الذی علم بالقلم - علم الانسان ما لم یعلم» (۷۳)؛

«بخوان و پروردگار تو کریم ترین است - همان کس که با قلم آموخت - آنچه را که انسان نمی‌دانست، به او آموخت.»

۴. علم و دانش ملاک برتری:

چيست علم از هوا رهاننده / صاحبش را به حق رساننده

حکمت آموز تا حکیم شوی / همره و همدم کلیم شوی

عمر ضایع مکن به بی خردی / دور شو دور از صفات بدی
 قرآن کریم می فرماید: «ولقد آتینا داود وسليمان علما وقالوا الحمد لله الذي
 فضلنا على كثير من عباده المؤمنين» (۷۴)؛
 «و به راستی به داوود و سلیمان دانش عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش
 خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.»
 علاوه بر آیات قرآن، در روایات معصومین علیهم السلام نیز آن قدر که برای
 طلب علم، تشویق و تحریض شده، برای چیزهای دیگر نشده است. چند
 روایت در این مورد در ذیل نقل می شود:

۱. رسول گرامی اسلام (ص) فرموده اند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم
 ومسلمة الا وان الله يحب بغاة العلم» (۷۵)؛
 تحصیل دانش، برای همه مردان و زنان مسلمان واجب است. و آگاه
 باشید که خداوند متعال جویندگان علم را دوست می دارد.»

۲. «ذكر عند النبي (ص) رجلان من بنى اسرائيل كان احدهما يصلى
 المكتوبة ثم يجلس فيعلم الناس الخير، وكان الآخر يصوم النهار ويقوم الليل،
 فقال رسول الله (ص) فضل الاول على الثاني كفضلي على ادناكم» (۷۶)؛
 در حضور پیامبر (ص) از دو مرد بنی اسرائیل سخن به میان آمد [و چنین
 گفته شد] که یکی از آن ها نماز فريضة را می گذارد و سپس می نشیند و به
 مردم خوبی ها را آموزش می دهد، اما دیگری روز را روزه می گیرد و شب را
 به عبادت می گذراند. رسول خدا (ص) فرمود: برتری اولی بر دومی همچون
 برتری من است بر کمترین شما!

بهترین دانش ها

شکی نیست که هر علمی مورد پسند نیست، بلکه در روایات فوق علمی
 منظور است که مایه هدایت و رستگاری انسان شود.
 امام علی (ع) فرمود: «خير العلم ما اصلحت به رشادك وشره ما افسدت
 به معادك» (۷۷)؛ بهترین دانش آن است که هدایت و رستگاری خود را با آن
 اصلاح کنی و بدترین دانش آن است که آخرت خویش را با آن تباه گردانی.»
 و هم ایشان فرمود: «خير العلم ما قارنه العمل» (۷۸)

بهترین دانش، آن است که با عمل همراه باشد.»
امام کاظم (ع) را نیز در این باره سخنی نغز و شنیدنی است که فرمود:
«اولی العلم بک ما لایصلح لک العمل الابه، و اوجب العمل علیک ما انت
مسئول عن العمل به، و الزم العلم لک ما دلک علی صلاح قلبک و اظهر
لک فساد، و احمد العلم عاقبة ما زاد فی عملک العاجل فلا تشتغلن بعلم
ما لایضرک جهله و لاتغفلن عن علم ما یزید فی جهلک ترکه؛ <SUP>(۷۹)
سزاوارترین دانش برای تو، آن دانشی است که عملت جز با آن درست
نشود و ضروری ترین عمل برای تو، عملی است که در برابر آن بازخواست
می شوی و لازم ترین دانش برای تو، دانشی است که صلاح و فساد دلت را
به تو نشان دهد و نیک فرجام ترین دانش، آن دانشی است که بر عمل تو
در این دنیا بیفزاید؛ بنابراین، به دانستن چیزی که ندانستن آن زبانی به تو
نمی رساند، مشغول نشو و از دانستن چیزی که فروگذارندش بر نادانی تو
می افزاید، غافل مباش.»

اگر انسان دقت کند، می فهمد که بعضی از علوم متداول ارزش صرف وقت ندارد.
نقل است کودکی نحو می خواند. استادش گفت: بخوان «ضرب زید
عمرا». شاگرد پرسید: چرا زید عمرو را زد؟ استاد گفت: این مثال است؛
می خواهم تو بفهمی. شاگرد برخاست. استادش گفت: به کجا می روی؟
گفت: نمی خواهم علمی را بخوانم که از همین اول با زد و خورد شروع
می شود! ای کاش آن استاد به شاگردش می گفت: ضرب الله مثلا...

دو حکایت

الف) وارثان انبیا:

دانشمندان راستین، وارثان انبیای الهی هستند. نقل است دو امیرزاده
در مصر بودند، یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الامر آن
یکی علامه عصرگشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم
حقارت در دانشمند نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این
همچنان در مسکنت باقی بمانده است.
گفت ای برادر! شکر نعمت خدا هم چنان افزون تر است بر من که میراث
پیغمبران یافتم و تو میراث فرعون وهامان یافتی (۸۰).

ب) خلاصه علم‌ها:

روزی دانشمندی به شبانی رسید و گفت: «چرا علم نیاموزی؟»
 شبان گفت: «آنچه خلاصه علم‌هاست آموخته ام.»
 دانشمند گفت: «چه آموخته ای؟ بازگویی.»
 گفت: «خلاصه علم‌ها پنج چیز است:
 یکی آنکه تا راست سپری نشود، دروغ نگویم.
 دوم، تا حلال سپری نشود، حرام نخورم.
 سوم، تا از عیب خود فارغ نیایم، عیب دیگران نجویم.
 چهارم، تا روزی خدای - عزوجل - سپری نشود، به هیچ در مخلوق نروم.
 پنجم، تا پای در بهشت ننهیم، از مکر نفس و شیطان غافل نباشم.»
 دانشمند گفت: «تمامت علوم تو را حاصل است، هر که این پنج خصلت
 بداندست از کتب علم و حکمت مستغنی گشت. (۸۱)»

حسن ختام

کلام را با این حدیث نورانی از پیامبر اکرم (ص) به پایان می‌بریم که
 فرمودند: «اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه (۸۲)؛
 داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.»
 کودکی گفت: من چه کار کنم / تا به آن کار افتخار کنم
 گفتمش علم و معرفت آموز / تا شب محنت تو گردد روز
 گفت: چون علم اختیار کنم / بعد از آن گو مرا چه کار کنم
 گفتم ار علم اختیار کنی / علم گوید تو را چه کار کنی

(۷)

انفاق

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب
 که پس از مرگ تو را شمع مزاری باشند
 انفاق یکی از کارهای پسندیده است که خداوند در قرآن کریم بسیار به

آن سفارش کرده است. خداوند حقیقت انفاق را گذرا از گردنه‌ای سخت ذکر کرده، شرط قبولی آن را تقوا دانسته و آن را از جمله تجارتهای پرسود معنوی ذکر فرموده است.

موانع انفاق

برخی از موانع انفاق عبارتند از:

الف) شیطان

«الشیطان یعدکم الفقر» (۸۳)؛ «شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد.» گاهی شیطان انسان‌ها را از آینده بیمناک کرده، مانع انفاق کردن آن‌ها می‌شود تا حدی که مال دنیا برای آن‌ها از جان با ارزشتر می‌نماید. به هنگام انفاق کردن، شیطان وعده فقر به انسان می‌دهد، اما خداوند وعده آمرزش می‌دهد و پذیرش وعده خداوند از چند جهت مزیت دارد و سزاوار قبول است:

۱. اینکه در آینده زنده باشیم و بتوانیم از مال بهره ببریم، مورد شک است، اما مسئله قیامت و نیاز ما در آن روز قطعی است.
۲. ممکن است مالی که برای فردا نگه می‌داریم باقی نماند، اما انفاق امروز حتما برای قیامت باقی است.
۳. بر فرض مال برای انسان باقی بماند، اما معلوم نیست که انسان بتواند از این مال استفاده کند. چه بسا مریض شود و نتواند از اموال بهره ببرد، اما بهره انفاق امروز در قیامت حتما به انسان می‌رسد.
۴. بهره مندی انسان از مال اندوخته اش در دنیا، موقت و مقطعی است، ولی بهره‌گیری او از انفاق خود، در قیامت ابدی است.
۵. استفاده کردن از اموال در دنیا و لذت بردن از آن‌ها با هزار رنج و درد آمیخته است، اما استفاده از انفاق در قیامت خالی از این ضررهاست (۸۴).

حکایت

«جمعی به در خانه بخیلی رفتند تا از او چیزی اخذ کنند. خواجه از آمدن ایشان خیر یافت. غلام را گفت: بیرون رو و این جماعت را بگوی که خواجه من دوش وفات یافته است، معذور دارید. غلام بیرون آمد و پیغام رسانید.

آن‌ها گفتند: خواجه ولی نعمت ما بود و بر ما حقوق بسیار دارد، انتظار جنازه از او می‌بریم تا بیرون آرند و براو نماز گزاریم و به خاک سپاریم. (۸۵)»

ب) منافقان

«هم الذین یقولون لاتنشقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا» (۸۶)؛
 «آنان (منافقان) کسانی اند که می‌گویند: به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند.»

برخی از آثار اجتماعی و فردی انفاق

۱. انفاق، مایه فزونی اموال انفاق کننده:
 «ما انفقتم من شیء فیهو یخلفه» (۸۷)؛
 «هر چه را انفاق کردید، عوضش را او (خدا) می‌دهد.»
۲. انفاق، مایه تثبیت موقعیت انفاق کننده:
 «مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتا من انفسهم» (۸۸)؛
 «مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند...»
۳. انفاق، راه رسیدن به رستگاری:
 «ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (۸۹)؛
 «وآنکه از بخل نفس خویش نگه داشته شود، پس آن‌ها از رستگارانند.»

انفاق از چه چیزهایی؟

۱. انفاق از بهترین‌ها
 «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم» (۹۰)؛
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید.»
۲. انفاق از آنچه مورد نیاز است
 «ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة» (۹۱)؛
 «و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند.»

از گلوی خود ربودن وقت حاجت همت است
ورنه هرکس وقت سیری پیش سگ نان افکند (۹۲)
۳. از آنچه به آن دلبستگی دارید:

«لن تنالوا البرحتى تنفقوا مما تحبون» (۹۳)؛
«هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.»

حکایت

معمربن خلاد می‌گوید: «هرگاه ابوالحسن الرضاع) غذا می‌خورد، قدحی
برایش می‌آوردند و کنار سفره اش می‌گذاشتند و حضرت از بهترین غذاهایی
که برایش می‌آوردند، مقداری بر می‌داشت و در آن قدح می‌گذاشت و
پس دستور می‌داد آن را به مستمندان بدهند و آن‌گاه این آیه را تلاوت
می‌فرمود: «فلا اقتحم العقبة». سپس می‌فرمود: «علم الله عزوجل انه
ليس كل انسان يقدر على عتق رقبة فجعل لهم السبيل الى الجنة (۹۴)؛
خداوند می‌دانست که هر انسانی توانایی آزاد کردن بنده‌ای را ندارد، از
این رو این راه را برای رسیدن به بهشت برای آنان قرار داد.»

به چه کسانی باید انفاق کرد؟

۱. پدر و مادر؛
 ۲. خویشاوندان؛
 ۳. ایتام؛
 ۴. مساکین؛
 ۵. در راه ماندگان.
- قرآن کریم می‌فرماید: «قل ما انفقتم من خير فللوالدين والاقریین
والیتامی والمساکین وابن السبیل» (۹۵)؛
«بگو هر خیر و نیکی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و
یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.»
همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «للفقراء الذين احصروا فی سبیل الله
لايستطيعون ضربا فی الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم
بسيماهم لايسئلون الناس الحافا» (۹۶)؛

- با استفاده از این آیه برخی از افرادی که می‌توان به آن‌ها انفاق کرد عبارتند از:
۱. کسانی که موانعی آن‌ها را از تحصیل هزینه زندگی باز داشته است: «الذین احصروا فی سبیل الله»؛ «کسانی که در راه خدا باز داشته شده اند.»
 ۲. کسانی که توان مسافرت و کسب و معاش ندارند: «لا یستطیعون ضربا فی الارض»؛ «برای سیر در زمین توانایی ندارند.»
 ۳. کسانی که به خاطر خویشتن داری گمان فقر درباره آن‌ها نمی‌رود: «ویحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف»؛ «نادان به حال ایشان، بخاطر عفت و وزی شان آن‌ها را توانگر می‌پندارد.»
 ۴. آثار ضعف و ناتوانی در آن‌ها هویداست: «تعرفهم بسیماهم»؛ «ایشان را به علامتشان می‌شناسی.»
 ۵. کسانی که هرگز به خاطر فقر از مردم چیزی نمی‌خواهند: «لا یسئلون الناس الحافا»؛ «از مردم با اصرار سؤال نمی‌کنند.»
- روز سیه مرگ شود شمع مزارت / هر خار که از پای فقیری به در آری

حسن ختام

در آخر، بحث را با کلامی نورانی از پیامبر (ص) به پایان می‌بریم که فرمودند: «من منع ماله من الاختیار اختیارا صرف الله ماله الی الاشرار اضطرارا (۹۷)؛ هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان می‌کند.»

(۸)

نفاق و منافق

نفاق و دورویی درد بزرگی است که از کمبود شخصیت و ضعف اراده، سرچشمه می‌گیرد. افرادی که سعی دارند، خود را غیر از آنکه هستند، نشان دهند و زبان و دل، ظاهر و باطن و گفتار و کردارشان از هم جداست، مردم ناتوانی هستند که نه شجاعت اظهار شخصیت واقعی خود را دارند و نه اراده و تصمیم لازم برای اصلاح خود.

این گروه همواره در آیات قرآن به عذاب الهی وعده داده شده اند تا جایی که در ردیف کفار و مورد توبیخ فراوان قرار گرفته اند. خداوند در این باره می فرماید:

۱. منافقین همگام با کفار در جهنم اند:

«وعد الله المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم خالدین فیها» (۹۸)؛

«خدا به مردان و زنان دوچهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه اند.»

۲. منافقین در پست ترین جایگاه دوزخند:

«ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (۹۹)؛

«بدرستی که منافقین در فروترین درکات دوزخند.»

برخی از صفات منافقین

الف) صفات منافقین در قرآن:

۱. همواره دروغگویند:

«والله یشهد ان المنافقین لکاذبون» (۱۰۰)؛

«و خدا گواهی می دهد که منافقین سخت دروغگویند.»

۲. نفاق از سخنانشان مشخص است:

«ولتعرّفنهم فی لحن القول» (۱۰۱)؛ «و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد.»

۳. دوستی با کفار را ترجیح می دهند:

«الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین» (۱۰۲)؛

«همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند.»

۴. بدون هدف زندگی می کنند:

«مذبذبین بین ذلك لالی هؤلاء ولا الی هؤلاء» (۱۰۳)؛

«میان آن [دو گروه مؤمنین و کفار] دودلند؛ نه با اینانند و نه با آنان.»

۵. با شعار اصلاح طلبی فساد می کنند:

«واذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» (۱۰۴)؛

«و چون به آنان گفته می شود: در زمین فساد مکنید می گویند: ما خود

اصلاح گریم.»

۶. اگر کار خیری انجام دهند، از روی کراهت است:

«ولایاتون الصلاة الا وهم کسالی ولا ینفقون الا وهم کارهون» (۱۰۵)؛

«و جز با [حال] کسالت نماز به جانمی آورند، و جز با کراهت انفاق نمی کنند.»

ب) صفات منافقین در روایات:

امام صادق (ع) علاوه بر آنچه در قرآن آمده است، برخی از دیگر صفات منافقین را این گونه ذکر فرموده اند:

«اربع من علامات النفاق: قساوة القلب، وجمود العین، والاصرار علی الذنب والحرص علی الدنيا (۱۰۶)؛

چهار چیز از نشانه‌های نفاق است: سختدلی، خشکیدگی چشم، مداومت بر گناه، و آزمندی نسبت به دنیا.»

رسول گرامی اسلام (ص) نیز برخی از نشانه‌های منافق را این گونه بیان فرموده است:

«آیة المنافق ثلاث: اذا حدث کذب و اذا وعد خلف و اذا ائتمن خان (۱۰۷)؛

نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن گوید دروغ گوید، هرگاه وعده دهد، وفا نکند و هرگاه به او اعتماد شود، خیانت کند.»

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

«ولقد قال لی رسول الله (ص): انی لا اخاف علی امتی مؤمنا ولا مشرکا. اما المؤمن فیمنعه الله بایمانہ واما المشرک فیمعه الله بشرکه ولكنی اخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان، یقول ما تعرفون ویفعل ما تنکرون (۱۰۸)؛

پیامبر اکرم (ص) به من فرمود: من بر اتمم، نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک؛ چرا که خداوند مؤمن را با ایمانش باز می دارد و مشرک را به وسیله شرکش نابود می کند، بلکه تنها از [شر] کسی می ترسم که در دل منافق است و در زبان دانا، چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.»

حکایت منافق در نگاه پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مثل المؤمن والمنافق والکافر کمثل رهط ثلاثة

وقعوا الی نهر، فوقع المؤمن فقطع، ثم وقع المنافق حتی اذا کاد ان یصل الی المؤمن ناداه الکافران هلم الی فانی اخصی علیک، وناداه المؤمن ان هلم الی فان عندی وعندی یحظی له ما عنده. فما زال المنافق یتردد بینهما حتی اتی علیه اذی فغرقه، وان المنافق لم یزل فی شک وشبهة حتی اتی علیه الموت وهو کذلک (۱۰۹)؛

حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت یک گروه سه نفری است که به سوی رودخانه ای می روند. ابتدا مؤمن وارد رودخانه می شود و از آن می گذرد. سپس منافق وارد می شود و چیزی نمانده که خودش را به مؤمن برساند [اما] کافر صدایش می زند: به سوی من بیا؛ زیرا برای تو نگرانم. و مؤمن صدا می زند که: به سوی من بیا؛ زیرا نزد من بهره مند خواهی بود. منافق پیوسته میان آن دو تردد می کند تا آنکه بالاخره گزندی به او می رسد و غرقش می کند. آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می برد تا آنکه مرگش فرا می رسد. او چنین حالتی دارد.»

(۹)

دعا و نیایش

از جمله مواردی که در قرآن مجید به آن اهمیت فراوانی داده شده است؛ دعا و نیایش و ارتباط با خداوند متعال است. برخی از مواردی که در آیات قرآن درباره دعا و نیایش آمده است، عبارتند از:

۱. قرآن به دعا و نیایش دستور داده، از بندگان می خواهد تا از این برکت عظیم که منشا رسیدن به تمامی فیوضات الهی و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

خداوند متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

«وقال ربکم ادعونی استجب لکم» (۱۱۰)؛

«پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

۲. قرآن، دعا را از نشانه های صالحان ذکر فرموده است:

«انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا» (۱۱۱)؛

«آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند.»

۳. قرآن، دعا و نیایش را امری فطری و ضروری دانسته و تنها راه نجات از گرفتاریها و مشکلات را نیایش پروردگار معرفی می کند:

«واذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مرکان لم يدعنا الى ضره» (۱۱۲)؛

«و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده، نخوانده است.»

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی نیز درباره اهمیت دعا و نیایش در کتاب های روایی به چشم می خورد.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) دعا را همان عبادت دانسته می فرماید:

«الدعاء هو العبادة (۱۱۳)؛ دعا همان عبادت است.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «الدعاء مخ العبادة ولا يهلك مع الدعاء احد (۱۱۴)؛ دعا مغز عبادت است و با دعا احدی هلاک نخواهد شد.»

از علی (ع) نقل شده که فرمود: «الدعاء مفاتيح النجاح ومقالييد الفلاح (۱۱۵)؛ دعا کلیدهای نجات [و کامیابی] و گنجینه های رستگاری است.»

«بیا تا برآریم دستی زدل / که نتوان درآورد فردا زگل
برآرد تهی دستهای نیاز / ز رحمت نگردد تهیدست باز
قضا خلعتی نامدارش دهد / قدر، میوه ای در کنارش نهد
مپندار از آن درکه هرگز بیست / که نومید گردد برآورده دست
همه طاعت آرند و مسکین نیاز / بیا تا به درگاه مسکین نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست / که بی برگ از این بیش نتوان نشست (۱۱۶)»

شرایط اجابت دعا

۱. شناخت پروردگار

گروهی به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدند و سؤال کردند: «ما دعا می کنیم ولی اثری از اجابت نمی بینیم. حضرتش فرمودند: «لانکم تدعون

من لاتعرفونه (۱۱۷)؛ زیرا شما کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید.»

۲. کسب حلال

در این باره رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

«من احب ان يستجاب دعاؤه فليطيب مطعمه ومكسبه (۱۱۸)؛

هرکس دوست دارد دعایش مستجاب شود، آنچه را می‌خورد و کسب می‌کند، پاکیزه نماید.»

۳. حضور قلب

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا يقبل الله عزوجل دعاء قلب ساه (۱۱۹)؛

خدای عزوجل دعای برخاسته از قلب غافل را مستجاب نکند.»

۴. واقعی بودن نیاز

در بسیاری از مواقع، انسان چیزی را با پافشاری و با تمام وجودش از خداوند می‌خواهد در حالی که به سود و نیاز واقعی او نیست.

در این زمینه امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است:

«رب امر حرص الانسان عليه، فلما ادرکه ود ان لم یکن ادرکه (۱۲۰)؛

بسیار است که انسان برکاری حریص است و همین که آن را یافت، دوست دارد که [ای کاش] آن را نمی‌یافت.»

۵. همراه بودن دعا با عمل

از دیگر شرایط استجاب دعا، همراه بودن آن با کار و تلاش است.

علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر (۱۲۱)؛

دعاکننده بدون عمل [و تلاش]، مانند تیرانداز بدون «زه» است.»

زمان‌های دعا

در روایات اسلامی علاوه بر اینکه توصیه شده، هرگاه نسیم رحمت الهی وزیدن گرفت و انسان احساس کرد میل به سخن گفتن با خدا پیدا کرده، دعا کند، زمان‌هایی نیز به عنوان وقفه‌های مناسب تر برای دعا سفارش شده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بعد از اقامه فریضه نماز

امام صادق (ع) فرمودند: «ان الله فرض علیکم الصلاة فی احب الاوقات

الیه فاسالوا الیه حوائجکم عقیب فرائضکم (۱۲۲):

همانا پروردگار، نماز را در محبوب ترین وقتها نزد خود واجب کرد؛ پس، حاجتهای خود را پس از [اقامه] نمازهایتان طلب کنید.»

۲. شب و روز جمعه

از امام صادق (ع) روایت است که وقتی فرزندان یعقوب از پدر خواستند تا برای آنها استغفار کند، فرمود: «سوف استغفر لکم ربی» حضرت فرمود: این طلب استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تاخیر انداخت (۱۲۳).

۳. از سحر تا طلوع آفتاب

امام باقر (ع) درباره اهمیت دعا در این فاصله چنین می فرماید: «ان الله عزوجل یحب من عباده المؤمنین کل [عبدا] دعاء فعلیکم بالدعاء فی السحرالی طلوع الشمس؛ فانها ساعة تفتح فیها ابواب السماء وتقسم فیها الازراق وتقضی فیها الحوائج العظام (۱۲۴)؛

خداوند متعال از بین بندگان مؤمنش آنان را که بسیار دعا کنند، دوست می دارد؛ پس بر شما باد به دعا در سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا در این ساعات درهای آسمان باز می شود، رزق و روزی میان بندگان تقسیم می گردد و حاجتهای بزرگ برآورده می شود.»

۴. ماه رمضان

از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «علیکم - فی شهر رمضان - بکثرة الاستغفار والدعاء؛ فاما الدعاء فیدفع البلاء عنکم واما الاستغفار فتمحی به ذنوبکم (۱۲۵)؛

در ماه رمضان بسیار از خداوند آمرزش بخواهید و بسیار دعا کنید، زیرا دعا بلا را از شما دفع می کند و آمرزش خواهی [از خداوند] مایه نابودی گناهان است.»

دعاهای مستجاب

از روایات استفاده می شود که برخی از دعاها از بقیه به اجابت نزدیک تر است. امام صادق (ع) فرمودند:

«ثلاث دعوات لا یحجبن عن الله تعالی: دعاء الوالد لولده اذا بره ودعوته علیه اذا عقه، ودعاء المظلوم علی ظالمه، ودعاؤه لمن انتصر له منه، ورجل

مؤمن دعا لاخ له مؤمن واساه فينا، و دعاؤه عليه اذا لم يواسه مع القدرة عليه واضطرار اخيه اليه (۱۲۶)؛

سه دعاست که از خدای تعالی پوشیده نمی ماند، [و مستجاب می شود]: دعای پدر در حق فرزندش هرگاه نسبت به او نیکوکار [و فرمانبردار] باشد و نفرین پدر در حق او هرگاه وی را بیازارد [و نافرمانی کند]؛ نفرین ستمدیده در حق ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که انتقام او را از ستمگر گرفته باشد؛ دعای مرد مؤمن در حق برادر مؤمن خود که به خاطر ما او را کمک مالی کرده باشد و نفرین او در حق برادرش که به وی محتاج شده و او می توانسته است نیازش را برطرف سازد و نکرده است.

از جمله دعاهای مستجاب، دعای کودکانی است که به گناه آلوده نشده باشند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «دعاء اطفال امتی مستجاب ما لم یقارفوا الذنوب» (۱۲۷) دعای کودکان امت من مستجاب است، مادامی که به گناه آلوده نشوند.

(۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید یکی از صفات برجسته مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می فرماید: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر» (۱۲۸)؛

«مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند.»

علاوه بر این خداوند امر به معروف و نهی از منکر را نشانه بهترین امت ذکر فرموده است:

«کنتم خیرامة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر» (۱۲۹)؛

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید؛ به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کارهای ناپسند باز می دارید.»

علی (ع) در کلامی بسیار ارزشمند و شگفت انگیز درباره ارزش امر به معروف

و نهی از منکر چنین فرموده است:

«وما اعمال البرکلهما والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، الاکنفثة فی بحر لجی (۱۳۰)؛

«همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز آب دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود نیست.»

آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

۱. فلاح و رستگاری

«ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون» (۱۳۱)؛

«و به خوبی فرمان دهند و از بدی باز دارند، اینان رستگارانند.»

۲. تقویت مؤمنین

علی (ع) فرمود: «فمن امر بالمعروف شد ظهور المؤمنین (۱۳۲)؛

کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت کرده است.»

۳. اهل معروف شدن

علی (ع) فرمود: «وامر بالمعروف تکن اهله (۱۳۳)؛

امر به معروف کن تا اهل معروف باشی.»

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱. محروم شدن از برکت وحی

رسول گرامی اسلام فرمود: «اذا عظمت امتی الدنیا نزعتم منها هیبة الاسلام و اذا ترکتم الامر بالمعروف والنهی عن المنکر رمت بركة الوحی (۱۳۴)؛

هرگاه امت من به دنیا بها دهد، شکوه اسلام از آنان گرفته می شود و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد، از برکت وحی محروم گردد.»

۲. نزول انواع عذاب های الهی

هم چنین آن حضرت (ص) فرمود: «لتامرین بالمعروف ولتنهن عن المنکر او لیعمنکم عذاب الله (۱۳۵)؛

یا امر به معروف و نهی از منکر کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد.»

۳. گرفته شدن برکت های الهی

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا یزال الناس بخیر ما امروا بالمعروف ونهوا عن

المنکر وتعاونوا علی البر فاذا لم يفعلوا ذلک نزعتم منهم البرکات (۱۳۶)؛ مردم تا زمانی که به خوبی فرمان دهند و از زشتکاری باز دارند و در کارهای نیک همیاری کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، اما هرگاه چنین نکنند، برکتها از آنان گرفته شود.»

امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد تا شهری را بر سر مردمش واژگون کنند. چون به آن شهر رسیدند، مردی را در حال دعا و تضرع دیدند... پس یکی از آن دو نزد خدای تبارک و تعالی برگشت و گفت: پروردگارا! من به آن شهر رسیدم اما دیدم فلان بنده ات تو را می خواند و به درگاه تو زاری می کند. خداوند فرمود: دستوری که به تو دادم انجام ده. او مردی است که هرگز به خاطر من چهره اش از خشم تغییر نکرده است. (۱۳۷)

مردهای در میان زندگان

علی (ع) فرمود: «من ترک انکار المنکر بقلبه ویده ولسانه فهو میت بین الاحیاء (۱۳۹)؛

کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده ای است در میان زندگان.»

عذر نامقبول

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «لا یحقرن احدکم نفسه ان یری امرالله تعالی فیه مقال، فلا یقول: یا رب خشية الناس! فیقول: فایای کنت احق ان تخشی (۱۴۰)؛

مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید [با سکوت کردن] خود را کوچک کند، زیرا [فردای قیامت] نمی تواند بگوید: خدایا! از ترس مردم بود. چون خداوند جواب می دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی.»

شرایط آمر و ناهی

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا یامر بالمعروف ولا ینهی عن المنکر الا من کان فیه ثلاث خصال: رفیق بما یمر به رفیق فیما ینهی عنه، عدل فیما یمر به عدل فیما ینهی عنه، عالم بما یمر به عالم بما ینهی عنه (۱۳۸)؛

امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می‌کند، طریق مدارا پیش گیرد، در امر و نهی خود به عدالت رفتار کند و به آنچه امر و نهی می‌کند، دانا باشد.»
 نوشته را با کلامی بیدارکننده از رسول گرامی اسلام (ص) به پایان می‌بریم که امروزه مصادیق بارز آن در جامعه عینیت یافته است و هشدار است برای کسانی که آرزوی نیل به سعادت دارند.
 آن حضرت فرمودند:

«کیف بکم اذا فسدت نساؤکم و فسق شبابکم، ولم تآمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر؟!... کیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف؟!...
 کیف بکم اذا رایتم المعروف منکرا و المنکر معروفا (۱۴۱)؛
 چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که زنانتان فاسد و جوانانتان نابکار شوند و شما به خوبی‌ها فرمان ندهید و از زشتکاری منع نکنید؟... چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که به زشتکاری فرا خوانید و از خوبی‌ها باز دارید؟...
 چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که خوب را زشت دانید و زشت را نیکو؟»

پی نوشت‌ها

- (۱) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۳.
 (۲) علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶.
 (۳) میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۷۵.
 (۴) کافی، کتاب صوم، ج ۴، ص ۶۳.
 (۵) میزان الحکمة، حرف صاد، ج ۱۰۹۲۷.
 (۶) ثواب الاعمال، ص ۷۷.
 (۷) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶، ح ۱۷۸۳.
 (۸) میزان الحکمة، ۱۰۹۱۸.
 (۹) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۳.
 (۱۰-۱۱) بقره/۲.
 (۱۲-۱۳) اسراء/۹.
 (۱۴) ق/۴۵.
 (۱۵) اسراء/۸۲.
 (۱۶) اسراء/۸۸.
 (۱۷) نحل/۶۴.
 (۱۸) بقره/۱۸۵.
 (۱۹) کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲.
 (۲۰) ملا صدرا شیرازی، لوامع العارفین، ص ۱۱۳.
 (۲۱) نحل/۶۴.
 (۲۲) یوسف/۲.
 (۲۳) یونس/۵۷.
 (۲۴) ابراهیم/۱.
 (۲۵) مائده/۱۵ و ۱۶.
 (۲۶) نساء/۱۰۵.
 (۲۷) زمر/۲۸.
 (۲۸) اسراء/۸۲.
 (۲۹) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.
 (۳۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
 (۳۱) شاهنامه فردوسی.
 (۳۲) آل عمران/۱۲۰.
 (۳۳) نحل/۱۲۸.
 (۳۴) مریم/۷۲.
 (۳۵) آل عمران/۱۳۳.
 (۳۶) طلاق/۲.
 (۳۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
 (۳۸) احزاب/۷۱-۷۰.
 (۳۹) احزاب/۷۱.
 (۴۰) توبه/۴.
 (۴۱) حجرات/۱۳.
 (۴۲) مائده/۲۷.
 (۴۳) یونس/۶۴.
 (۴۴) غرر الحکم، ۴۹۰۴.
 (۴۵) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۸.
 (۴۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
 (۴۷) خواجه عبدالله انصاری.
 (۴۸) فاطر/۲۹.
 (۴۹) توبه/۱۱۱.
 (۵۰) نور/۳۷.
 (۵۱) نساء/۲۹.
 (۵۲) شیخ بهایی.
 (۵۳-۵۴) بقره/۲۸۲.
 (۵۵) جمعه/۱۱.
 (۵۶) میزان الحکمة، ح ۱۷۶۲۲.
 (۵۷) انبیاء/۹.
 (۵۸) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷.
 (۵۹) انعام/۱۴۱ و اعراف/۳۱.
 (۶۰) غافر/۴۳.
 (۶۱) شعراء/۱۵۱.
 (۶۲-۶۳) غافر/۲۸.
 (۶۴) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۶.
 (۶۵) اعراف/۳۱.
 (۶۶) اسراء/۳۳.
 (۶۷) فرقان/۶۷.
 (۶۸) میزان الحکمة، ۸۴۸۵.
 (۶۹) تحف العقول، انتشارات علمیه، ص ۲۵.
 (۷۰) طلاق/۱۲.
 (۷۱) مجادله/۱۱.
 (۷۲) فاطر/۲۸.
 (۷۳) علق/۵-۳.
 (۷۴) نمل/۱۵.
 (۷۵) امالی، شیخ طوسی، ص ۴۸۸، ح ۱۰۶۹.
 (۷۶) میزان الحکمة، ح ۱۳۸۲۴.

- (۷۷) غرر الحکم، ۵۰۲۳.
- (۷۸) همان، ۴۹۶۸.
- (۷۹) میزان الحکمه، ج ۳۹، ۱۴۱۳۹.
- (۸۰) گلستان سعدی.
- (۸۱) جوامع الحکایات.
- (۸۲) میزان الحکمه، ۱۴۱۶۴.
- (۸۳) بقره/۲۶۸.
- (۸۴) هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، ص ۵۰۱، به نقل از تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۷۰.
- (۸۵) لطائف الطوائف.
- (۸۶) مناققون/۷.
- (۸۷) سبأ/۳۹.
- (۸۸) بقره/۲۶۵.
- (۸۹) حشر/۹.
- (۹۰) بقره/۲۶۷.
- (۹۱) حشر/۹.
- (۹۲) صائب.
- (۹۳) آل عمران/۹۲.
- (۹۴) وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۱.
- (۹۵) بقره/۲۱۵.
- (۹۶) بقره/۲۷۳.
- (۹۷) میزان الحکمه، حرف نون، ۲۰۶۵۶.
- (۹۸) توبه/۶۸.
- (۹۹) نساء/۱۴۵.
- (۱۰۰) مناققون/۱.
- (۱۰۱) محمد/۳۰.
- (۱۰۲) نساء/۱۳۹.
- (۱۰۳) نساء/۱۴۳.
- (۱۰۴) بقره/۱۱.
- (۱۰۵) توبه/۵۴.
- (۱۰۶) الاختصاص، ۲۲۸.
- (۱۰۷) میزان الحکمه، حرف نون، ج ۲۰۵۷۴.
- (۱۰۸) نهج البلاغه، نامه ۲۷.
- (۱۰۹) میزان الحکمه، ۱۸۴۷۳.
- (۱۱۰) مؤمن/۶۰.
- (۱۱۱) انبیاء/۹۰.
- (۱۱۲) یونس/۱۲.
- (۱۱۳) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.
- (۱۱۴) همان، روایت ۳۷.
- (۱۱۵) بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۱.
- (۱۱۶) بوستان سعدی.
- (۱۱۷) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.
- (۱۱۸) همان، ۹۳، ص ۳۷۳.
- (۱۱۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.
- (۱۲۰) ترجمه عده الداعی، ص ۸.
- (۱۲۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۰.
- (۱۲۲) همان، ج ۸۵، ص ۳۲۴.
- (۱۲۳) ترجمه عده الداعی، ص ۳۰.
- (۱۲۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.
- (۱۲۵) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۰.
- (۱۲۶) امالی طوسی، ص ۲۸۰، ح ۵۴۱.
- (۱۲۷) بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۷.
- (۱۲۸) توبه/۷۱.
- (۱۲۹) آل عمران/۱۱۰.
- (۱۳۰) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.
- (۱۳۱) آل عمران/۱۱۰.
- (۱۳۲) نهج البلاغه، حکمت ۳۱.
- (۱۳۳) نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۱۳۴) میزان الحکمه، ۱۲۷۳۱.
- (۱۳۵) همان، ۱۲۷۳۴.
- (۱۳۶) همان، ۱۲۷۳۶.
- (۱۳۷) کافی، ج ۵، ص ۵۸، ح ۸.
- (۱۳۸) میزان الحکمه، ۱۲۷۵۸.
- (۱۳۹) التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۳۷۴.
- (۱۴۰) میزان الحکمه، ۱۲۷۹۶.
- (۱۴۱) التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۳۵۹.
-
- مجله مبلغان آبان و آذر ۱۳۸۲، شماره ۴۷

۳۰ سخنرانی با الهام از ۳۰ دعای ماه مبارک رمضان

اشاره

از جمله نیازهای اساسی مبلغان در ارائه سخنرانی‌های پر محتوا و مناسب به ویژه در ماه مبارک رمضان، دسترسی به متون پر بار دینی، برای بکارگیری در سخنرانی‌های خود می‌باشد. اما گستردگی منابع از یک سو و تداوم مجالس و عظ در ماه مبارک رمضان از سوی دیگر، مبلغ را در ایجاد تنوع و جذابیت مطالب با مشکل روبرو می‌سازد.

این نوشتار، با توجه به مجال اندکی که دارد، تلاش کرده است با پردازش یک مفهوم از دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان، البته بر خلاف ترتیب موجود در دعاهای روزانه و بلکه براساس نیاز در سخنرانی، مبلغان محترم را در این راستا، تا حدودی یاری نماید. از این رو می‌کوشد با بازپروری مفهوم مورد نظر و اتخاذ شده از دعا و بررسی جنبه‌های گوناگون آن از زبان آیات، روایات و داستان‌های مختلف، این مهم را به انجام رساند، اما به جهت محدود بودن مجال، تحلیل و پرورش مطالب عنوان شده را به عهده خود مبلغان نهاده تا بر مبنای ذوق سرشار خود، آن را برای روزه داران ماه ضیافت الهی بازگو نمایند. از این رو، این نوشتار از توضیح آیات و احادیث

کناره گرفته است. امید است مورد استفاده هر چه بیشتر مبلغان محترم قرار گیرد.

سخن اول: روزه داری

پاداش روزه داری

خداوند متعال برای روزه داران امت پیامبر اکرم (ص) پاداش‌هایی را در نظر گرفته است. رسول خدا (ص) فرمودند: «أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطِهِنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا الْوَاحِدَةُ: فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَأَمَّا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمَسُّونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرَ وَتَزَيِّنِيَ لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَأَذَاهَا وَبَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَكَرَامَتِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ إِذَا فَرَعُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَفُؤَا؟» [۱] «به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده است.

اول: هرگاه شب اول ماه رمضان فرا رسد خداوند به سوی آنان نظر می‌کند و کسی که خدا به او نظر کرده هرگز او را عذاب نمی‌کند.
دوم: بوی بد دهان آنان به هنگام غروب در نزد خدا خوشبوتر از بوی مشک است.

سوم: ملائکه برای ایشان در شب و روز استغفار می‌کنند.
چهارم: خداوند بلند مرتبه به بهشت خویش امر می‌کند که برای بندگان من استغفار نموده و خود را برای آنان تزئین کن. پس چه نزدیک است که سختی‌ها و اذیت‌های دنیا، آن‌ها را [در خود فرو] ببرد و به سوی بهشت من و کرامت من بروند.

پنجم: هرگاه شب آخر فرا رسد، خداوند همه آنان را می‌آمرزد.
مردی گفت: یا رسول الله [آیا] در شب قدر [این گونه می‌شود؟]
پیامبر (ص) فرمودند: [خیر] مگر ندیده‌ای که کارگران هرگاه کارشان تمام

شود، مزد به آن‌ها می‌دهند؟»

اندرون از طعام خالی دار / تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن / که پُری از طعام تا بینی

شرط روزه داری راستین

قال جعفر بن محمد (ع): «إِذَا صُمْتَ فَلْيُضْمِ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ وَشَعْرَكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَقَالَ لِاتَّكُونََنَّ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيْومِ فَطْرِكَ؛ [۲] هرگاه روزه گرفتی پس باید گوش و چشم و موی تو نیز روزه باشد. امام چیزهای دیگری نیز غیر از این‌ها را برشمرد و فرمود: نباید روزی که روزه هستی با روزی که روزه نیستی یکسان باشد.» قال رسول الله (ص): «رُبَّ قَائِمٍ حَطَّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهْرُ وَرُبَّ صَائِمٍ حَطَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْعَطَشُ؛ [۳] چه بسا شب زنده‌داری که بهره‌اش از شب زنده‌داری‌اش فقط شب بیداری است و چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه‌داری، فقط تشنگی است.»

رمضان؛ میدان مسابقه

امام مجتبی (ع) در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان از کنار جماعتی که مشغول خنده و شوخی بودند عبور کردند. حضرت با ناراحتی به آن‌ها فرمود: «خدا ماه رمضان را میدان مسابقه بندگان قرار داده است. دسته‌ای گوی سبقت می‌ربایند و پیروز می‌شوند و تعدادی هم از دیگران عقب می‌مانند و سرافکنده می‌شوند. عجیب است در روزی که پیشی‌گیرندگان پیروز شده‌اند و عقب‌ماندگان زیانکار گردیده‌اند، جمعی به شوخی و خنده مشغولند. به خدا سوگند اگر پرده در افتد، امروز نیکوکار، مشغول پاداش خود و عقب افتاده، گرفتار بدی‌های خود است و برای احدی فرصتی جهت شوخی و لهو و لعب باقی نمی‌ماند.» [۴]

سخن دوم: همنشینی با قرآن

ضرورت و اهمیت قرآن

۱۰. رهبری قرآن: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ

إماماً وَقَائِدًا[۵]؛ بر شما باد قرآن! پس قرآن را پیشوا و راهنمای خود قرار دهید.

۲. برتری قرآن: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضَّلِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ[۶]؛ برتری قرآن بر سایر سخنها مانند برتری خداست بر آفریدگانش.»

۳. شیرینی گفتار قرآن: عن الامام علي (ع) أَنَّهُ قَالَ: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبِيْعُ الْقُلُوبِ وَأَسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقِصَصِ[۷]؛ کتاب پروردگار پاک و بلند مرتبه را فراگیرید که همانا آن نیکوترین سخن و رساترین موعظه است. و در آن تفکر کنید که همانا قرآن بهار دل هاست و از نورانیتش شفاء بخواهید که همانا قرآن شفای دل هاست و تلاوتش را نیکو کنید که برترین قصه‌ها [در آن] است.»

۴. جامعیت قرآن: عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوِّرِ الْقُرْآنَ؛ [۸] هر که می خواهد دانش پیشینیان و آیندگان را فراگیرد در قرآن دقیق شود.»

دستاورد همنشینی با قرآن

۱. کفاره گناهان: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسَيِّئَةٌ فِي النَّارِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ[۹]؛ بر تو باد قرائت قرآن زیرا که خواندن قرآن کفاره گناهان و پوششی از آتش [دوزخ] و ایمنی از عذاب است.»

۲. دوری از فساد و زشتی: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «يَا بُنَيَّ! لَا تَعْقُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقُلُوبَ وَيُنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ[۱۰]؛ فرزندم! از خواندن قرآن غافل مشو که قرآن دل‌ها را زنده می‌کند و [انسان را] از زشتی و بدی دور می‌دارد.»

همنشین قرآن

یکی از همراهان حضرت امام خمینی (ره) در نجف اظهار داشت: «ایشان

هر روز ده جزء از قرآن را در ماه مبارک رمضان تلاوت می‌کرد.»

سخن سوم: رضای الهی

اهمیت رضا به قضای الهی

۱. داناترین مردم: عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِإِلَهِهِ رِضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ: [۱۱] به راستی داناترین مردم نسبت به خدا، راضی‌ترین آن‌هاست به قضای خدا.»

۲. رکن ایمان: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «لِإِيْمَانٍ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ: [۱۲] ایمان چهار رکن دارد: رضا به قضای الهی، توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا.»

۳. شناخت کامل خدا: عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ: «يُنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ وَلَا يَتَّهَمَهُ فِي قَضَائِهِ [۱۳]؛ سزاوار است هر که خدای را شناخته است او را در رساندن روزی اش به کندی منسوب ندارد و او را در حکم و قضایش متهم نسازد.»

۴. در زمره صدیقین: عَنِ الصَّادِقِ (ع)، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ لِأَصْرَفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيَرْضِ بِقَضَائِي وَلْيَضْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي [۱۴]؛ خداوند بلند مرتبه فرموده است: بنده مؤمنم را به سوی هیچ چیزی نگردانم مگر آنکه آن را خیر او سازم؛ پس باید به قضایم راضی باشد و بر بلایم صبر کند و نعمت‌هایم را شکرگزارد. ای محمد! [نام] او را در زمره صدیقین نزد خودم می‌نویسم.»

۵. نشانه ایمان: ابن سنان می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: مؤمن چگونه بداند که مؤمن است؟ امام فرمود: «بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ [۱۵]؛ به واسطه تسلیم به امر خدا و راضی بودن بر آنچه که بر او از شادی و غم وارد می‌شود.»

ما را خواهی زخویشتن دست بشوی / خود را یله کن پس آنکھی ما را جوی

تا شعله عشق تو بر افروخته شد / جان و دل عشاق همه سوخته شد
آن راکه دلش به وصلت افروخته شد / از هر دو سرای چشم او دوخته شد

تقدم رضای خدا

روزی جمعی از شیعیان به خانه امام باقر(ع) آمدند. آن روز یکی از فرزندان امام به شدت بیمار و بستری بود و این مسئله سبب ناراحتی امام شده بود؛ به گونه‌ای که مهمانان، نگران حال امام شدند و با خود گفتند اگر حادثه‌ای برای فرزند امام رخ دهد حتماً از شدت ناراحتی برای او اتفاقی می‌افتد. چندی نگذشت که صدای شیون زنان از اتاق مجاور بلند شد و امام سراسیمه داخل اتاق رفت. همگی دانستند که فرزند حضرت از دنیا رفته است. امام وقتی از اتاق بیرون آمدند، برخلاف انتظار، او را نگران نیافتند. علت را از او پرسیدند. ایشان در پاسخ فرمود: «ما نیز دوست داریم که عزیزانمان در سلامتی به سر برند، اما وقتی که امر خداوند نازل شد، رضای او را بیشتر دوست می‌داریم و تسلیم امر او می‌شویم.» [۱۶]

سخن چهارم: پرهیز از نادانی

اهمیت و ضرورت خردورزی

۱. لزوم دوری از اندیشه‌های نادرست: عن علی بن الحسین (ع): قال: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُرِيدُ» [۱۷]؛ در شگفتم از کسی که در آنچه می‌خورد، می‌اندیشد اما در اندیشه‌های خود دقت نمی‌کند. شکمش را از غذای ناسالم دور می‌کند، اما اندیشه‌اش را در برابر آنچه می‌خواهد رها می‌کند.»

۲. خردمندی، راهنمای به سوی نیکی‌ها: عن الامام زين العابدين (ع): قال: «الْعَقْلُ دَلِيلُ الْخَيْرِ وَالْهَوَى مَرْكَبُ الْمَعَاصِي وَالْفَقْهُ وَعَاءُ الْعَمَلِ وَالدُّنْيَا سُوقُ الْآخِرَةِ» [۱۸] عقل [مداری و خردمندی] راهنما به سوی نیکی‌ها است و هوای نفس مرکب گناهان، و فهم، ظرف عمل و دنیا، بازار آخرت است.»

آثار خردورزی

۱. نیک حالی: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِذَا عَلِمْتُمْ مِنْ رَجُلٍ حَسَنَ حَالِهِ فَأَنْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجْرَى الرَّجُلُ بِعَقْلِهِ» [۱۹]: هرگاه از نیک حالی مردی مطلع شدید در نیکویی خردش نظر کنید، چه

اینکه مرد به سبب خردش پاداش می‌گیرد.»

۲. تصدیق نکردن هر سخنی: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَحْتَبِرَ عَقْلَ الرَّجُلِ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ فَحَدِّثْهُ فِي خِلَالِ حَدِيثِكَ بِمَا لَا تَكُونُ فَإِنَّ أَنْكَرَهُ فَهُوَ عَاقِلٌ وَإِنْ صَدَّقَهُ فَهُوَ أَحْمَقُ؛ هرگاه خواستی در یک مجلس، مردی را در خردمندی‌اش بیازمایی، در بین گفتگویت با او، از چیزی که نباید بشود، خبر ده مطلب غیر منتظره‌ای بگو. پس اگر آن را انکار کرد، عاقل است و اگر آن را تصدیق نمود، احمق است.» [۲۰]

سخن پنجم: شکرگزاری

اهمیت شکرگزاری

۱. رمز دستیابی به نعمت‌های الهی: عن رسول الله (ص) قال: «إِنَّ لِلنَّعِيمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ فَفَقِّدُوها بِالشُّكْرِ» [۲۱] نعمت‌های الهی فرار کننده هستند همان طوری که حیوانات وحشی فرار می‌کنند؛ پس آن‌ها را با شکرگزاری به دام اندازید.»

۲. تقدم شکرگزار: عن النبي (ص) قال: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْخَمَادُونَ الَّذِينَ يَخْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» [۲۲]؛ نخستین کسانی که به بهشت خوانده می‌شوند، بسیار حمد کنندگانند؛ [یعنی،] کسانی که پروردگار خود را در شادمانی و اندوه شکر می‌گزارند.»

پیامبر (ص) و شکر

در احوال پیامبر اکرم (ص) نگاشته‌اند: برای شکرگزاری به درگاه پروردگار آن قدر به نماز و عبادت نیمه شب می‌ایستاد که چهره‌اش زرد و پاهایش ورم می‌کرد. روزی شخصی (عایشه) به آن حضرت عرض می‌کند: چرا خود را این قدر به زحمت می‌اندازید؟ در پاسخ می‌فرماید: «أَفَلَا كُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ آیا بنده شکرگزار خداوند نباشم.» [۲۳]

آسیب پرهیز از شکرگزاری

عن رسول الله (ص) قال: «أَشْرَعُ الذَّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النِّعْمَةِ» [۲۴]؛

سریع‌ترین گناهان از نظر عقوبت [و کیفر] کفران نعمت است.»
شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

سخن ششم: غفلت

پیامدهای دنیایی

۱. زندگانی دشوار و سخت: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ [۲۵] «و هرکس از یاد من روی گرداند، زندگی دشواری خواهد داشت.»

۲. همنشینی با شیطان: خداوند می‌فرماید: وَمَنْ يُعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ [۲۶]؛ «هرکس از یاد خداوند دوری کند، شیطانی را برا او مسلط می‌کنیم تا همنشین او گردد.»

۳. قدرت شیطان بر وسوسه: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَتَمَكَّنُ الشَّيْطَانُ بِالْوَسْوَسَةِ عَنِ الْعَبْدِ إِلَّا وَقَدْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَاشْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَكَنَ إِلَى نَهْيِهِ وَنَسِيَ إِطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّهِ [۲۷]؛ شیطان در کار وسوسه بنده، توانایی نمی‌یابد مگر آنکه وی از یاد خدا روی بگرداند و دستورش را سبک بشمارد و خاطرش از آنچه نهی فرمود آسوده باشد [و هراسی نداشته باشد] و فراموش کند که خدا رازش را می‌داند.»

۴. قساوت قلب: عن الباقر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ [۲۸]؛ از غفلت بهره‌یز که در آن سنگدلی و قساوت قلب است.»

۵. تباهی اعمال: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ [۲۹]؛ از غفلت دوری کن چراکه غفلت اعمال را فاسد و تباه می‌گرداند.»

۶. نادانی و جهل: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ غَفَلَ جَهْلٌ [۳۰]؛ هرکس غفلت ورزد نادان می‌ماند.»

پیامدهای اخروی

۱. نابینایی در روز محشر: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى [۳۱]؛ روز قیامت نابینا محشورش می‌کنیم.»

۲. **حسرت و اندوه در روز قیامت:** قال ابو بصیر قال ابو عبد الله (ع): «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَلَمْ يَذْكُرُوا إِلَّا كَانَتْ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۳۲]؛ هیچ گروهی نیست که در مجلسی گرد هم آیند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت سبب حسرت و اندوه آن‌ها خواهد گردید.»
۳. **فراموشی در قیامت:** نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛ [۳۳] «خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را فراموش نمود.»
۴. عذاب دردناک الهی: وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [۳۴]؛ «وهمنانان که از آیات ما غافلند، اینان به خاطر کار و کردارشان، جایگاهشان دوزخ است.»

عاقبت پیروی از شیطان

نوشته‌اند روزی چهار نفر تابوتی را بردوش گرفته بودند و از میان جمعیت عبور می‌دادند و مردم نیز به سوی تابوت او زباله و آب دهان می‌انداختند. کسی پرسید جریان چیست؟ گفتند: این میت سال‌ها تنها مؤذن مسجد شهر بود. در خانه‌های اطراف مسجد، زنی مسیحی، تنها زندگی می‌کرد و او روزی هنگام اذان گفتن، چشمش به او می‌افتد و شیطان او را وسوسه می‌کند. او نزد زن مسیحی رفته و از او خواستگاری می‌کند، اما زن نمی‌پذیرد و می‌گوید: فقط در صورتی که او دست از اسلام بردارد حاضر به ازدواج است و می‌گوید وی باید «زُنَّار» [۳۵] ببندد. مؤذن نیز قبول می‌کند؛ زنار می‌بندد و شراب می‌نوشد و روزی که قصد آن زن را می‌نماید، زن به وعده خود عمل نکرده و از دست او فرار می‌کند. مؤذن از دیوار خانه زن بالا می‌رود اما باگردن به زمین می‌افتد و می‌میرد و اکنون نیز مردم او را این‌گونه تشییع می‌کنند. [۳۶]

سخن هفتم: ذکر خدا

اهمیت و ضرورت ذکر خدا

۱. شایستگی افراط در ذکر و یاد خداوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ

ذَكَرًا كَثِيرًا [۳۷]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید.»
۲. ذکر خدا در همه حالات: وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً [۳۸]:

«پروردگارت را در نفس خود از روی زاری و ترس یاد کن»

۳. ذکر خدا در هر شکل: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ [۳۹]: «کسانی که خداوند را یاد می‌کنند در حالی که ایستاده، نشسته و خوابیده‌اند و در خلقت آسمانها و زمین تفکر می‌کنند.»

آثار ذکر خدا

۱. آرامش دل ها: أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [۴۰]: «آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.»

۲. نیکو شدن اعمال: عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ ذِكْرِهِ حَسَّنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْجَهْرِ [۴۱]: هر کس دلش را به دوام یاد خداوند معمور دارد، رفتار و کردارش در پنهان و آشکار نیکو می‌شود.»

۳. دژی مستحکم در برابر شیطان: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «ذَكَرَ اللَّهُ عِلْمُهُ الْإِيمَانَ وَبُرْءَهُ مِنَ التَّفَاقِ وَحِصْنٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَجِرٌّ مِنَ النَّارِ [۴۲]: یاد خدا نشانه ایمان و بی‌زاری از نفاق و حصارى محکم در برابر شیطان و حافظى است از آتش.»

۴. مغفرت و حسنات: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي السُّوقِ مُخْلِصًا عِنْدَ غَفْلَةِ النَّاسِ وَشُغْلِهِمْ بِمَا فِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفِرَةً لَمْ تَحْطُرْ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ [۴۳]: هر کس از روی اخلاص، خدا را در بازار آن هنگام که مردم از یاد خدا غافلند و به کار خویش مشغول‌اند، یاد نماید، خدا برایش هزار حسنه می‌نویسد و در روز قیامت او را می‌آمرزد به گونه‌ای که به قلب هیچ کسی خطور نکرده است.»

۵. تبدیل شدن گناهان به حسنات: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا فَقَدْ بُدِّلَتْ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَغَفِرَتْ لَكُمْ جَمِيعًا [۴۴]: هر گروهی برای یاد خدا در مجلسی بنشینند، یک منادی از آسمان به آن‌ها ندا می‌دهد که برخیزید،

گناهان تان تبدیل به حسنات گردیده و همه شما را بخشیدم.»
دوش مرغی به صبح می‌نالید / عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را / مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را / بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح گوی و من خاموش

کاخ بهشتی

رسول خدا(ص) فرمودند: «[در شب معراج] وقتی به عرش خدا رفتم وارد بهشت برین شدم. در آنجا فرشتگانی را دیدم که با خشت‌های طلا و نقره ساختمانی بزرگ می‌سازند، ولی گاهی دست از کار می‌کشند. از آنان پرسیدم: چرا این چنین می‌کنید؟ گفتند: هرگاه به ما خشت‌های این ساختمان برسد مشغول ساختن می‌شویم و هرگاه نرسد دست از کار می‌کشیم. پیامبر(ص) فرمود: این خشت‌ها چیستند؟ عرض کردند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر. وقتی که مؤمن این ذکرها را می‌گوید، ما ساختمان را برای او می‌سازیم و وقتی که ساکت می‌شود ما نیز از کار دست می‌کشیم[۴۵].»

سخن هشتم: عاقبت به خیری

عوامل عاقبت به خیری

۱. تفکر و اندیشه: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كَثُرَتْ فِكْرُهُ حَسُنَتْ عَاقِبَتُهُ» [۴۶]; هر کس زیاد تفکر کرد عاقبت به خیر می‌شود.»
۲. تقدم اندیشه بر عمل: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قَدِمْتَ الْفِكْرَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِكَ حَسُنَتْ عَوَاقِبُكَ» [۴۷]; هرگاه تفکر کردن را بر همه کارهایت مقدم کردی، عاقبت کارهای تو نیکو خواهد شد.»
۳. توبه: بازگشت از گناهان و جبران اعمال زشت گذشته توفیقی الهی است که سبب غرق نشدن فرد در منجلاب گناه، و در نتیجه عاقبت به خیری می‌شود. عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمْرُهُ وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ» [۴۸] همانا از نیک بختی آدمی است که عمرش دراز گردد و خدا به او توفیق توبه دهد.»

ارزش عاقبت نیک

عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ «مَكْرُوهٌ تُحْمَدُ عَاقِبَتُهُ خَيْرٌ مِنْ مَحْبُوبٍ تُذَمُّ مَعْبُتُهُ» [۴۹]: کار مورد کراهتی که عاقبتش ستایش شود بهتر از کار دوست داشتنی است که عاقبت آن مورد مذمت است.

دوری از گناه و عاقبت به خیری

روزی پیامبر اکرم (ص) از محلی می‌گذشتند که فرمودند: «اینک شخصی نزد ما می‌آید که سه روز است شیطان با او ارتباطی نیافته است.» عربی سوار بر شتر از دور نمایان شد. نزدیک آمد و گفت: پیامبر (ص) کیست؟ حضرت را به او نشان دادند. عرض کرد: ای رسول خدا! اسلام را به من بیاموز! پیامبر (ص) شهادتین را به او آموخت و فرمود: «باید نمازهای ۵ گانه را بخوانی، روزه بگیری، حج به جای آوری، زکات بدهی و غسل جنابت کنی.»

مرد پذیرفت و با کاروان پیامبر (ص) همراه شد. اما کمی عقب افتاد. پیامبر (ص) متوجه شد و از حال او جویا گردید. کسی به جستجوی او رفت و دید که پای شترش در گودالی فرو رفته و بر زمین خورده و از دنیا رفته است. پیامبر (ص) او را غسل و کفن نمود و در حالی که عرق از پیشانی مبارکش می‌چکید، فرمود: «این مرد در حال گرسنگی از دنیا رفت و ایمانش هرگز به کفر آلوده نشد و با عاقبتی نیکو از زندگانی دنیا رخت بر بست. او وارد بهشت شد و از میوه‌های بهشتی خورد و حوریان بهشتی به استقبالش آمدند.» [۵۰]

سخن نهم: توکل بر خداوند

اهمیت و ضرورت توکل

۱. وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ [۵۱] «و مؤمنین باید بر خدا توکل کنند.»
۲. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ [۵۲] «پس هرگاه عزم انجام کاری کردی بر خدا توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.»
۳. عن الصادق (ع) عن ابيه عن آبائه عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «شُعَارُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُتَوَكِّلُونَ؛ شعار مسلمانان در روز قیامت روی پل صراط «لا اله الا الله» و
«على الله فليتوكل المتوكلون» می باشد. [۵۳]

آثار توکل

۱. کفایت کردن خدا در زندگانی دنیا: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ [۵۴]
و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کافی است.
۲. روزی خوردن از مجرای غیر منتظره: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ:
«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْوَنَتِهِ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ
انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا [۵۵]؛ کسی که با [بریدن امیدش از دیگران]
به خدا دل ببندد، خدا کفایت امور زندگیش را می کند و از جایی که به
فکرش نمی رسد، روزیش را می رساند و آن کس که به دنیا دل ببندد، خدا
کارش را به دنیا وا می گذارد.

ابرمرد متوکل

«... در عصر طاغوت، امام خمینی (ره) را می خواستند از قم به تهران ببرند.
دوستان در کنار ماشین گریه می کردند و امام آنان را دعوت به صبر می نمود.
این سخن خود حضرت امام است که: «در بین راه قم و تهران، ناگهان
ماشین از جاده اصلی منحرف شد، به سمت خاکی رفت و من یقین کردم
که می خواهند مرا بکشند، ولی دوباره ماشین به جاده اصلی بازگشت. من
در خود مراجعه کردم و دیدم هیچ تغییری در من ایجاد نشده است...»
و یا در جنگ ایران و عراق هزاران دستگاه تانک و نفربر و هزاران نظامی از
سراسر مرزها به ایران حمله می کنند و اضطراب همه جا را فرا می گیرد.
امام ناگهان بر دریایی از شعله ها و التهاب ها و تزلزل ها، آب اطمینان و صبر
و توکل می پاشد و می فرماید: «دزدی آمد و سنگی انداخت و رفت [۵۶].»

توکل راستین

عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي
رُؤْيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ (ع): مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قال (ع): لا بَل

أَنْتُمْ الْمُتَاكِلُونَ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قَالُوا إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا وَإِذَا فَقَدْنَا صَبْرَنَا. قَالَ (ع): هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا. قَالُوا فَمَا نَفْعُ؟ قَالَ كَمَا نَفْعُ. قَالُوا كَيْفَ تَفْعَلُ؟ قَالَ (ع): إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا وَإِذَا فَقَدْنَا شَكَّرْنَا [۵۷]: امیرالمؤمنین (ع) روزی از کنار گروهی عبور کرد و دید که آنان سالم و تندرست در گوشه‌ای از مسجد نشسته‌اند. امام فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ما توکل کنندگان هستیم. حضرت فرمود: بلکه شما خورندگان هستید [و از کمک مردم استفاده می‌کنید]. اگر متوکل هستید [بگویید] توکل‌تان شما را به کجا رسانیده است؟ گفتند: اگر بیابیم می‌خوریم و اگر نیابیم صبر می‌کنیم. حضرت فرمود: نزد ما سگها هم چنین می‌کنند. گفتند: پس ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: آن گونه که ما می‌کنیم. گفتند: شما چه می‌کنید؟ گفت: هر گاه بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم سپاس [خدای را] به جا می‌آوریم.»

تلاش و توکل

آن گاه که عربی بادیه‌نشین شتر خود را رها کرد و گفت: توکل بر خدا می‌کنم، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ» [۵۸] شتر را ببند آنگاه به خدا توکل کن.»

گفت پیغمبر به آواز بلند / با توکل زانوی اشتر ببند
گر توکل می‌کنی در کار خود / کشت کن پس تکیه بر جبار کن

سخن دهم: نیکی و نیکوکاری

ضرورت نیکوکاری

۱. أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ [۵۹] «نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»
۲. أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ [۶۰] «نیکی کن همان گونه که خداوند به تو نیکی کرد.»
۳. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ [۶۱] «به درستی که خداوند بر عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد.»

پاداش نیکوکاری

۱. دوستی خداوند: فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ [۶۲] «پس خداوند به آن‌ها (نیکوکاران) ثواب دنیا و پاداش نیک آن جهان را داد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»
۲. پاداش دنیایی: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ [۶۳]؛ «برای کسانی که احسان می‌کنند در همین دنیا پاداشی است.»
۳. پشتیبانی الهی: إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ [۶۴] «خداوند هر آینه با نیکوکاران است.»

شرایط نیکوکاری

۱. پاسخگویی با نیکی بیشتر: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا [۶۵]؛ «هرگاه با نیکی ای مورد لطف قرار گرفتید، با نیکی ای برتر از آن پاسخ گوید.»
۲. دوری از منت گذاشتن: عن أمير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «تَمَامُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْمَنْ بِيهِ» [۶۶] احسان با دوری از منت گذاشتن [بردیگران] کامل می‌شود.»
۳. عدم تبعیض: عن أمير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «الْمُحْسِنُ مَنْ عَمَّ النَّاسَ بِالْإِحْسَانِ» [۶۷]؛ نیکوکار کسی است که همگان را مورد احسان قرار دهد.»
تو نیکی می‌کن و در درجه انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای
خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

نمونه‌ای از احسان

روزی «انس» نزد امام مجتبی (ع) نشستند بود که کنیزی از کنیزکان امام وارد شد و شاخه گلی را به امام مجتبی (ع) هدیه داد. امام گل را گرفت و لبخندی زد و فرمود: «تو آزادی!» انس عرض کرد: «یا بن رسول الله! آن جاریه فقط یک شاخه گل به شما هدیه کرد و شما او را آزاد می‌کنید؟» حضرت فرمود: «خداوند فرموده است: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛ هرگاه با نیکی مورد لطف قرار گرفتید، با نیکی بهتر آن را پاسخ گوید. این کنیز می‌خواست به من احسان کند و من نیز به او احسان کردم و

بهترین احسان به او آزادی اش است.» [۶۸]
 به روزگار سلامت شکستگان دریاب / که خیر خاطر مسکین بلا بگرداند
 چو سائل از توبه زاری طلب کند چیزی / بده وگرنه ستمگر به زورستاند

سخن یازدهم: حیا و پاکدامنی ضرورت و اهمیت پاکدامنی

۱. نشانه مؤمنین: وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [۶۹]: [مؤمنین] کسانی هستند که پاکدامنی پیشه می‌سازند.»
۲. عفت عمومی: قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَخْفِظْنَ قُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... [۷۰]: «[ای پیامبر] به زنان با ایمان بگو چشمان خود را [از نامحرم] ببندند و پاکدامنی ورزند و زینتهایشان را - جز آن مقداره که نمایان است - آشکار ننمایند، و [اطراف] روسریهای خود را بر سینه خود افکنند و زینت خود را جز برای شوهرانشان ... آشکار نسازند.»
۳. لزوم عفت پیشگی بر جوانان مجرد: وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [۷۱]: «کسانی که وسیله زناشویی و ازدواج نمی‌یابند باید عفت پیشه سازند تا خدا آنان را از فضل خود بی‌نازگرداند.»

حقیقت حیا و پاکدامنی

عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَجِبُ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي قَالَ (ص): فَأَقْصِرْ مِنَ الْأَمَلِ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نَصَبَ عَيْنَيْكَ وَاسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ كَلْنَا نَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ قَالَ: لَيْسَ كَذَلِكَ الْحَيَاءِ وَلَكِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ اللَّهِ أَنْ لَا تُنْسَى الْمَقَابِرَ وَالْبُلَى وَالْجَوْفَ وَمَا وَعَى وَالرَّأْسَ وَمَا حَوَى» [۷۲] پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: ای اباذر! آیا دوست داری وارد بهشت شوی؟ [اباذر می‌گوید] عرض کردم: بله پدرم به فدایت. فرمود: آرزو را کوتاه و مرگ را در پیش چشمانت قرار ده و از خدا آن طور که باید شرم نما. عرض کردم: یا رسول الله! ما همگی از خدا شرم می‌کنیم. فرمود: شرم کردن آن گونه نیست و لکن شرم کردن از خدا [

آن است که [درون قبرها و پوسیدن [در آن] را فراموش نکنی و [در نظر داشته باشی که در] درون قبرها چه خواهد گذشت و به سر و آنچه در آن است [چه پیش خواهد آمد].»

این نظر از دور چون تیراست و سم / نارت افزون می شود نور تو کم
دلت هرگز نمی گشت این چنین آلوده و تیره
اگر چشم تو می دانست شرط پاسبانی را

فاطمه (س)؛ الگوی پاکدامنی

روزی پیامبر اکرم (ص) از اصحاب پرسید: «بگویید برترین چیز برای یک زن [مسلمان] چیست که صلاح دنیا و سعادت آخرت او باشد.» کسی پاسخی نداد. پس از پراکنده شدن جمعیت، امیر المؤمنین (ع) که در جمع حضور داشت به خانه بازگشت و سؤال پیامبر (ص) را برای فاطمه (س) مطرح فرمود: فاطمه (س) عرض کرد: «بهترین چیز برای یک زن آن است که مرد نامحرم او را نبیند و او نیز مرد نامحرم را نبیند.» امام علی (ع) به مسجد رفت و پاسخ فاطمه (س) را برای پیامبر اکرم (ص) بازگفت. و پیامبر (ص) فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ [۷۳] فاطمه (س) پاره تن من است.»

اقسام حیا و پاکدامنی

عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «الْحَيَاءُ خَمْسَةٌ أَنْوَاعٍ: حَيَاءُ ذَنْبٍ وَحَيَاءُ تَقْصِيرٍ وَحَيَاءُ كِرَامَةٍ وَحَيَاءُ حُبِّ وَحَيَاءُ هَيْبَةٍ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ أَهْلٌ؛ [۷۴] شرم پنج نوع است؛ شرم در وقت گناه، شرم در هنگام کوتاهی، شرم در هنگام بخشش و جوانمردی، شرم در هنگام محبت و دوستی و شرم در مقام شکوه و بزرگی و برای هر یک از این ها اهل و دارنده ای هست.»

سخن دوازدهم: بردباری و شکیبایی

اهمیت بردباری

۱. دستمایه سترگ خاشعین: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ [۷۵] «و از شکیبایی و نماز مدد بگیری به درستی که این

[کارا بزرگ و دشوار است مگر برای خاشعان.]»

۲. نشانه توانایی فرد مؤمن: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يَعُدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْرًا وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْرًا وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْرًا، إِصْبِرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ يَلِيَّةٍ وَ رِزْيَةٍ فِي وَ لَدِ أَوْ فِي مَالٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ عَارِيَتَهُ وَ هَبْتَهُ لِيَبْلُوَ شُكْرَكَ وَ ضَبْرَكَ» [۷۶] ناتوان کسی است که برای هر مصیبتی صبری، برای هر نعمتی شکری و برای هر مشکلی راهی آسان را آماده نکرده باشد. در هر بلائی که به فرزند یا مال می‌رسد خود را وادار به صبر کن، زیرا خدا عاریت و بخشش خود را می‌گیرد تا شکر و صبر تو را بیازماید.»

امام خمینی (ره)؛ الگوی بردباری

«... صبر و حلم امام در برخورد با مشکلات و مسائل شهره آفاق است. به عنوان نمونه می‌توان صبر ایشان در شهادت آقا مصطفی (ره) را مثال زد که ثمره عمری تهجد و تهذیب ایشان می‌باشد و خود، استوانه‌ای از علم و معرفت به شمار می‌رفته است. ایشان با شنیدن خبر شهادت آقا مصطفی (ره) خم به ابرو نمی‌آورد و حتی درس خود را هم تعطیل نمی‌کند... و یا شهادت یارانی چون مطهری (ره) و بهشتی (ره) و هفتاد و دو تن از یاران با وفایش. به صدا و سیما اطلاع داده می‌شود که خبر را آن شب پخش نکنند، چون آخر شب، امام رادیوگوش می‌کردند و قرار می‌شود که حاج احمد آقا و آقای هاشمی رفسنجانی فردای آن روز بیایند و خبر را به نحوی به اطلاع ایشان برسانند. به خانواده ایشان هم سفارش می‌کنند که رادیو را از اتاق امام بردارند. اما قبل از اینکه رادیو را بردارند امام می‌فرمایند: «رادیو را بگذار سر جای خودش، من جریان دیشب را از رادیوهای خارجی شنیده‌ام» و با استواری روحیه در مورد این ضایعه بزرگ به آقای رفسنجانی می‌فرماید: «تقارب آجال شده است» یعنی خداوند اجلها را نزدیک کرده است.» [۷۷]

نشانه‌های بردباران

۱. پناه بردن به خدا در مصایب: وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ

مُصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [۷۸]؛ «و مژده بده به بردباران هنگامی که مصیبتی بر آنان وارد می شود، می گویند همه از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.»

۲. سه نشانه بزرگ بردباران: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أُولَاهَا أَنْ لَا يَكْسِلَ وَالثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجُرَ وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَإِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَإِذَا شَكِيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ» [۷۹] نشانه صابر سه چیز است: اول آن که کسل و تنبل [و بی حال و سست] نشود، دوم آنکه بی تابی نکند، و سوم آنکه به درگاه خداوند شکوه ننماید. زیرا اگر سست و بی حال شود حق را ضایع می کند و چون بی حوصله شود، شکر به جا نمی آورد و آنگاه که لب به شکوائیه از خدایش گشاید، از امر حق سرپیچی می کند.»

روی خود گرتش سازی از بلا / خویش را از صابران کردی جدا

در بلا وقتی که صابر نیستی / نزد اهل صدق شاکر نیستی

بی شکایت صبر تو باشد جمیل / با کسی کم کن شکایت ای خلیل!

سخن سیزدهم: بنده نوازی و گذشت پروردگار

شمول بنده نوازی

۱. وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ [۸۰]؛ «رحمت من همه چیز را دربر گرفته است.»
۲. كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [۸۱] «پروردگارتان [مهرورزی و] رحمت را بر خود واجب نموده است.»

۳. قَالَ أَعْرَابِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: نَجُونَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. قَالَ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا أَعْرَابِي؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا؛ مردی اعرابی گفت: ای رسول خدا! در روز رستاخیز چه کسی حساب خلق را محاسبه می کند؟ فرمود: خدای بلند مرتبه. اعرابی گفت: به پروردگار کعبه سوگند که نجات یافتیم. پیامبر (ص) فرمود: ای اعرابی! چگونه چنین است؟ عرض کرد: کریم هرگاه قدرت [بر انتقام] باید گذشت می نماید. [۸۲]»

ای خداوند کریم و دلنواز / ای رحیم و خالق بنده نواز

نیستم ناخوانده‌ای صاحب عطا / آشنایم خود مراگفتی بیا
گفته بودی شب تو با من رازکن / بی‌نیازا، آمدم در بازکن

بنده نوازترین مولا

در قوم بنی اسرائیل خشکسالی آمد و حضرت موسی (ع) مردم را برای دعا و طلب باران به کوه طور فرا خواند. جمع زیادی از مردم، عرفا و حق شناسان درگاه الهی همراه شدند و مشغول دعاگردیدند. اما پس از مدتی طولانی دعا و انابه، قطره آبی از آسمان نبارید. موسی (ع) از خداوند سؤال کرد: دلیل عدم استجاب دعاى آنان چیست؟ خطاب آمد: در جمع شما، جوان گنهکاری هست که حضور او مانع بالا رفتن دعای شما می‌شود. موسی (ع) رو به مردم کرد و فرمود: آن جوان گنهکار که خود هم می‌داند، جمع ما را ترک گوید تا دعاهايمان مستجاب شود. اما کسی بلند نشد. در همین حین، باران شروع به باریدن کرد. موسی (ع) عرضه داشت: پروردگارا! آن جوان که هنوز از بین ما بیرون نرفته است؟ خطاب رسید: ای موسی! وقتی تو سخنت را با این جماعت گفتی، آن جوان شرمنده شد و ترسید که در میان جمع سرافکنده شود. ما نمی‌توانیم شرمندگی بنده خود را ببینیم، بنابراین گناهانش را تبدیل به حسنات کردیم و باران را بر شما نازل نمودیم. [۸۳]

ای کریمی که از خزانه غیب / گبر و ترسا وظیفه خورداری
دوستان را کجاکنی محروم / تو که با دشمنان نظرداری

سنت الهی بنده نوازی

۱. چشم پوشی از گناهان: عن ابی جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطِي خَطْوَاتٍ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا سِتْرَةٌ» [۸۴]; بنده‌ای نیست که در راه فرمان برداری از خدا گام‌هایی بردارد مگر اینکه خداوند در مقابل هرگامی که برمی‌دارد او را درجه‌ای بالا برد و با آن گناهی از او ببخشد.

۲. بنده نوازی برای عبرت پذیری: عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ

وَسَعَ أَرْزَاقَ الْحُمُقَى لِيُعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ [۸۵]؛ خداوند روزی مردمان نادان را گسترش می بخشد تا خردمندان پندگیرند که روزی در دست خداست و بدانند که در دنیا چیزی با تلاش و چاره اندیشی [بدون خواست پروردگار] به دست نمی آید.»

۳. گذشت هنگام انتقام: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سِنِّ الْمَرْسَلِينَ وَأَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَتَفْسِيرِ الْعَفْوِ أَنْ لَا تَلْزَمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِرًا وَتُنْسَى مِنَ الْأَصْلِ مَا أَصَبْتَ مِنْهُ بَاطِنًا وَتَزِيدَ عَلَى الْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَلَنْ تَجِدَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَّا مَنْ قَدَ عَفَا اللَّهُ وَعَفَّرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَزَيَّنَهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَلْبَسَهُ مِنْ نُورِ نَبَاهِهِ لِأَنَّ الْعَفْوَ وَالْغُفْرَانَ صِفَتَا صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَسْرَارِ أَصْفِيَائِهِ [۸۶]؛ گذشت هنگام قدرت از شیوه های پیامبران و از راه های پرهیزگاران است و معنای واقعی گذشت آن است که در ظاهر، کاری را که طرف مقابلت مرتکب شده است به رویش نیاوری [و واکنشی از خود نشان ندهی] و در باطن هر کار خلافی را که از او به تو رسیده فراموش کنی و بر احسان خویش [نسبت به وی] بیافزایی و کسی بر این کار موفق نمی شود مگر آن کس که خدا او را مورد عفو خویش قرار می دهد و گناهان گذشته اش را بر او می بخشد و او را به بزرگی و کرامت خویش مزین می سازد و از نور خویش بر تنش می پوشد؛ زیرا گذشت و بخشش صفتی است از صفات خدای بزرگ که در درون برگزیدگان خود قرار داده است.»
ای پرده پوش معصیت عاصیان تمام / بردرگه تو دیده امید خاص و عام
کار تو عفو و بخشش و انعام روز و شب / شغل تو فضل و رحمت و اکرام صبح و شام
جز معصیت نکرده و خواهیم ز تو بهشت / ای خاک بر سر من و این آرزوی خام

سخن چهاردهم: فروتنی

ضرورت فروتنی

۱. فروتنی با مؤمنین: وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ [۸۷]؛ «بال خویش را بر مؤمنان بگستر» (تواضع کن).

۲. فروتنی با زیردستان: وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

«بال خود را بگستر در مقابل مؤمنانی که از تو اطاعت می کنند.»

۳. **فروتنی با عموم افراد جامعه:** وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ [۸۸]: «و در زمین با تکبر راه مرو که خداوند انسان خود پسند فخر فروش را دوست ندارد.»

افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

ضرورت پرهیز از تکبر

۱. **عبادت بودن مبارزه با متکبر:** عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَإِنَّ التَّوَاضُعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ صَدَقَةٌ وَتَكَبَّرُوا مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ فَإِنَّ التَّكَبُّرَ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ عِبَادَةٌ [۸۹]: با مردم متواضع، فروتنی کنید که تواضع در مقابل متواضعین صدقه است و تکبر کنید با متکبرین که تکبر کردن با متکبرین عبادت است.»

۲. **توهم در خود بزرگ بینی:** عن علی بن ابی طالب (ع) أَنَّهُ قَالَ: «عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً فَيَكُونُ غَدًا جِيفَةً [۹۰]: در شگفتم از انسان متکبری که دیروز نطفه ای بود و فردا جنازه بدبویی است.»

۳. **تکبر، مایه کینه توزی:** عن الباقر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ إِلَى الْمَقْتِ وَمِنْ بَابِهِ تَدْخُلُ الْبِقْمُ عَلَى صَاحِبِهِ وَمَا أَقْلَ مَقَامَهُ عِنْدَهُ وَأَسْرَعَ زَوَالَهُ عَنْهُ [۹۱]: از تکبر بپرهیز، به درستی که خود بزرگ بینی فرا خواننده کینه است و از در آن، سختی ها به سوی فرد راه می یابد و چقدر مدتش کم و زوالش سریع خواهد بود.»

۴. **تکبر، مایه خشم خدا:** عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ مَشَى عَلَى الْأَرْضِ إِحْتِيَالًا لَعَنَتْهُ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهَا وَفَوْقِهَا [۹۲]: هر کس با تکبر روی زمین راه برود، زمین از زیر و بالایش او را لعن می کند.»

تکبر برای چه؟

آورده اند فرد ثروتمندی سوار بر اسب گران قیمتی شده و با تکبر از محله ای عبور می کرد. او از مقابل فرد ساده و ژنده پوشی گذشت و با فخر فروشی به او نگرست. مرد ژنده پوش دهانه اسب او را گرفت و گفت: «اگر تکبر تو به

خاطر حسب و نسب و پدران است پس برتری از آن‌ها می‌باشد، نه برای تو. اگر تکبرت به خاطر لباسی است که پوشیده‌ای، پس شرافتات برای لباس است، نه خودت. و اگر تکبرتو به دلیل مرکب گران قیمتی است که سوار شده‌ای پس این فضیلت برای مرکبت می‌باشد. حال بگو خود چه داری که با آن فخر فروشی کنی؟! [۹۳]

ز خاک آفریدت خداوند پاک / پس‌ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع سرفعت افزادت / تکبر به خاک اندر اندازدت
به عزت هر آن کو فروتر نشست / به خواری نیفتد ز بالا و پست

سخن پانزدهم: دوستی خاندان وحی

اهمیت دوستی اهل بیت علیهم السلام

۱. دلیل دوستی: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي خَالِطٌ دِمَاءُ أُمَّتِي مِنْهَا يُؤَبَّرُونَ عَلَى الْأَبَاءِ وَ عَلَى الْأُمَّهَاتِ وَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» [۹۴]: دوستی با من و خاندانم با خون اتمم آمیخته شده، از این رو است که آن‌ها مرا بر پدران و مادران و بر خودشان ترجیح می‌دهند.

۲. عنوان نامه عمل مؤمن: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» [۹۵]; سرلوحه نامه اعمال هر مؤمنی، دوستی و محبت علی ابن ابی طالب (ع) است.

پاداش دوستی اهل بیت علیهم السلام

۱. ایمنی روز قیامت: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَسْرَةً اللَّهُ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۹۶]; هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت ایمن محشورش می‌کند.

۲. ایمنی در عقبه‌های هفتگانه مرگ: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ أَهْوَالِهَا عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ التُّشْوُرِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» [۹۷]; دوستی با من و اهل بیتم در هفت جایگاه که ترس از آن عظیم است سودمند خواهد بود: هنگام مردن، در قبر، هنگام برانگیخته

شدن، هنگام تحویل گرفتن نامه اعمال، هنگام حسابرسی اعمال، هنگام سنجش اعمال و هنگام گذشتن از پل صراط.»

شیعه، یا دوست اهل بیت علیهم السلام

شخصی به امام حسن (ع) عرضه داشت: «من از شیعیان شما هستم.» حضرت فرمود: ای بنده خدا! اگر مطیع اوامر و نواهی ما هستی که راست گفته‌ای و گرنه به صرف ادعایت به گناهان خود افزوده‌ای، زیرا به چنین مقامی نرسیده‌ای پس ادعای آن را هم نباید بکنی. بنابراین مگو من شیعه شما هستم. بلکه بگو من از دوستان و محبین شما هستم و با دشمنان شما دشمن می‌باشم. در این صورت تو خوبی و به سوی خوبی‌ها حرکت می‌کنی. [۹۸]»

شفایابی در نتیجه دوستی اهل بیت علیهم السلام

مرحوم آیت الله بروجردی (ره) فرموده‌اند: «در دورانی که در بروجرد بودم یک مدت چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می‌کرد. تا این که روز عاشورا هنگامی که دسته‌های عزاداری در شهر به راه افتاده بودند، مقداری گل از سریکی از بچه‌های عزادار دسته. که به علامت عزاداری گل به سر مالیده بود. برداشتم و به چشم خود کشیدم و در نتیجه چشمانم دید و نور خود را بازیافت و دردش تمام شد. [۹۹]»

سخن شانزدهم: خواسته‌های دنیایی و دنیا پرستی

زندگانی دنیا

۱. ماهیت واقعی زندگی دنیا: **إِغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتْعُ الْغُرُورِ [۱۰۰]**: «بدانید که همانا زندگانی دنیا بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی بین خودتان و افزون طلبی در اموال و فرزندان است... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»

۲. متاع فریب: **رُبَّيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ**

المُقَنْطَرَةُ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [۱۰۱]؛ «برای مردم، دوستی مشتتهیات نفس از زنان و فرزندان و زینتهای طلا و نقره و اسبان نشان خورده و رمه و زراعت زینت داده شده است. آن متاع زندگانی دنیا است.»

۳. **مار خوش خط و خال:** عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْتَنُ مِسْهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوَى إِلَيْهَا الْعُرَا الْجَاهِلُ وَيَحْدَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ [۱۰۲]؛ مثل این دنیا به مثل ماری می ماند که پوستی نرم دارد ولی در درونش زهری کشنده است. انسان نادان به آن رو می آورد و خردمند هوشمند از آن دوری می کند.»

۴. **سرای گذر:** عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٌ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِغَى نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا [۱۰۳]؛ دنیا سرای گذر است و آخرت سرایی است که در آن می مانند و مردم در دنیا دو گروهند: گروهی خود را فروخته و به بند آن می کشند و گروهی دیگر خود را خریده و آزاد می سازند.»

امام خمینی^(ره)، **اسطوره دوری از دنیا**

یکی از نزدیکان امام نقل می کند: «یک بار که امام (ره) برای زیارت به کربلا تشریف برده بودند، ما برای کاری درون خانه ایشان رفتیم. من کنجکاو شدم که بینم چه چیزی در یخچال منزل امام است. دیدم در یخچال فقط یک قطعه پنیر و یک برش هندوانه است....»

اوایل که ایشان به نجف آمده بودند علی رغم گرمای طاقت فرسای نجف، به ما اجازه نمی دادند که برای منزل ایشان وسیله خنک کننده تهیه کنیم و باید برای خرید هر چیز معمولی و ما یحتاج زندگی بسیار به ایشان اصرار می ورزیدیم. [۱۰۴]»

جهان ای برادر نماند به کس / دل اندر جهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت / که بسیار چون تو پرورد و کشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

برخی نتایج دوستی دنیا

۱. **تعلقات منفی:** عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالْدُنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَنْفِي وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُ وَرَجَاءٌ لَا يُنَالُ [۱۰۵]؛ هرکس دل بستگی به دنیا پیدا کند، قلبش به سه ویژگی تعلق می یابد؛ اندوهی که پایان نمی پذیرد، آرزویی که به دست نمی آید و امیدی که به آن نخواهد رسید.»

۲. **دور شدن از هراس آخرت:** عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ حَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ [۱۰۶]؛ هرکس دنیا را دوست بدارد، ترس آخرت از دلش فرو می ریزد.»

الحدراي غافلان زين وحشت آباد الحدرا!
الفراراي عاقلان زين ديو مردم الفرار!
عرصه اي نا دلگشا و بقعه اي نا دل پسند
خانه اي نا سودمند و تربتي ناسازگار
مرگ دروي حاكم و آفات دروي پادشاه
ظلم دروي قهرمان و فتنه دروي پيشكار

سخن هفدهم: شب زنده داری و نماز شب

فضیلت شب زنده داری

۱. **دستیابی به مقام محمود:** وَمِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّخْمُوداً [۱۰۷]؛ «و پاسی از شب را به تهجد بپرداز تا برای تو به منزله نافلة ای باشد، باشد که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند.»

۲. **رسیدن به رحمت الهی:** أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً وَيَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ [۱۰۸]؛ «[آیا چنین کسی که کفر می ورزد بهتر است] یا کسی که در طول شب در سجده و قیام، خدا را پرستش می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟»

شب تاریک دوستان خدای / می بتابد چو روزرخشده
وین سعادت به زور بازو نیست / تا نبخشد خدای بخشنده

آثار نماز شب

۱. عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «صَلْوَةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْخَلْقَ وَتُطَيِّبُ الرِّيحَ وَتَدْرُؤُ الرِّزْقَ وَتَجْلِبُهُ وَتَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَتَجْلُو الْبَصَرَ» [۱۰۹]؛ نماز شب صورت را نیکو و بدن را معطر و روزی را ریزان و جلب می‌سازد و اندوه را برطرف ساخته و چشم را روشنی می‌بخشد.»

۲. عن الصادق (ع) عن آبائه عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «صَلْوَةُ اللَّيْلِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ وَحُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَسُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ وَأَضْلُ الْإِيمَانِ وَرَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَكَرَاهِيَّةُ الشَّيْطَانِ وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَاجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَقَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَبَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ وَشَفِيعٌ بَيْنَ صَاحِبِهَا وَبَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَسِرَاجٌ فِي قَبْرِهِ وَفِرَاشٌ مِنْ تَحْتِ جَنْبَيْهِ وَجَوَابٌ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَمُونِسٌ وَزَائِرٌ فِي قَبْرِهِ» [۱۱۰]؛ نماز شب سبب خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان و سیره پیامبران و نور معرفت و پایه ایمان و آسایش بدنها و نادوست داشتنی شیطان و سلاحی به روی دشمنان و مایه برآورده شدن دعا و پذیرش اعمال بندگان و برکت روزی [آنان] و شفاعت کننده بین نمازگزار و فرشته مرگ و چراغی در قبر او و بستری در زیر پهلوهایش و پاسخ منکر و نکیر و همدم و زیارت کننده وی در قبرش می‌باشد.»

جان خویش از گریه‌های نیمه شب سیراب دار

کز درون او شعاع آفتاب آید برون

چون خدا خواهد که مان یاری کند / میل مان را جانب زاری کند

ای خدا! زاری ز تو مرهم ز تو / هم دعا از تو اجابت هم ز تو

رحمتم موقوف آن خوش گریه‌هاست / چون گریست از بحر رحمت موج خاست

هر که او بیدارتر، پر دردتر / هر که او آگاه تر، رخ زردتر

پیش حق یک ناله از روی نیاز / به که عمری بی نیاز اندر نماز

نشانه شیعه

امام سجاده (ع) در خانه نشسته بودند که کنیز حضرت عرض کرد: مولای من! عده‌ای در خانه آمده‌اند و می‌گویند که از شیعیان شما هستند و اجازه ورود می‌خواهند. امام با شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و

سراسیمه به سوی در حرکت کرد؛ به گونه‌ای که نزدیک بود با صورت بر زمین افتد. پس از سلام و احوال‌پرسی در چهره‌های آنان خوب نگریست و بدون آنکه چیزی بگوید داخل خانه برگشت و فرمود: اینان شیعیان ما نیستند. شیعه ما از آثار عبادت و بندگی در سیمایش شناخته می‌شود. در پیشانی‌اش اثر سجده بیداست و از کثرت نمازهای نیمه شب، چهره‌اش زرد است و هنگامی که همگان در خواب به سر می‌برند او غرق در راز و نیاز با معبود خود است، اما اینان چنین نیستند.» [۱۱۱]

سخن هجدهم: شب قدر

عظمت شب قدر

۱. برتری بر هزار ماه: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [۱۱۲] «شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است.»

عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «قَدْ جَاءَكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ مُبَارَكٌ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَ تُعَلَّقُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مَنْ حَرَمَهَا فَقَدْ حُرِمَ؛ [۱۱۳] ماه مبارک رمضان فرا رسیده است. ماهی که خدا روزه‌اش را بر شما واجب گردانید. درهای بهشت در این ماه باز می‌شود و شیاطین در غل و زنجیر می‌شوند. در این ماه شب قدر است که [فضیلت آن] از هزار ماه بیشتر است. هر کس که از برکات آن شب دور بماند محروم خواهد شد.»

۲. شب تعیین مقدرات کارها: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [۱۱۴]؛ «ما قرآن را در شبی فرخنده نازل کردیم؛ زیرا هشدار دهنده بودیم، در آن شب هرکاری محکم و استوار می‌شود.»
در پیش تو جز شرم و تمنا یا رب / در دست نمانده هیچ ما را یا رب
امشب که شب قدر بود امضاکن / حکم فرج مهدی زهرا یا رب

درخواست از خدا در شب قدر

۱. «قِيلَ لِلنَّبِيِّ (ص): إِنَّ أَدْرَكْتَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَمَا أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ (ص): الْعَافِيَةَ [۱۱۵]؛ از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که اگر شب قدر را درک کردم از

خدایم چه خواهیم؟ فرمود: سلامتی بخواه.»

۲. قال موسى (ع): «إلهي أريدُ قُربَكَ قال: قُربِي لِمَنِ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، قال: إلهي أريدُ رَحْمَتَكَ، قال: رَحْمَتِي لِمَن رَجَمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، قال: إلهي أريدُ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ، قال: ذَلِكَ لِمَن تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قال: إلهي أريدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثَمَرِهَا، قال: ذَلِكَ لِمَن سَبَّحَ تَسْبِيحاً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قال: إلهي أريدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، قال: ذَلِكَ لِمَنِ اسْتَعْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قال: إلهي أريدُ رِضَاكَ، قال: رِضَائِي لِمَن صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [۱۱۶]: موسى (ع) [به خدا] عرض کرد: خدایا می‌خواهم به تو نزدیک شوم. فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر بیدار باشد. گفت: خدایا! رحمتت را می‌خواهم. فرمود: رحمتم از آن کسی است که در شب قدر به مسکینان رحمت کند. گفت: خدایا! جواز گذشتن از پل صراط را می‌خواهم. فرمود: آن از آن کسی است که در شب قدر صدقه‌ای بدهد. گفت: خدایا! از درختان و میوه‌های بهشتی می‌خواهم. فرمود: آن‌ها برای کسی است که در شب قدر مرا به پاکی یاد کند. گفت: خدایا! رهائی از آتش جهنم را می‌خواهم. فرمود: آن برای کسی است که [از گناهانش] در شب قدر استغفار کند. گفت: خدایا! خشنودی تو را می‌خواهم. فرمود: خشنودی من از آن کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند.»

احیاء یک سال

در احوال مرحوم «حاج محمد ابراهیم کلباسی» (ره) که از معاصران میرزای قمی (ره) و نیز از شاگردان سید بحر العلوم (ره) بوده است، نوشته‌اند: «او شب قدر را با عبادت ادراک می‌کرد. بدین گونه که در تمام ایام سال، شب‌ها را احیاء می‌گرفت تا یقین کند شب قدر را درک کرده است.» [۱۱۷]

ای خداوند کریم دل نواز / ای رحیم‌وای حلیم و چاره ساز
گفته بودی شب تو با من راز کن / بی‌نیازا آدمم در باز کن
عاشق بیچاره را آواز کن / این دل بیچاره را هم ناز کن
نیستم ناخوانده‌ای صاحب عطا / آشنایم خود مرا گفתי بیا
بس که چشمم پشت این در دوختم / راه ده آتش گرفتم سوختم

سخن نوزدهم: دستگیری از نیازمندان و ایتام

اهمیت یتیم نوازی

۱. از بهترین نیکی‌ها: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَفْضَلَ الْبُرِّيرِ الْأَيْتَامِ؛ از برترین نیکی‌ها، نیکی به یتیمان است.»
۲. سرانجام ظلم به یتیمان: عن امیر المؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «ظَلُمَ الْيَتَامَى وَالْأَيَامَى يُنْزِلُ النَّقْمَ وَيَسْلُبُ النَّعْمَ أَهْلَهَا؛ ظلم به یتیمان و مردان و زنان بی‌همسر، عذاب‌ها را نازل می‌کند و نعمت‌ها را از دارندگان آن باز می‌ستاند.»

اهمیت دستگیری از نیازمندان

۱. ارمغان بهشت الهی: عن العبد الصالح (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَأَفْشُوا السَّلَامَ وَصَلُّوا وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» [۱۱۸]: امام کاظم (ع) فرمودند: اطعام دهید و سلام را منتشر سازید، و آن‌گاه که مردم به خواب رفته‌اند نماز بخوانید تا با سلام [و سلامت] به بهشت درآیید.»
۲. حقیقت ایمان: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَإِنصَافُكَ النَّاسَ وَبَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ» [۱۱۹]: ای علی! سه چیز از حقایق ایمان است؛ انفاق در حد توان، رعایت انصاف با مردم و بخشش علم به آموزنده علم.»
۳. ویژگی مؤمن: عن علی بن الحسین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَخْلَقَ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَيَّ قَدْرَ الْإِقْتَارِ» [۱۲۰]: از اخلاق مؤمن، انفاق به اندازه توان مالی است.»

توشه آخرت

«زهری» می‌گوید: «شب هنگام، مردی را دیدم که در تاریکی، کوله بار سنگینی را به دوش گرفته بود و نفس زنان آن را حمل می‌کرد. دیدم امام سجاد (ع) است. سلام کردم و گفتم این موقع شب کجا می‌روی؟ و این بار چیست؟ حضرت فرمود: مقداری آذوقه است و می‌خواهم به سفر بروم و آنجایی می‌برم که محفوظ بماند تا موقع سفر با خودم ببرم. زهری گفت: این فرد غلام من است، اجازه دهید او بار را حمل کند. امام نپذیرفت. زهری جلو آمد و عرض کرد: بگذارید من حمل کنم. امام فرمود: تو را سوگند

می‌دهم که مانع من نشوی، تو نیز هر جا که می‌خواهی برو. پس از چند روز زهری خدمت امام رسید و پرسید: آن شب در کوجه‌های مدینه می‌رفتید و فرمودید که عازم سفر هستید، اما هنوز شما را در شهر می‌بینم؟ امام فرمود: سفری که گفتم سفر آخرت بود و توشه‌ای که گفتم توشه آخرت. آن را به نیازمندان دادم تا محفوظ بماند که موقع مرگ دستم خالی نباشد. [۱۲۱]

سخن بیستم: توبه اهمیت و آثار توبه

۱. محبوب‌ترین: عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتُوبُونَ التَّوَّابُونَ» [۱۲۲]؛ محبوب‌ترین بندگان نزد خدا، انابه‌کنندگان و توبه‌کنندگان هستند.

۲. آموزش گناهان: عن ابی جعفر (ع) قال: «كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تَقْنُطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» [۱۲۳]؛ هرگاه مؤمن [از کار بد خویش] بازگردد و در مقام استغفار و توبه برآید، خدا بر او باز می‌گردد و او را می‌آمرزد؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است، توبه را قبول می‌کند و گناهان را می‌آمرزد، پس مبادا که مؤمنین را از رحمت خداوند ناامید سازی. «
۳. سردکننده آتش: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الدُّنُوبَ لَتَشُوبُ أَهْلَهَا لِتَحْرِقْتَهُمْ لَا يَطْفَأُهَا شَيْءٌ إِلَّا الْاسْتِغْفَارُ» [۱۲۴] همانا گناهان، گناهکاران را برای سوزاندنشان آوده می‌سازند و چیزی جز استغفار آن را خاموش نمی‌کند.»

بازا، بازا، هرآن چه هستی بازای / گر کافر و گبر و بت پرستی بازای
این درگه ما درگه نومیدی نیست / صد بار اگر توبه شکستی بازای

شرایط توبه

عن امیر المؤمنین (ع)، قال لِمَنْ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ: «تَكَلَّكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْاسْتِغْفَارُ؟ هُوَ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أُولَاهَا التَّدَمُّ عَلَى مَا مَضَى وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ عَلَيْهِ أَبَدًا وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّي

إِلَى الْمَخْلُوقِينَ خُفُوفَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَّغَتْهَا فَتُوَدِّي حَقَّهَا وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتْ عَلَى السُّحْتِ فَتُدْبِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى يَلِصِقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ مِنْهَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أُذِقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمُعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ [۱۲۵] حضرت علی (ع) در پاسخ به فردی که در حضورش گفت: «استغفر الله»، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. آیا می دانی که استغفار چیست؟ استغفار درجه کسانی است که در بالاترین جای بهشت مکان خواهند کرد و استغفار اسمی است که به شش معنی به کار برده می شود [و کامل می شود]؛ اول پشیمانی از گذشته، دوم تصمیم گرفتن بر عدم بازگشت به معصیت برای همیشه، سوم اینکه حقوقی که از آفریدگان خدا برگردنت هست بپردازی تا آنکه وقتی خدا را ملاقات می کنی گناهی برایت نمانده باشد، چهارم آنکه به فرائضی که آن را تباها ساخته ای بپردازی و حقش را به جای آوری، پنجم آنکه گوشتی که از غذای حرام روئیده است را با اندوه فراوان ذوب کنی تا پوست به استخوان بچسبد و [پس از آن] گوشت جدیدی بر آن بروید، ششم آنکه به بدن [خود] سختی فرمان برداری را بچشانی همان گونه که شیرینی گناه را به آن چشانده ای. هرگاه که چنین کردی آن وقت بگو استغفر الله.»

چو پنجاه سالت برون شد زدست / غنیمت شمر پنج روزی که هست
مُحْسَبِای گنه کرده خفته، خیز! / به قدرگنه آب چشمی بریز

توبه پذیری خداوند

یکی از عرفا شبی از کنار خانه ای می گذشت و صدای ناله زنی را شنید که به شوهرش می گفت: حتی اگر به من غذا هم ندهی و مرا هم بزنی و یا اگر زن دیگری اختیار کنی و از من روی بگردانی، من از این خانه، جای دیگری نمی روم. آن عارف نعره ای زد و روی زمین افتاد و از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، از او پرسیدند: چه اتفاقی برای شما افتاد که این گونه از هوش رفتید؟ گفت: ندایی به گوشم رسید که می گفت: اگر هزار بار هم گناه کنی و توبه نمایی از گناه تو خواهیم گذشت اما اگر از در خانه ما به کس دیگری

پناه ببری از تو نخواهیم گذشت. [۱۲۶]

غرق گنه ناامید مشو ز دربار ما / که عفو کردن بود در همه دم کار ما
بنده شرمنده تو، خالق بخشنده من / بیا بهشتات دهم، مرو تو در نار ما
توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی / امیدواری بجو ز نام غفار ما
در دل شب خیزوریز، قطره اشکی ز چشم / که دوست دارم کند، گریه گنهکار ما

سخن بیست و یکم: خیرات و حسنات

حقیقت انجام خیرات

عن ابی جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَقَلَّ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثْفَهُ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۱۲۷]: به راستی خداکار خیر را بر مردم دنیا سنگین ساخته است همانند سنگینی آن در ترازوی عملشان در روز رستاخیز و خداوند بلند مرتبه و سترگ کارش را بر مردم دنیا سبک گردانیده همانند سبکی آن در ترازوی عملشان در روز رستاخیز.»

اهمیت سبقت بر انجام خیرات

۱. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [۱۲۸]: «در کارهای خیر از [یکدیگر] پیشی بگیرید.»
۲. إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ: [۱۲۹] «آن‌ها (مؤمنان) در کار خیر از هم سبقت می‌گیرند.»

دلایل شتاب در انجام خیرات

۱. **بیم از شیطان:** عن ابی جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَيْرِ فَلْيُعِجِلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ» [۱۳۰]: هر کس قصد انجام کار خیری را دارد پس باید در آن بشتابد.. زیرا هر کار خیری که پس افتد به راستی شیطان را در آن نظری است.»
عن ابی عبدالله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صَلَاةٍ فَإِنَّ عَن يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لِيَكْفَاهُ عَنْ ذَلِكَ» [۱۳۱]: هرگاه یکی از شما تصمیم انجام کار خیر یا رساندن نفعی بگیرد، دو شیطان در راست و چپ او قرار

می گیرند [تا منصرفش سازند]، پس باید شتاب کند تا مبدا او را از آن بازدارند.»

۲. امکان عدم موفقیت: عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِذَا هَمَمْتُ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَتَنْدُرِي مَا يَخْدُثُ [۱۳۲]؛ پدرم همیشه می فرمود: چون آهنگ کار نیکی کردی شتاب کن. زیرا تو نمی دانی چه اتفاقی خواهد افتاد.»

۳. امکان عنایت خاص خدا: عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا هَمَمْتُ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَبُّمَا إِطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ فَيَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَعْدُبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا [۱۳۳]؛ چون قصد انجام خیری کردی پس آن را به تأخیر مینداز؛ زیرا همانا که خداوند بلند مرتبه چه بسیار باشد که از بنده‌ای در حال انجام خیری مطلع می شود و [به خاطر انجام همان کار خیر] می گوید به بزرگی و شکوهم سوگند که تو را پس از انجام این کار خیر هرگز عذاب ننمایم.»

ارزش شتاب در خیرات

«صدقه حلوانی» می گوید: «در مسجد الحرام یکی از دوستانم دو درهم از من قرض خواست و من به او گفتم: پس از طواف به او خواهم داد. در حین طواف امام صادق (ع) را مشغول طواف دیدم. امام دستش را به جهت کمک خواستن روی شانه من گذاشت و هر دو به طواف پرداختیم. طواف من به پایان رسید. اما به جهت رعایت وضعیت جسمی امام، ترجیح دادم به ایشان کمک کنم. دوستم که از من قرض خواسته بود درکناری نشسته و به خیال اینکه من در قرض دادن به او مسامحه می کنم، هر دو رکعت از جلوی او رد می شدم با دست به من اشاره می کرد که دو درهم به من قرض بده. امام متوجه شد و پرسید: این مرد چه می خواهد؟ عرض کردم: او منتظر من است که طوافم تمام شود و به او دو درهم قرض بدهم. امام سریع دست از شانه ام برداشت و فرمود: مرا رهاکن و برو حاجت او را برآور! وقتی بازگشتم، امام که طوافش تمام شده بود و با دوستانش صحبت می کرد به من فرمود: من اگر برای برآوردن حاجت کسی شتاب کنم بهتر است که هزار بنده را در راه خدا آزاد و هزار نفر را برای جهاد در راه خدا بسیج کنم!» [۱۳۴]

سخن بیست و دوم: گناه

بزرگی گناه

۱. جنگ با خدا و رسول: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا [۱۳۵]؛ «آیا نمی‌دانند که هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، آتش جهنم برای اوست که در آن جاودانه خواهد ماند.»
۲. بزرگی خدا: عن النبي (ص) أَنَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَنْظُرْ إِلَى صَغَرِ الْخَطِيئَةِ وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَهُ [۱۳۶]؛ ای اباذر! به کوچکی گناه، نگاه مکن بلکه به بزرگی کسی که نافرمانی اش را کرده‌ای نگاه کن.»

برخی از آثار گناه

۱. تغییر نعمت‌ها: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «الذُّنُوبُ تُعَيِّرُ النِّعَمَ [۱۳۷]؛ گناهان نعمت‌ها را تغییر می‌دهند.»
۲. قساوت قلب: عن اميرالمؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَّتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ [۱۳۸] اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت قلب‌ها و قلب‌ها قسی نمی‌شود مگر به واسطه زیاده گناهان.»
۳. دوری از رستگاری: عن ابي عبدالله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ حَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِنْ تَابَ إِئْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا [۱۳۹]؛ هنگامی که کسی گناه می‌کند در دلش نقطه سیاهی خروج می‌کند. حال اگر توبه کند آن نقطه سیاه پاک می‌شود. اما اگر باز هم گناه کند آن نقطه سیاه بزرگتر می‌شود تا سراسر قلبش را فرا می‌گیرد و از آن به بعد هرگز رستگار نمی‌شود.»

بدترین گناهان

عن ابي جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتْ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ [۱۴۰]؛ گناهان همگی سخت هستند و سخت‌ترین آن، گناهی است که از آن، گوشت و خون [بر بدن] روئیده باشد. حال او یا بخشیده می‌شود و یا

عذاب می‌گردد، ولی به هر حال در بهشت جز انسان پاک وارد نمی‌شود.»

سخن بیست و سوم: فضل و رحمت خدا

اهمیت و گستردگی رحمت خدا

۱. عامل دوری از خسران اخروی: فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ [۱۴۱] «اگر فضل و رحمت خداوند نسبت به شما نبود هر آینه از زیانکاران بودید.»

۲. درخواست از فضل خدا: وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ [۱۴۲] «از فضل خدا درخواست کنید.»

۳. گستردگی فضل خدا: قال الصادق (ع): «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَسَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ» [۱۴۳]؛ وقتی روز قیامت شود، خداوند رحمتش را پراکنده سازد، تا آنجا که ابلیس نیز در آن طمع کند. «من نکردم خلق تا سودی کنم / بلکه تا بر بندگان جودی کنم»

امیدواری به فضل خدا

۱. امیدواری به همراه عمل صالح: وَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ [۱۴۴] «و هر کس دیدار پروردگارش را آرزو دارد پس باید عمل صالح انجام دهد و در پرستش او هیچ کس را شریک نگرداند.»

۲. ناامیدی، مرز کفر به خدا: إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ؛ [۱۴۵] «به درستی که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند.»

۳. حدود امیدواری به رحمت خدا: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أُرْجُ اللَّهَ لَا يَجْرُئُكَ عَلَى مَعَاصِيهِ وَ خَفَ اللَّهُ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ» [۱۴۶] به خدا امید داشته باش تا جایی که تو را برگناه و نافرمانی او دلیر نکند و از خدا بترس تا جایی که تو را از رحمتش ناامید نسازد.»

شرایط امیدواری به فضل خدا

امیر مؤمنان (ع) به مردی که ترس خدا بر چهره او اثر گذاشته بود نظر کرد و فرمود: «تو را چه شده؟» عرض کرد: «از خدا می‌ترسم» فرمود: «ای بنده

خدا! از گناهانت بترس و از عدل خدا بیم دار و بر حقوق بندگان خدا که بر گردنت هست، بیندیش و خود را از آن‌ها رها ساز. همچنین از آنچه خدا تو را بر آن مکلف ساخته و اطاعتش ننموده‌ای و نافرمانیش را در آنچه تو را نهی کرده انجام داده‌ای، بترس. اگر چنین نکرده‌ای از خدا هم ترس نداشته باش که تو به وظایف عمل کرده‌ای و او نیز به کسی ظلم نمی‌کند و بیشتر از آنچه که کسی سزاوار است، هرگز عذاب نخواهد نمود، مگر آنکه از بدفرجامی به سبب دگرگون شدن نعمت‌ها و مبتلا شدن بر امتحانات الهی بر حال خود بیم داشته باشی. پس اگر بخواهی که خدا تو را از فرجام بد ایمنی بخشد بدان که هر کار خیری که به آن روی آوری از فضل خدا و توفیق از جانب اوست و به هر کار بدی که به آن دست بزنی و کیفر نبینی به سبب آن است که خدا به تو مهلت داده و کیفرت را به تأخیر انداخته تا به خود آیی و توبه نمائی تا سرانجام به عفو خدا نائل گردی. [۱۴۷]

سخن بیست و چهارم: شیطان

ضرورت پایداری در برابر شیطان

۱. دشمنی شیطان: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمُ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ [۱۴۸] «شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن خود بدارید.»
۲. مراقبت بر فریب نخوردن از شیطان: يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ؛ [۱۴۹] «ای فرزندان آدم! [مراقب باشید] شیطان فریبتان ندهد چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند.»
۳. صف آرایی در برابر وسوسه‌های شیطانی: عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «صَافُوا الشَّيْطَانَ بِالْمُجَاهِدَةِ وَاعْلَبُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ» [۱۵۰]؛ در برابر شیطان برای جنگ با او صف آرایی کنید و با مخالفت بر او چیره شوید.»

برخی ابزارهای شیطان در گمراه ساختن انسان

۱. به فراموشی انداختن: وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ [۱۵۱] «و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، دیگر با ستمکاران منشین.»

۲. دشمنی و کینه انداختن در دل ها: إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ؛ [۱۵۲] «به درستی که شیطان می خواهد بین شما کینه و دشمنی اندازد.»

۳. تزیین اعمال ناپسند: فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ [۱۵۳] «شیطان کردار ایشان امتهای پیشین را در نظرشان زینت داد، پس او امروز دوستدارشان است و برای آن ها عذابی دردناک است.»

۴. وعده های دروغین: يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [۱۵۴]؛ «[شیطان] وعده شان می دهد و به آرزو کردن وادارشان می کند و جز فریب، شیطان وعده شان ندهد.»

۵. ترساندن از فقر: الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ؛ [۱۵۵] «شیطان به تهی دستی وعده تان می دهد.»

۶. وسوسه: مِنْ سَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [۱۵۶]؛ «از سر و سواس خناس (شیطان) که در دل های مردم وسوسه می کند.»

۷. یادآوری شهوات، لذت های زودگذر و آرزوهای بلند: عن الامام الرضا (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ إِبْلِيسَ لَهُ خُرْطُومٌ كَخُرْطُومِ الْكَلْبِ وَاضَعَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ يَذْكُرُهُ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَيَأْتِيهِ بِالْأَمَانِيِّ وَيَأْتِيهِ بِالْوَسْوَسَةِ عَلَى قَلْبِهِ يُشَكِّكُهُ فِي رَبِّهِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» أَخْرَجَ خُرْطُومَهُ مِنْ قَلْبِهِ [۱۵۷]؛ برای شیطان پوزه ای است مانند پوزه سگ که آن را در دل آدمی می نهد و او را به یاد شهوات و لذت های نفسانی می اندازد و او را سرگرم آرزوها می کند و وسوسه را در قلب او می افکند که در نتیجه او را نسبت به آفریدگارش در شک و تردید واقع کند و هرگاه که آن بنده بگوید: پناه می برم به خداوند شنوای دانا، خرطومش را از قلب او بیرون می کند.»

ابزار شیطان

روزی شیطان به صورت پیرمردی در آمد و نزد حضرت سلیمان (ع) رفت. حضرت سلیمان (ع) از او پرسید: «تو با امت موسی (ع) چه می کنی؟» گفت:

«حب دنیا را بردل هایشان می اندازم.» پرسید: «با امت عیسی (ع) چه می کنی؟» گفت: «آن ها را با تثلیث و شرک، اغواء خواهم نمود.» پرسید: «با امت خاتم النبیین (ص) چه می کنی؟» گفت: «آن ها را و انمی گذارم تا درهم و دنیا را برایشان محبوب تر از لاله الا الله قرار دهم.» [۱۵۸]

دوزخ است ابلیس و دوزخ اژدهاست / کوبه دریاها نگردد کم و کاست
هفت دریا را در آشامد هنوز / کم نگردد سوزشش آن خلق سوز

سخن بیست و پنجم: تقوی و پارسایی

حقیقت تقوی

۱. زیباترین پوشش ها: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَزْيَنُ اللَّيَاسِ لِلْمُؤْمِنِ لِبَاشِ التَّقْوَى»؛ [۱۵۹] زیباترین لباس برای مؤمن لباس تقوی است.»
۲. حضور دائم در نزد پروردگار: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «التَّقْوَى أَنْ لَا يَفْقُدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرَكَ وَ لَا يِرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»؛ [۱۶۰] تقوی آن است که هرگاه خداوند به تو دستوری داد تو را غایب نیابد و چون تو را باز دارد حاضرت نبیند.»
۳. برترین توشه آخرت: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «التَّقْوَى حَيْرُ زَادٍ لِلْمَعَادِ»؛ [۱۶۱] تقوی عالی ترین توشه برای روز معاد می باشد.»

ارکان تقوی

عن النبی (ص) أَنَّهُ قَالَ: «لِلتَّقْوَى أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ؛ الْخَوْفُ مِنْ رَبِّ الْجَلِيلِ وَ الْعَمَلُ بِالتَّنْزِيلِ وَ الْقَنَاعَةُ بِالْقَلِيلِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِيَوْمِ الرَّجِيلِ»؛ [۱۶۲] برای تقوی چهار رکن است: ترس از پروردگار بزرگ، عمل به آنچه نازل شده، قناعت به اندک و آمادگی برای مرگ.»

دستاوردهای تقوی

۱. میراث داری زمین: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [۱۶۳]؛ «زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و سرانجام از آن متقین است.»

۲. میراث داری بهشت: تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا؛ [۱۶۴] «آن بهشتی است که به آن بندگانمان که پرهیزگار باشند به میراث می دهیم.»

۳. بهره‌گیری از علم الهی: وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ [۱۶۵]: «از خدا پروا کنید تا خدا شما را آموزش دهد.»

۴. آسان شدن امور: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا [۱۶۶]: «هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او در کارش تسهیلی قرار می دهد.»

۵. روزی از مجرای غیرمنتظره: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [۱۶۷]: هر کس از خدا پروا کند برای او گریزگاهی [از مشکلات] قرار می دهد و از جایی که نمی داند به او روزی می رساند.»

۶. آسودگی خاطر: فَمَنْ آتَقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَجْزُؤُنَ [۱۶۸]: «پس هر کس پرهیزکاری کند و خود را اصلاح نماید، نه بیمی بر اوست و نه اندوهی.»

۷. عدم ترس از آفریدگان: عن الامام الهادی (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آتَقَى اللَّهَ يَتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَشْخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَتَيَقَّنْ أَنْ يَجَلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ» [۱۶۹] کسی که از خدا پروا داشته باشد، از او پروا می کنند و هر کس از خدا اطاعت کند، مورد اطاعت واقع می شود و هر کس که از آفریننده فرمان برد، از خشم آفریدگان باکی نخواهد داشت و کسی که آفریدگار را به خشم آورد، یقین کند که خشم آفریدگان بر او روا خواهد شد.»

مردان رهش میل به هستی نکنند / خود بینی و خویشتن پرستی نکنند
هر نیم شبی که در خرابات آیند / خم خانه تهی کنند و مستی نکنند

نیروی پارسایی

روزی پیامبر اکرم (ص) از محلی می گذشتند، دیدند تعدادی از جوانان مشغول مسابقه و زورآزمایی هستند. آنجا سنگ بزرگی بود که هر کدام آن را به قدر توانایی خود حرکت می داد. رسول خدا (ص) پرسید: «چه می کنید؟» گفتند: «زورآزمایی می کنیم تا بدانیم که کدامیک از ما نیرومندتر

است.» فرمود: «مایلید من بگویم کدامتان از همه قوی تر هستید؟» عرض کردند: «بله یا رسول الله! چه بهتر که پیامبر اسلام بگوید چه کسی قوی تر است.» پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «از همه نیرومندتر کسی است که تقوا پیشه کند و هرگاه از چیزی خوشش آمد، علاقه به آن چیز وی را به گناه و مخالفت حق وادار نکند و هرگاه عصبانی شد، طوفان خشم او را به سمت گناه نکشاند.» [۱۷۰]

عام نادان پریشان روزگار / به زندانشمند ناپرهیزگار
کان به نابینایی از راه افتاد / وین دو چشمش بود در چاه افتاد

سخن بیست و ششم: چشم پوشی از عیب دیگران

زیبایی عیب پوشی

۱. زیباترین اخلاق‌ها: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَعَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ» [۱۷۱]؛ شریف‌ترین اخلاق فرد بزرگوار، چشم پوشی او از آنچه [در مورد دیگران و اشتباهاتشان] می‌داند، است.»

۲. عدم شتاب در عیب جویی دیگران: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ عَبْدٍ بِدَنْيِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ» [۱۷۲]؛ ای بنده خدا! در برشمردن عیب کسی به گناهش شتاب مکن شاید گناهش بخشیده شود، و به نفس خودت اطمینان نداشته باش [که بهتر از او باشی].»

۳. پیامد چشم پوشی: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «تَعَافُلٌ يُحْمَدُ أَمْرَكُ» [۱۷۳]؛ چشم پوشی کن تا کارت پسندیده شود.»

ژستی عیب جویی

۱. کینه توز ترین مردم: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَمَقَّتُ النَّاسِ الْعِيَابُ» [۱۷۴]؛ کینه توزترین مردم، عیب جو است.»

۲. عیب جویی؛ نشانه خودپسندی: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْكِرُ عَيْبَ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَكْثَرُ شَيْءٍ مَعَابِيًا وَ لَا يُبْصِرُهَا» [۱۷۵]؛ در شگفتم از کسی که عیوب مردم را زشت می‌پندارد در حالی که عیب‌های

خودش بیشتر است اما نمی بیند.»

۳. **بزرگترین عیب‌ها:** عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيكَ [۱۷۶]؛ بزرگترین عیب‌ها این است که عیبی را در دیگران برشماری که در خودت هم هست.»

۴. **پیامد سوء عیب جویی:** عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَتَغَابَلْ وَلَا يَغُضُّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَعَّصَتْ عَيْشَتُهُ [۱۷۷]؛ هرکسی [از اشتباهات دیگران] چشم پوشی نکند و از بسیاری [از اشتباهات در] کارها [ی دیگران] نگذرد، زندگیش تباه می‌شود.

نکوهش عیب جویی

مردی روستایی، پیوسته خدمت امام صادق (ع) می‌آمد، اما مدتی امام او را ندید. حضرت از حال او جويا شد. شخصی که در محضر امام بود خواست از مرد روستایی عیب جویی کند و به این وسیله از ارزش او نزد امام بکاهد. گفت: «آن مرد، دهاتی و بی سواد است و چندان آدم مهمی نیست.» امام فرمود: «شخصیت انسان در عقل او و شرافتش در دین او و برتری اش در تقوای اوست. زیرا مردم از نظر نسل یکسانند و همه از بنی آدم هستند و مزایای مادی ارزش آفرین نیست.» آن مرد از سخنانش شرمنده شد و دیگر چیزی نگفت. [۱۷۸]

درگفتن عیب دگران بسته زبان باش / با خوبی خود عیب نمای دگران باش

روز بیست و هفتم: دوستی و همنشینی

تعریف دوستی

۱. **معنای رفیق:** عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقًا لِأَنَّهُ يَرْفَقُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَمَنْ أَعَانَكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ السَّافِقُ [۱۷۹]؛ رفیق به این دلیل رفیق نامیده شده است که به تو در صلاح دینت سود می‌رساند، پس هرکس به تو در صلاح دینت یاری رساند او رفیق دلسوز است.»

۲. **معنای صدیق:** عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّدِيقُ

صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصْدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَمَعَايِيكَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَنِمِ إِلَيْهِ
فَأِنَّهُ الصَّدِيقُ؛ [۱۸۰] صديق و دوست به این دلیل صديق ناميده شده كه
در مورد نفس تو و عيب هایت، به تو راست می گوید. پس هر كس این گونه
رفتار كرد به سوی او آرام گیر، به درستی كه او دوست است.»
اگر آب زندگی بارد / هرگز از شاخ بيد بر نخوری
با فرو مایه همنشینی مکن / كز نی بوريا شكر نخوری

همنشینان خوب

۱. **بردباران:** عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «جَالِسِ الْحُكَمَاءَ تَزِدُّ
حِلْمًا؛ [۱۸۱] «با بردباران همنشینی کن، حلم و بردباری ات زیاد می شود.»
۲. **دانشمندان:** عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ
فَتَسْعُدُ؛ [۱۸۲]؛ با دانشمندان همنشینی کن خوشبخت می شوی.»
۳. **فقرا و نیازمندان:** عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «جَالِسِ الْفُقَرَاءَ تَزِدُّ
شُكْرًا؛ [۱۸۳] با فقرا همنشینی کن، شکرگزاری ات زیاد می شود.»
۴. **دور اندیشان:** عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «جَالِسِ الْحُكَمَاءَ
يَكْمُلُ عَقْلَكَ وَتَشْرَفُ نَفْسُكَ وَيَنْتَفِعَ عَنْكَ جَهْلُكَ [۱۸۴]؛ با دور اندیشان
همنشینی کن، خردت کامل و نفست شریف و نادانی ات از بین می رود.»
۵. **عاقلان:** عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ
الرَّوْحِ [۱۸۵]؛ همنشینی با دوست عاقل [موجب] زندگانی روح است.»
عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «صَاحِبِ الْعُقَلَاءِ وَأُغْلِبِ الْهَوَى تُرَافِقِ
الْمَلَأَ الْأَعْلَى [۱۸۶]؛ «با عاقلان همنشینی کن و بر نفس غلبه نما تا اینکه با
ساکنان عرش الهی همنشین گردی.»

ضرورت دوری از دوست بد

«ابوهاشم جعفری» یکی از شیعیان برجسته امام هادی (ع) است. روزی
امام از وی اعتراض به او فرمود: «چرا با عبد الرحمان بن یعقوب همنشینی
می کنی؟» ابوهاشم عرض کرد: «او از بستگان من است.» امام فرمود:
«عقیده او درباره صفات خداوند باطل است و اندیشه های نادرستی را در

سر می‌پروراند. حال خود دانی! یا با او همنشین باش و ما را ترک کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن.»

ابوهاشم عرض کرد: «او هر عقیده‌ای دارد برای خودش است. من که عقیده درستی دارم و عقیده باطل او آسیبی به عقیده درست من نمی‌رساند». امام فرمود: «آیا نمی‌ترسی از اینکه عذابی به سویش نازل شود و تو را نیز به خاطر نزدیک بودن و همنشینی با او، فراگیرد؟ [۱۸۷]»
تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند / یار بد بر جان و بر ایمان زند

رقم بر خود به نادانی کشیدی / که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم زدانایی یکی پند / مرا فرمود با نادان مپیوند

سخن بیست و هشتم: نماز

اهمیت نماز

۱. نماز، وسیله دوری از فساد و فحشا: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ [۱۸۸]: «نماز انسان را از فساد و تباهی بازمی‌دارد.»

۲. نماز، وسیله یاد خدا: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [۱۸۹]: «برای یاد من نماز برپا دارید.»

۳. نماز، وسیله رهایی از عذاب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتَهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَتَيْهَا النَّاسُ! قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ» [۱۹۰]: هیچ نمازی وقتش نمی‌رسد مگر آنکه فرشته‌ای پیشاپیش مردم ندا می‌دهد ای مردم! به سوی آتش‌هایی که بر پشت خویش (آخرت) افروخته‌اید بپا خیزید و با نماز خواندن، آن را خاموش سازید.»

۴. نماز، وسیله پاک شدن گناهان: عن ابی عبد الله (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ» [۱۹۱]: هر کس دو رکعت نماز بخواند و بداند که در آن دو چه می‌گوید، از نماز فارغ می‌شود در حالی که گناهی بین او و خدا نمانده است.»

نماز راستین

روزی ابوحنیفه خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: «من فرزندت موسی بن جعفر (ع) را دیدم که نماز می خواند و مردم از جلوی او عبور می کردند اما او مانع آن ها نمی شد و همچنان نماز می خواند در حالی که این کار درست نیست.» امام صادق (ع) فرمود: «فرزندم موسی را صدا بزنید.» وقتی خدمت پدر آمد، امام از او پرسید: «ابوحنیفه می گوید تو مشغول نماز بوده ای و مردم از جلویت رفت و آمد می کرده اند اما تو آن ها را نهی نمی کردی.» عرض کرد: «پدر جان! آیا آن کس که من برای او نماز می خوانم به من نزدیک تر از آن نیست که رفت و آمد مردم نتواند حضور قلب مرا در نماز به هم زند. مگر خداوند متعال نفرموده است که ما به ایشان از رگ گردن نزدیک تر هستیم؟» امام صادق (ع) فرمود: «فدایت شوم که اسرار الهی در قلب تو وجود دارد.» [۱۹۲]

وامش مده آنکه بی نماز است / گرچه دهنش زفاقه باز است
کاو قرض خدا نمی گذارد / از قرض تو نیز غم ندارد

برخی آسیب های نماز

۱. **عدم حضور قلب:** عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى الصَّلَاةِ لَا يَخْضُرُ الرَّجُلُ فِيهَا بِقَلْبِهِ مَعَ بَدَنِهِ» [۱۹۳]؛ خدا به نماز کسی که بدون حضور قلب به جا می آورد نگاه نمی کند.»

عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَلَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الدُّنْيَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [۱۹۴]؛ کسی که دو رکعت نماز بخواند و چیزی از دنیا او را به خود مشغول ندارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.»

هر چیز که تو گم گشت وقت نماز پیداست / الا خدا که هرگز در فکر او نبودی

۲. **به تأخیر انداختن نماز:** عن حجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه الشريف أَنَّهُ قَالَ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنُ أَخَّرَ صَلَاةَ الْعَدَاةِ حَتَّى تَنْقُضِيَ النُّجُومُ وَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنُ أَخَّرَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ» [۱۹۵]؛ ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را تا رفتن ستاره ها به تأخیر

اندازد و ملعون است ملعون است کسی که نماز عشاء را تا پدیدار شدن همگی ستارگان به تأخیر اندازد.»

سخن بیست و نهم: تهمت

زشتی تهمت

۱. پست ترین عمل: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «لَأَقْحَةَ كَالْبُهْتِ: [۱۹۶] هیچ پستی ای مانند بهتان و تهمت زدن نیست.»
۲. از بین برنده ایمان: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنْمَاتَ الْإِيمَانَ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [۱۹۷]؛ هرگاه مؤمن به برادرش تهمت بزند ایمان در قلبش از بین می رود همان گونه که نمک در آب ناپدید می شود.»
۳. از بین برنده بزرگی و شکوه: عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا [۱۹۸]؛ هرگاه مؤمنی برادرش را در دینش متهم سازد، دیگر حرمتی بین آن دو باقی نمی ماند (پرده در می شود).»
زبان در دهان ای خردمند چیست؟ / کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی / که جوهر فروش است یا پيله ر

پیامد دوری نکردن از موافق تهمت

۱. سزاواری تهمت خوردن: عن رسول الله (ص) أَنَّهُ قَالَ: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْتُّهْمَةِ مَنْ جَلَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ [۱۹۹]؛ سزاوارترین مردم بر تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند.»
۲. همنشینان بد: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْهُونَ بِهِ السُّوءِ فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُعْزُّ جَلِيسَهُ [۲۰۰]؛ بر تو باد دروی از محللهای تهمت خوردن و مجالسی که گمان بد به آن می زنند. زیرا همنشین بد، دوست خود را فریب می دهد.»
۳. سرزنش خود: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ وَقَفَ نَفْسُهُ مَوْقَفَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ [۲۰۱] کسی که خود را در موضع تهمت خوردن قرار دهد [و از مجالس آن دوری نکند] پس نباید کسانی را که به او

گمان بد می‌برند سرزنش کند (باید خود را سرزنش کند).»

سخن سی‌ام: ولایت

ضرورت ولایت پذیری

۱. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ [۲۰۲] «از خدا و رسول و صاحبان امرتان پیروی کنید.»
۲. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ [۲۰۳] «به درستی که سرپرست شما خدا و رسولش و مؤمنان هستند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند.»

نماید اطاعت زرب و رسول / بسازید فرمان آن‌ها قبول
که از اهل بیت نبوت، اله / بخواهد کند دور، رجس و گناه
شما را زهر عیب سازد، بری / کند پاک و تطهیر از هر بدی

ولایت اهل بیت علیهم السلام

روزی مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید و پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد، چیست؟ و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می‌شود کدام است؟» حضرت جواب داد: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گناهکاران درمی‌آید این است که ولایت ما را نپذیرد.» آن مرد گفت: «یا امیرالمؤمنین! منظورت از ما چه کسانی است؟» حضرت فرمود: «همان‌هایی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده است و فرمود: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. [۲۰۴]

آن مرد پرسید: «فدایت شوم! برایم روشن‌تر بیان کن.» حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا (ص) در موارد مختلف و در خطبه روز آخرش آن‌ها را یاد کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز با ارزش را به یادگار می‌گذارم. اگر دست به دامن آن‌ها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند. [۲۰۵]»

ماهیت ولایت

۱. اساس اسلام: عن ابی جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ دَعَائِمٍ: الْوَلَايَةِ وَالصَّلَاةِ وَالرَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ؛ [۲۰۶] اسلام بر پنج پایه بنا شده است؛ ولایت، نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج.»
 ۲. نگاهبان واجبات دین: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «حُدُودُ الْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ هِيَ خَمْسَةٌ مِنْ كِبَارِ الْفَرَائِضِ: الصَّلَاةُ وَالرَّكَاةُ وَالْحَجُّ وَالصَّوْمُ وَالْوَلَايَةُ الْحَافِظَةُ لِهَذِهِ الْفَرَائِضِ الْأَرْبَعَةِ [۲۰۷]؛ حدود واجباتی که خداوند آن‌ها را به بندگانش واجب کرده است، پنج چیز است؛ بزرگترین فریض است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت که نگاهدارنده این چهار فریضه است.»
- نمازی ولایت بی نمازی است / عبادت نیست نوعی حقه بازی است

پیامدهای ولایت پذیری

۱. برخورداری از بهترین پاداش: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ سُبْحَانُهُ حُسْنُ الْجَزَاءِ [۲۰۸]؛ برای ما نسبت به مردم حق اطاعت و ولایت است و برای مردم نسبت به خدای سبحان برترین پاداشها است.»
۲. شایستگی و برتری: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «أَوْلَى النَّاسِ بِنَا مِنْ وَالِنَا [۲۰۹] برترین مردم نزد ما کسی است که ولایت ما را بپذیرد.»
۳. نجات و رستگاری: عن امیرالمؤمنین (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَوْفِيَّتِنَا غَرِقَ [۲۱۰]؛ هرکس بر کشتی ای غیر از کشتی ما سوار شود غرق خواهد شد.»
۴. پیوستن به اهل بیت علیهم السلام: عن امیرالمؤمنین أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَمَسَّكَ بِنَالِحِقِ [۲۱۱] کسی که به دامن ما چنگ بزند [به ما] خواهد پیوست.»
۵. جامعیت در داشتن نیکی‌ها: عن النبی (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وِلَايَتِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ [۲۱۲] هرکس خدا بر او در شناخت و ولایت خاندان من منت نهاد، پس همانا خداوند تمام خیر و خوبی را در او جمع کرده است.»

نمازی ولای او عبادتی است بی وضو / به منکر علی بگو نماز خود قضا کند
ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را تا رفتن ستاره‌ها به تأخیر
اندازد و ملعون است ملعون است کسی که نماز عشاء را تا پدیدار شدن
همگی ستارگان به تأخیر اندازد.

پی نوشت‌ها

- [۱]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۶، ص ۳۶۷.
- [۲]. محمد بن یعقوب الكلینی، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۸۷؛ شیخ طوسی، التهذیب، تهران دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۱۹۴.
- [۳]. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.
- [۴]. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴.
- [۵]. علاء الدین متقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، حدیث ۴۰۲۹.
- [۶]. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸.
- [۷]. تحف العقول، ص ۱۵۰.
- [۸]. کنز العمال، ج ۲۴۵۴.
- [۹]. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.
- [۱۰]. کنز العمال، ج ۲۷۶۸.
- [۱۱]. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۰ (شش جلدی).
- [۱۲]. همان، ص ۱۸۰.
- [۱۳-۱۴]. همان، ص ۱۹۴.
- [۱۵]. همان، ص ۱۹۶.
- [۱۶]. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴.
- [۱۷]. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.
- [۱۸]. حسن بن الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

- [۱۹-۲۰]. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۰.
- [۲۱]. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۳۱۲.
- [۲۲]. عبد الحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۲.
- [۲۳]. بحار الانوار، ج ۱۷، صص ۲۵۷ و ۲۸۷.
- [۲۴]. همان، ج ۶۹، ص ۷۰؛ ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵.
- [۲۵]. طه / ۱۲۴.
- [۲۶]. زخرف / ۳۶.
- [۲۷]. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.
- [۲۸]. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴.
- [۲۹-۳۰]. تمیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح آقا جمال خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، باب غفلت.
- [۳۱]. طه / ۱۲۴.
- [۳۲]. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۸.
- [۳۳]. توبه / ۶۷.
- [۳۴]. یونس / ۷ و ۸.
- [۳۵]. کمر بند یا گردن بند مخصوص مسیحیان.
- [۳۶]. مصابیح القلوب، ص ۷۱.
- [۳۷]. احزاب / ۴۱.
- [۳۸]. اعراف / ۲۰۵.
- [۳۹]. آل عمران / ۱۹۱.
- [۴۰]. رعد / ۲۸.
- [۴۱]. غرر الحکم، ص ۶۹۰ (یک جلدی).
- [۴۲]. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۵.
- [۴۳]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۶۶.
- [۴۴]. همان.
- [۴۵]. بحار الانوار، ج ۱۸، صص ۲۹۲ و ۴۰۹؛ ج ۷۳، ص ۳۴۶.
- [۴۶]. غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۱۴.
- [۴۷]. همان، ج ۳، ص ۱۶۲.
- [۴۸]. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷.
- [۴۹]. غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۲.
- [۵۰]. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۵ و ج ۶۸، ص ۲۸۲.
- [۵۱]. آل عمران / ۱۶۰.
- [۵۲]. آل عمران / ۱۵۹.
- [۵۳]. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۵۷.
- [۵۴]. طلاق / ۳.
- [۵۵]. مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۲۲۲.
- [۵۶]. ع. ز. گ. فرازهای از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره)، تهران، انتشارات هادی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳۱.
- [۵۷]. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.
- [۵۸]. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۱.
- [۵۹]. بقره / ۱۹۵.

- [۶۰]. القصص / ۷۷ .
- [۶۱]. نحل / ۹۰ .
- [۶۲]. آل عمران / ۱۴۸ .
- [۶۳]. زمر / ۱۰ .
- [۶۴]. عنکبوت / ۶۹ .
- [۶۵]. نساء / ۸۶ .
- [۶۶]. غرر الحکم، باب صدقه، حدیث ۲۲۴۱ .
- [۶۷]. همان، باب حسن .
- [۶۸]. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، بیروت، دار الاضواء، بی تا، ج ۴، ص ۱۸ .
- [۶۹]. مؤمنون / ۵ .
- [۷۰]. نور / ۳۱ .
- [۷۱]. نور / ۳۳ .
- [۷۲]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۶۳ .
- [۷۳]. ابوالفضل هادی منش، ضیافت نور، قم، انتشارات مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۳؛ به نقل از مناقب ابن مغزلی، ص ۳۸۰ .
- [۷۴]. همان، ص ۸۶ .
- [۷۵]. بقره / ۴۵ .
- [۷۶]. حسن ابن شعبة الحزانی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۷۹ .
- [۷۷]. رضامختاری، سیمای فرزادگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۸۱ .
- [۷۸]. بقره / ۱۵۶ .
- [۷۹]. علل الشرایع، ص ۴۹۸ .
- [۸۰]. اعراف / ۱۵۶ .
- [۸۱]. انعام / ۵۴ .
- [۸۲]. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۹ .
- [۸۳]. مصابیح القلوب، ص ۲۱۲ .
- [۸۴]. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸ .
- [۸۵]. فروع کافی، ج ۵، ص ۸۲ .
- [۸۶]. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵ .
- [۸۷]. حجر / ۸۸ .
- [۸۸]. لقمان / ۱۸ .
- [۸۹]. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ق، ج ۲، ص ۵۳ .
- [۹۰]. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۴ .
- [۹۱]. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰ .
- [۹۲]. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، نور الثقلین، قم، مطبعة العلمية، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۷ .
- [۹۳]. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۷ .
- [۹۴]. همان، ج ۱۶، ص ۳۶۱ .
- [۹۵]. همان، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ج ۳۹، ص ۲۲۹ .
- [۹۶]. همان، ج ۲۷، ص ۷۹ .
- [۹۷]. شیخ صدوق، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸ .
- [۹۸]. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶ .
- [۹۹]. سیمای فرزادگان، ص ۱۹۰ .

- [۱۰۰]. حدید/۲۰.
- [۱۰۱]. آل عمران/ ۳
- [۱۰۲]. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۴، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
- [۱۰۳]. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴.
- [۱۰۴]. فراهانی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره)، ص ۷۳.
- [۱۰۵]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۴۱.
- [۱۰۶]. همان، ج ۶، ص ۳۸.
- [۱۰۷]. اسرا/ ۷۹.
- [۱۰۸]. زمر/ ۹.
- [۱۰۹]. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۳.
- [۱۱۰]. همان، ص ۶۸.
- [۱۱۱]. ضیاء نور، ص ۱۹۹: به نقل از بلاغه علی بن الحسین (ع)، ص ۵۴.
- [۱۱۲]. قدر/ ۳.
- [۱۱۳]. التهذیب، ج ۴، ص ۱۵۲.
- [۱۱۴]. دخان/ ۳.
- [۱۱۵]. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۹.
- [۱۱۶]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰.
- [۱۱۷]. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۷۳.
- [۱۱۸]. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۲۸.
- [۱۱۹]. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۴.
- [۱۲۰]. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۲.
- [۱۲۱]. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم انتشارات مکتبه الداوری، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱.
- [۱۲۲]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۶.
- [۱۲۳]. همان، ص ۳۹.
- [۱۲۴]. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۶ و ج ۱۲، ص ۱۱۹.
- [۱۲۵]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۶.
- [۱۲۶]. واعظ بیهقی، مصابیح القلوب، تلخیص کاظم مقدم، قم، انتشارات لوح دانش، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۵۴.
- [۱۲۷]. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۶. (شش جلدی)
- [۱۲۸]. مانده / ۲۸.
- [۱۲۹]. انبیاء / ۹.
- [۱۳۰-۱۳۳]. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.
- [۱۳۴]. محمد باقر یعقوب کلینی، روضه کافی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق، ج ۲، ص ۳۲۲.
- [۱۳۵]. توبه/ ۶۳.
- [۱۳۶]. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۳.
- [۱۳۷]. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۴.
- [۱۳۸]. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۵.
- [۱۳۹]. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۱.
- [۱۴۰]. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۱.
- [۱۴۱]. بقره/ ۶۴.
- [۱۴۲]. نساء / ۳۲.
- [۱۴۳]. شیخ صدوق، الامالی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۰۵.

- [۱۴۴]. کهف/ ۱۱۰.
- [۱۴۵]. یوسف/ ۸۷.
- [۱۴۶]. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.
- [۱۴۷]. ضیافت نور، ص ۱۶۱، به نقل از الحیات، ج ۱، ص ۴۰۴.
- [۱۴۸]. فاطر/ ۶.
- [۱۴۹]. اعراف/ ۲۷.
- [۱۵۰]. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۰.
- [۱۵۱]. انعام/ ۶۸.
- [۱۵۲]. مائده/ ۹۱.
- [۱۵۳]. نحل/ ۶۳.
- [۱۵۴]. نساء/ ۹.
- [۱۵۵]. بقره/ ۲۶۸.
- [۱۵۶]. ناس/ ۴ و ۵.
- [۱۵۷]. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.
- [۱۵۸]. عبدالحسین دستغیب، داستانهای شگفت، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۹۵.
- [۱۵۹]. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۴.
- [۱۶۰]. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.
- [۱۶۱]. غرر الحکم، ص ۲۷۲ (یک جلدی).
- [۱۶۲]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷.
- [۱۶۳]. اعراف/ ۱۲۸.
- [۱۶۴]. مریم/ ۶۳.
- [۱۶۵]. بقره/ ۲۸۲.
- [۱۶۶]. طلاق/ ۴.
- [۱۶۷]. طلاق/ ۳.
- [۱۶۸]. اعراف/ ۳۵.
- [۱۶۹]. تحف العقول، ص ۴۸۰.
- [۱۷۰]. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸.
- [۱۷۱]. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۵۰.
- [۱۷۲]. همان، ج ۶، ص ۴۵۹.
- [۱۷۳]. همان، ج ۳، ص ۳۱۵.
- [۱۷۴]. همان، ج ۲، ص ۳۸۱.
- [۱۷۵]. همان، ص ۴۱۶.
- [۱۷۶]. همان، ص ۴۳۲.
- [۱۷۷]. همان، ج ۵، ص ۴۵۵.
- [۱۷۸]. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۵.
- [۱۷۹-۱۸۰]. غرر الحکم، ج ۳، ص ۷۹.
- [۱۸۱]. غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۵۷.
- [۱۸۲]. همان، ص ۳۵۶.
- [۱۸۳]. همان، ص ۳۵۷.
- [۱۸۴]. همان، ص ۳۷۲.
- [۱۸۵]. همان، ص ۲۰۶.

- [۱۸۶]. همان، ج ۴، ص ۲۰۴.
- [۱۸۷]. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۴.
- [۱۸۸]. عنکبوت/۴۵.
- [۱۸۹]. طه/۲۴.
- [۱۹۰]. التهذيب، ج ۲، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۰.
- [۱۹۱]. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۱.
- [۱۹۲]. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۴؛ ج ۴۸، ص ۱۷۱.
- [۱۹۳]. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷.
- [۱۹۴]. همان، ج ۳، ص ۱۰.
- [۱۹۵]. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰.
- [۱۹۶]. غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹.
- [۱۹۷]. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.
- [۱۹۸]. امالی صدوق، ص ۲۸.
- [۱۹۹-۲۰۰]. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۰.
- [۲۰۱]. همان، ص ۹۱.
- [۲۰۲]. نساء/ ۵۹.
- [۲۰۳]. مائده/ ۵۵.
- [۲۰۴]. نساء/ ۵۹.
- [۲۰۵]. سلیمان القندوزی الحنفی، ینابیع المودّة، قم، مکتبه المحدثی، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۱۷.
- [۲۰۶]. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.
- [۲۰۷]. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۸۷.
- [۲۰۸]. غررالحکم، ج ۵، ص ۱۲۹.
- [۲۰۹]. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.
- [۲۱۰-۲۱۱]. همان، ج ۵، ص ۱۸۴.
- [۲۱۲]. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸.